
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
الجمعة
آشنایی، اعراب آیات، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۲. سوره الجمعه

مشخصات كتاب

سرشناسه:مركز تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پديدآور:قرآن مجيد به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسير/ مركز تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان مشخصات نشر ديجيتالى:اصفهان:مركز تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهرى:نرم افزار تلفن همراه و رايانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الجمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَهَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِينٍ (۲)

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)

قُلْ يا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۶)

وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷)

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَهً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

آشنايی با سوره

۶۲- جمعه

جمعه، روز بزرگ و عیـد هفتگی اسـلامی است. روز «جمع شـدن مردم در مساجـد و مجـالس دینی است، روز برپـائی نماز پر شکوه جمعه (این عبادت سیاسی - اجتماعی) و اقامه این شعار است. در این سوره، پس از توصیف خدا

و بیان فلسفه بعثت و رسالت، و اشاره به قوم یهود در رابطه با دین، دعوت به «نماز جمعه می کند. (آیه ۹). در رکعت اول نماز جمعه، این سوره خوانده می شود. و جمعه و نماز جمعه در فرهنگ اسلام، نقش بسزائی در تربیت و تهذیب و تعلیم، و تحکیم پایه های جامعه اسلامی دارد. سوره جمعه ۱۱ آیه دارد و در سال ۲ هجری در مدینه نازل شده است.

شان نزول

تجارت و بازدارندگی از نماز جمعه

شأن نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد غذایی را در پی داشت. اهل مدینه برای رسیدن اولین کاروان و دست یابی به کالا و دیگر نیازمندی ها، روزشماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشند که کالای مورد نیاز خود را خریداری می کنند و از این که دیر برسند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودند. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تاجران بزرگ که هنوز مسلمان نشده بود، هنگام ظهر به مدینه رسید و مردم برای نماز جمعه در مسجد جمع شده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او مانند همیشه برای خبر دادن به مردم به طبل زدن و نواختن نی پرداخت. در این میان، جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند، با شنیدن این صدا از آمدن کاروان با خبر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریداری کنند، از قافله عقب می مانند و زیان خواهند دید. بنابراین،

گروه گروه از صف نماز جمعه برخاستند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شمار اندکی هم چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلامو فاطمه علیهاالسلام و نیز سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتی شتافتند و مسجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسجد و نماز جمعه توجه خاصی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتند، هر آینه مدینه با اهل آن در آتش می سوختند و مانند قوم «لوط» سنگ بر آنان می بارید و گرفتار عذاب می شدند. خداوند در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه اهمیت نماز جمعه را به مسلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید و اگر بدانید این برای شما بهتر است » و چون نماز گزارده شد در (روی) زمین پراکنده گردید. و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. » و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آن چه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

تجارت و بازدارندگی از نماز جمعه

شأن نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد

غـذایی را در پی داشت. اهـل مـدینه برای رسـیدن اولین کـاروان و دست یـابی به کالاـ و دیگر نیازمنـدی ها، روزشـماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشـند که کالای مورد نیاز خود را خریداری می کنند و از این که دیر برسـند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودند. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تاجران بزرگ که هنوز مسلمان نشده بود، هنگام ظهر به مـدینه رسـید و مردم برای نماز جمعه در مسـجد جمع شده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او ماننـد همیشه برای خـبر دادن به مردم به طبـل زدن و نـواختن نی پرداخت. در این میـان، جمـاعتی که برای ادای نمـاز جمعه حاضـر شـده بودنـد، با شـنیدن این صـدا از آمـدن کاروان با خبر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریـداری کننـد، از قافله عقب می ماننـد و زیان خواهنـد دید. بنابراین، گروه گروه از صف نماز جمعه برخاسـتند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شـمار اندکی هم چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلامو فاطمه علیهاالسلام و نیز سـلمان و ابوذر و مقداد و صـهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتی شـتافتند و مسـجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسـجد و نمـاز جمعه توجه خاصـی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتنـد، هر آینه مـدینه بـا اهل آن در آتش می سوختنـد و ماننـد قوم «لوط» سـنگ بر آنان می باریـد و گرفتار عـذاب می شدنـد. خداونـد در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه اهمیت نمـاز جمعه را به مسلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا

در داده شـد، به سوی ذکر خدا بشـتابید و داد و سـتد را واگذارید و اگر بدانید این برای شـما بهتر است «» و چون نماز گزارده شـد در (روی) زمین پراکنـده گردیـد. و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسـیار یاد کنید باشد که شـما رسـتگار گردید. «» و چون داد و سـتد یا سر گرمی ببیننـد، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایسـتاده ای، ترک می کنند. بگو آن چه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. «» (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

تجارت و بازدارندگی از نماز جمعه

شأن نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد غذایی را در پی داشت. اهل مدینه برای رسیدن اولین کاروان و دست یابی به کالا و دیگر نیازمنـدی ها، روزشـماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشـند که کالای مورد نیـاز خود را خریـداری می کننـد و از این که دیر برسـند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودنـد. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تـاجران بزرگ که هنوز مسـلمان نشـده بود، هنگام ظهر به مـدینه رسـید و مردم برای نماز جمعه در مسـجد جمع شـده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او مانند همیشه برای خبر دادن به مردم به طبل زدن و نواختن نی پرداخت. در این میان، جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند، با

شنیـدن این صـدا از آمدن کاروان با خبر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریداری کنند، از قافله عقب میماننـد و زیان خواهنـد دیـد. بنابراین، گروه گروه از صف نماز جمعه برخاسـتند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شمار انـدکی هم چون علی علیه السـلام و حسن علیه السـلام و حسـین علیه السـلام فاطمه علیهاالسـلام و نیز سـلمان و ابوذر و مقداد و صـهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتی شـتافتند و مسـجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسـجد و نماز جمعه توجه خاصـی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتنـد، هر آینه مدینه با اهل آن در آتش می سوختند و مانند قوم «لوط» سـنگ بر آنـان می باریـد و گرفتـار عـذاب می شدنـد. خداونـد در آیه های ۹ تا ۱۱ سـوره جمعه اهمیت نمـاز جمعه را به مسـلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، چون برای نماز جمعه نـدا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشـتابید و داد و سـتد را واگذارید و اگر بدانیـد این برای شـما بهتر است » و چون نماز گزارده شـد در (روی) زمین پراکنـده گردید. و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسـیار یاد کنید باشد که شـما رستگار گردید. » و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حـالی که ایسـتاده ای، ترک می کننـد. بگو آن چه نزد خـداست، از سـرگرمی و از داد و سـتد بهـتر است و خـدا بهترین روزی دهندگان است. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف

الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{يُسَبِّحُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْمَلِكِ} نعت تابع {الْقُدُّوسِ} نعت تابع {الْعَزِيزِ} نعت تابع {الْحَكِيمِ} نعت تابع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بَعَثَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {الْأُمِّيِّينَ} اسم مجرور یا در محل جر {رَسُولاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَتْلُوا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آياتِهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيُزَكِّيهِمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَيُعَلِّمُهُمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْكِتابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْحِكْمَةَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَإِنْ}

(و) حـالیه / حرف مشـبه بالفعل (إن) مخففّه از مثقّله / (ه) محـذوف و اسم إنْ مخفّفه {کانُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصـــل در محـل رفـع، اسـم کـان {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {لَفِی} (ل) فـارقه / حرف جر {ضَلالٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنْ محذوف {مُبِینٍ} نعت تابع

{وَآخَرِینَ} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {لَمَّا} حرف جزم {یَلْحَقُوا} فعل مضـارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِیزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَکِیمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{ذَلِکَ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {فَضْلُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {یُؤْتِیهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {یَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْعَظِیمِ} نعت تابع

{مَثَلُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِینَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حُمِّلُوا} فعل ماضی،

مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع، نائب فاعل {التَّوْراةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ثُمَّ} حرف عطف {لَمْ} حرف جزم {يَحْمِلُوها} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محـل نصب، مفعولٌ به {كَمَثَلِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الْحِمارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر (مثل) {يَحْمِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {أَسْفاراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِئْسَ} فعل ماضـی جامد برای انشاء ذم {مَثَلُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْقَوْمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الَّذِينَ} نعت تابع {كَذَّبُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآياتِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {يَهْدِي} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {الْقَوْمَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الظَّالِمِينَ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {یا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (هـا) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {هادُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنْ} حرف شرط جازم {زَعَمْتُمْ}

فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل {أَنَّكُمْ} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (كُ) ضمیر متصـل در محل نصب، اسم أنّ {أَوْلِياءُ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {النَّاسِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {فَتَمَنَّوُا} (ف) رابـط جواب برای شرط / فعـل امر، مبنی بر حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {الْمَوْتَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصـب {إِنْ} حرف شـرط غیر جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {صادِقِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَلا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {يَتَمَنَّوْنَهُ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {أَبَداً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {بِما} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {قَدَّمَتْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {أَيْدِيهِمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِالظَّالِمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمَوْتَ} اسم إنّ، منصوب

یـا در محل نصب {الَّذِی} نعت تابع {تَفِرُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَإِنَّهُ} (ف) حرف زائد / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مُلاقِيكُمْ} خبر إنَّ، مرفوع یـا در محـل رفع / (ک) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه / خبر إنَّ محـذوف {ثُمَّ} حرف عطف {تُرَدُّونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {إِلی} حرف جر {عـالِمِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {الْغَيْبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالشَّهادَةِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَيُنَبِّئُكُمْ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{یـا} (یا) حرف نـدا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفـع و فاعـل {إِذا} ظرف یـا مفعـولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {نُودِيَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِلصَّلاةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

/ نـائب فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {مِنْ} حرف جر {يَوْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْجُمُعَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَاسْعَوْا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {ذِكْرِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {اللَّهِ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَذَرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْبَيْعَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ذَلِكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصـل در محـل رفع، اسم کـان {تَعْلَمُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{فَإِذَا} (ف) حرف استینـاف / ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {قُضِيَتِ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الصَّلَاةُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَانْتَشِرُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَابْتَغُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {فَضْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ}

مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَاذْكُرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كَثِيراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یـا حرف نفی ناسـخ / (ک) ضـمیر متصـل در محـل نصب، اسم لعـل {تُفْلِحُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{وَإِذا} (و) حرف استینـاف / ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {رَأَوْا} فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {تِجارَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَوْ} حرف عطف {لَهْواً} معطوف تابع {انْفَضُّوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَتَرَكُوكَ} (و) حـالیه / فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محـل رفع و فاعـل / (ک) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به {قائِماً} حال، منصوب {قُلْ} فعل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {ما} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفـع {مِنَ} حرف جر {اللَّهْوِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَمِنَ} (و) حرف عطف / حرف جر {التِّجـارَةِ} اسم مجرور یـا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع

{خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الرَّازِقِينَ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱. Yusabbihu lillahi ma fee alssamawati wama fee al-ardi almaliki alquddoosi alAAazeezi alhakeemi

۲. Huwa allathee baAAatha fee al-ommiyyeena rasoolan minhum yatloo AAalayhim ayatihi wayuzakkeehim wayuAAallimuhumu alkitaba waalhikmata wa-in kanoo min qablu lafee dalalin mubeenin

۳. Waakhareena minhum lamma yalhaqoo bihim wahuwa alAAazeezu alhakeemu

۴. Thalika fadlu Allahi yu/teehi man yashao waAllahu thoo alfadli alAAatheemi

۵. Mathalu allatheena hummiloo alttawrata thumma lam yahmilooha kamathali alhimari yahmilu asfaran bi/sa mathalu alqawmi allatheena kaththaboo bi-ayati Allahi waAllahu la yahdee alqawma alththalimeena

۶. Qul ya ayyuha allatheena hadoo in zaAAamtum annakum awliyao lillahi min dooni alnnasi fatamannawoo almawta in kuntum sadiqeena

۷. Wala yatamannawnahu abadan bima qaddamat aydeehim waAllahu AAaleemun bialththalimeena

۸. Qul inna almawta allathee tafirroona minhu fa-innahu mulaqeekum thumma turaddoona ila AAalimi alghaybi waalshshahadati fayunabbi-okum bima kuntum taAAmaloona

۹. Ya ayyuha allatheena amanoo itha noodiya lilssalati min yawmi aljumuAAati faisAAaw ila thikri Allahi watharoo albayAAa thalikum khayrun lakum in kuntum taAAlamoona

۱۰. Fa-itha qudiyati alssalatu faintashiroo fee al-ardi waibtaghoo min fadli Allahi waothkuroo Allaha katheeran laAAallakum tuflihoona

۱۱.Wa-itha raaw tijaratan aw lahwan infaddoo ilayha watarakooka qa-iman qul ma AAinda Allahi khayrun mina allahwi wamina alttijarati waAllahu khayru alrraziqeena

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبیح می گویند. (۱)

اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (۲)

و [نیز بر جماعتهایی دیگر از ایشان که هنوز به

آنها نپیوسته اند. و اوست ارجمند سنجیده کار. (۳)

این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است. (۴)

مثل کسانی که [عمل به تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مثل خری است که کتابهایی را برپشت می کشد. [وه چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. (۵)

بگو: «ای کسانی که یهودی شده اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گویید درخواست مرگ کنید.» (۶)

و[لی هرگز آن را به سبب آنچه از پیش به دست خویش کرده اند، آرزو نخواهند کرد، و خدا به [حال ستمگران داناست. (۷)

بگو: «آن مرگی که از آن می گریزید، قطعاً به سر وقت شما می آید؛ آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین می کردید، آگاهتان خواهد کرد.» (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا درداده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است. (۹)

و چون نماز گزارده شد، در [روی زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید. (۱۰)

و چون داد و ستد یا سرگرمیی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر

است، و خدا بهترین روزی دهندگان است.» (۱۱)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالك و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

«۲» و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

«۳» و [همچنین] رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است!

«۴» این فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

«۵» کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، [آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد]! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند!

«۶» بگو: (ای یهودیان! اگر گمان می کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید [تا به لقای محبوبتان برسید]!)

«۷» ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند؛ و خداوند ظالمان را بخوبی می شناسد!

«۸» بگو: (این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد!)

«۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید!

«۱۰» و هنگامی که نماز پایان گرفت [شما آزادید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

«۱۱» هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، خدایی که فرمانروای هستی و بی نهایت پاکیزه و توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. (۲)

و [نیز پیامبر را] بر مردمی دیگر [از عرب و غیر عرب] که هنوز به آنان نپیوسته اند [برانگیخت]. و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۳)

این [برانگیختن به پیامبری و مسؤولیت عظیم تعلیم و تربیت،] فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند، و خدا صاحب فضل بزرگ است. (۴)

وصف کسانی که عمل کردن به

تورات به آنان تکلیف شده است، آن گاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب هایی را [که هیچ آگاهی به محتویات آنها ندارد] حمل می کند. چه بد است سرگذشت مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند. و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء او مشتاق مرگ هستند.] (۶)

ولی آنان به سبب گناهانی که مرتکب شده اند هرگز آروزی مرگ نمی کنند، و خدا به ستمکاران داناست. (۷)

بگو: بی تردید مرگی را که از آن می گریزید با شما دیدار خواهد کرد، سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به اعمالی که همواره انجام می دادید، آگاه خواهد کرد. (۸)

ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید. (۹)

و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. (۱۰)

و [برخی از مردم] چون تجارت یا مایه سرگرمی ببینند [از صف یک پارچه نماز] به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حالی که [بر خطبه نماز] ایستاده ای، رها کنند. بگو: پاداش و ثوابی که نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند

بخشنده مهربان

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزه و پاک و مقتدر و داناست مشغولند (۱)

اوست خدائی که میان عرب امی یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی دانستند پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند (۲)

و نیز قوم دیگری را که به روایت از پیغمبر، مراد عجمند چون به عرب در اسلام ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحتست (۳)

این رسالت و نزول قرآن فضل و کرامت خداست که آن لطف را در حق هر که بخواهد میکند و خدا را بر خلق فضل و رحمت نامنتهاست (۴)

وصف حال آنان که تحمل علم تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد آری قومی که مثل حالشان اینست که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم ستمگر بدکاری هستند و خدا هرگز به راه سعادت ستمکاران را رهبری نخواهد کرد (۵)

ای رسول ما، یهودان را بگو ای جماعت یهود اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدائید نه مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید اگر راست میگوئید که علامت دوستان خدا آرزوی مرگ و شوق لقای خداست (۶)

و حال آنکه در اثر آن کردار

بد که به دست خود برای آخرت خویش پیش فرستاده اند ابدا آرزوی مرگ نمی کنند بلکه از مرگ سخت ترسان و هراسانند و خدا از کردار ستمکاران آگاهست (۷)

ای رسول ما، با یهودان بگو عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدائی که دانای پیدا و پنهانست باز می گردید و او شما را به آنچه نیک و بد کرده اید آگاه می سازد (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این نماز جمعه از هر تجارت سودمندی اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود (۹)

پس آنگاه که نماز پایان یافت بعد از ظهر جمعه باز در پی کسب و کار خود رفته و روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا روزی طلبید. و یاد خدا بسیار کنیدتا مگر رستگار و سعادتمند گردید (۱۰)

و این مردم سست ایمان چون تجارتی یا لهو و بازیچه ای ببینند بدان شتابند و تو را در نماز تنها گذارند ای رسول بگو به خلق که آنچه نزد خداست یعنی ثواب آخرت و بهشت ابد بسیار برای شما از لهو و لعب و تجارتهای دنیا بهتر است و خدا بهترین روزی دهنده خلایق است در شان نزول آیه جابر روایت کرد که قومی با رسول ص نماز جمعه می خواندند آواز طبل کاروان تجارت شنیدند همه از پی تجارت و صدای لهو طبل رفتند جز هشت یا دوازده تن. رسول

(ص) فرمود اگر این عده هم میرفتند عذاب خدا بر امت نازل میشد (۱۱)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم. (۱)

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند. (۲)

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده اند (و در آینده متولّد می شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم. (۳)

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضّل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است. (۴)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پاداشهایی که خداوند برای اولیای خود مقرّر کرده، برسید!). (۶)

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و ...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به

ستمگران به خوبی آگاه است. (۷)

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داه اید خبر خواهد داد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید. (۹)

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. (۱۰)

و چون داد و ستد یا سرگرمیی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدای، آن پادشاه پاك توانای بی همتا و دانای با حکمت، را به پاکی می ستاید. (۱)

اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده - عرب - پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد - از آلودگی کفر و اخلاق زشت - و کتاب - قرآن - و حکمت - اندیشه و گفتار و کردار درست - به آنان می آموزد، و هرآینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و [نیز آن پیامبر را برانگیخت به] دیگران از ایشان - مومنان - که هنوز بدیشان نپیوسته اند، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۳)

این [پیامبری] فزونبخشی خداست که به آن کس که خواهد می دهد، و خدا خداوند فزون بخشی بزرگ است. (۴)

داستان کسانی که تورات بر آنها نهاده شد - یعنی مکلف شدند که آن را کار بندند - و آنگاه آن را برنداشتند - یعنی آن را کار نبستند - همچون داستان خری است که کتابهایی را بردارد، بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا گروه ستم کار را راه ننماید. (۵)

بگو ای کسانی که یهودی شدید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید - تا شما را به او برساند - اگر راستگویید. (۶)

و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهاشان پیش فرستاده است - یعنی کارهایی که کرده اند - و خدا به ستم کاران داناست. (۷)

بگو: همانا مرگی که از آن می گریزید شما را دیدار می کند، سپس به سوی دانای نهان و آشکارا بازگردانیده می شوید آنگاه شما را بدانچه می کردید آگاه می کند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز روز آدینه آواز دهند، به ذکر خدا - یعنی نماز جمعه - بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر دانسته باشید. (۹)

پس چون نماز گزارده شد، [می توانید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید - یعنی با کسب و کار روزی بجویید - و خدای را بسیار یاد کنید، شاید که

رستگار شوید. (۱۰)

و چون بازرگانیی - یعنی کاروان بازرگانی - یا سرگرمیی را ببینند به سوی آن پراکنده می شوند و تو را ایستاده - در حال خواندن خطبه - رها می کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از بازرگانی بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است. آن فرمانروای پاک از عیب را، آن پیروزمند حکیم را. (۱)

اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و بر گروهی دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند. و اوست پیروزمند و حکیم. (۳)

این بخشایش خداست که به هر که خواهد ارزانیش دارد و خدا را بخشایشی بزرگ است. (۴)

مثل کسانی که تورات به آنها داده شده و بدان عمل نمی کنند مثل آن خر است که کتابهایی را حمل می کند. بد مثلی است مثل مردمی که آیات خدا را دروغ می شمرده اند. و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای قوم یهود، هرگاه می پندارید که شما دوستان خدا هستید. نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گویید. (۶)

و آنان به سبب اعمالی که پیش از این مرتکب شده اند، هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. و خدا به ستمکاران داناست. (۷)

بگو: آن مرگی که از آن می گریزید شما

را در خواهد یافت و سپس نزد آن دانای نهان و آشکارا برگردانده می شوید تا به کارهایی که کرده اید آگاهتان سازد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون ندای نماز روز جمعه در دهند. به نماز بشتابید و داد و ستد را رها کنید. اگر دانا باشید، این کار برایتان بهتر است. (۹)

و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید و فراوانش یاد کنید. باشد که رستگار شوید. (۱۰)

و چون تجارتی یا بازیچه ای بینند پراکنده می شوند و به جانب آن می روند و تو را همچنان ایستاده رها می کنند. بگو: آنچه در نزد خداست از بازیچه و تجارت بهتر است. و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را نیایش کند، [خداوندی که] فرمانروای قدوس پیروزمند فرزانه است (۱)

اوست که در میان قوم بی کتاب [عرب] پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد، و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، و حقا که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند (۲)

و دیگرانی از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند، و اوست پیروزمند فرزانه (۳)

این بخشش الهی است که به هر کس خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش و بخشایش بیکران است (۴)

داستان کسانی که [عمل به] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس آن را [چنانکه باید و شاید] رعایت نکردند، همانند چارپایی بر او کتابی چند است، چه بد است وصف گروهی که آیات الهی را

تکذیب کردند، و خداوند قوم ستمکار [مشرک] را هدایت نمی کند (۵)

بگو ای یهودیان اگر گمان می کنید که شما از میان همه مردم، دوستان خدا هستید، اگر راست می گویید آرزوی مرگ کنید (۶)

و به خاطر کار و کردار پیشینشان هرگز آن را آرزو نمی کنند، و خداوند به ستمکاران آگاه است (۷)

بگو همان مرگی که از آن می گریزید، روی آور به شماست، سپس به سوی دانای پنهان و پیدا بازگردانده شوید، آنگاه شما را به [نتیجه و حقیقت] آنچه کرده اید، آگاه می سازد (۸)

ای مومنان چون برای نماز روز جمعه بانگ [اذن] در داده شود، به سوی یاد کرد خداوند بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است (۹)

سپس چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید [و به راه خود بروید] و [روزی خود] از بخشش الهی بجویید، و خداوند را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید (۱۰)

و [غافلان] چون داد و ستدی یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن بشتابند و تو را ایستاده رها کنند، بگو آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح گوید خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پادشاه پاک عزّتمند حکیم (۱)

او است آن که برانگیخت در ناخوانان پیمبری را از ایشان بخواند بر ایشان آیتهای او را و پاک سازد ایشان را و بیاموزدشان کتاب و حکمت را اگر چه بودند پیش از آن همانا در گمراهی آشکار (۲)

و دیگران از ایشان که هنوز نپیوستند

بدانان و او است عزّتمند حکیم (۳)

این است فضل خدا دهدش به هر که خواهد و خدا است دارای فضلی بزرگ (۴)

مثَل آنان که بار شدند تورات را سپس برنداشتندش مانند خر است که بردارد کتابهائی زشت مثَل گروهی که تکذیب کردند آیتهای خدا را و خدا رهبری نکند گروه ستمگران را (۵)

بگو ای آنان که جهود شدید اگر پندارید که شما دوستانید خدا را جز مردم پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راستگویان (۶)

و آرزو نکنندش هرگز بدانچه پیش آورده است دستهای آنان و خدا دانا است به ستمگران (۷)

بگو همانا مرگی که از آن گریزانید رسنده است به شما سپس بازگردانیده شوید بسوی دانای نهان و هویدا تا آگهیتان دهد بدانچه بودید می کردید (۸)

ای آنان که ایمان آوردید هر گاه بانگ داده شود برای نماز از روز جمعه (آدینه) پس بشتابید بسوی یاد خدا و رها کنید سوداگری را این بهتر است برای شما اگر بدانید (۹)

سپس گاهی که پایان یافت نماز پس پراکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار شاید رستگار شوید (۱۰)

و هر گاه بینند سوداگریی یا هوسرانی بروند بسویش و بگذارندت ایستاده بگو آنچه نزد خدا است بهتر است از هوسرانی و از سوداگری و خدا است بهترین روزی دهندگان (۱۱)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and whatever there is in the earth, ۱
.the Sovereign, the All-holy, the All-mighty, the All-wise

[It is He who sent to the unlettered [people ۲

an apostle from among themselves, to recite to them His signs, to purify them, and to
.teach them the Book and wisdom, and earlier they had indeed been in manifest error

And to others from among them [as well] who have not yet joined them. And He is ٣
.the All-mighty, the All-wise

That is Allah's grace which He grants to whomever He wishes, and Allah is dis- ٤
.penser of a great grace

The example of those who were charged with the Torah, then failed to carry it, is ٥
that of an ass carrying books. Evil is the example of the people who deny Allah's signs,
.and Allah does not guide the wrongdoing lot

Say, 'O Jews! If you claim that you are Allah's favourites, to the exclusion of other ٦
'.people, then long for death, should you be truthful

Yet they will never long for it, because of what their hands have sent ahead, and ٧
.Allah knows best the wrongdoers

Say, 'Indeed the death that you flee will indeed encounter you. Then you will be ٨
returned to the Knower of the sensible and the Unseen, and He will inform you about
'.what you used to do

O you who have faith! When the call is made for prayer on Friday, hurry toward the ٩
.remembrance of Allah, and leave all business. That is better for you, should you know

And when the prayer is finished disperse through the land and seek Allah's grace, ١٠
and remember Allah greatly so that you

.may be felicitous

When they sight a deal or a diversion, they scatter off towards it and leave you ۱۱
standing! Say, ‘What is with Allah is better than diversion and dealing, and Allah is the
’.best of providers

ترجمه انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and whatever is in the earth declares the glory of Allah, (the King, the Holy, the Mighty, the Wise. (۱

He it is Who raised among the inhabitants of Mecca an Messenger from among themselves, who recites to them His communications and purifies them, and teaches (them the Book and the Wisdom, although they were before certainly in clear error, (۲

And others from among them who have not yet joined them; and He is the Mighty, the (Wise. (۳

That is Allah's grace; He grants it to whom He pleases, and Allah is the Lord of mighty (grace. (۴

The likeness of those who were charged with the Taurat, then they did not observe it, is as the likeness of the ass bearing books, evil is the likeness of the people who reject (the communications of Allah; and Allah does not guide the unjust people. (۵

Say: O you who are Jews, if you think that you are the favorites of Allah to the (exclusion of other people, then invoke death If you are truthful. (۶

And they will never invoke it because of what their hands have sent before; and Allah (is Cognizant of the unjust. (۷

Say: (As for) the death from which you flee, that will surely

overtake you, then you shall be sent back to the Knower of the unseen and the seen, (and He will inform you of that which you did. (٨

O you who believe! when the call is made for prayer on Friday, then hasten to the (remembrance of Allah and leave off trading; that is better for you, if you know. (٩

But when the prayer is ended, then disperse abroad in the land and seek of Allah's (grace, and remember Allah much, that you may be successful. (١٠

And when they see merchandise or sport they break up for It, and leave you standing. Say: What is with Allah is better than sport and (better) than merchandise, and Allah is (the best of Sustainers. (١١

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

Whatever is in Heaven and whatever is on Earth celebrates God the Sovereign (١) ![Who is] the Holy, the Powerful, the Wise

He is the One Who has despatched a messenger from the Unlettered [people] (٢) among themselves, to recite His verses to them and purify them and teach them the ;Book and wisdom, even though previously they were in obvious error

as well as others of them who have not yet joined them. He is the Powerful, the (٣) !Wise

Such is God's bounty which He gives to anyone He wishes. God possesses splendid (٤) !bounty

Those who are laden with the Old Testament yet do not carry it out may be (٥) compared to a donkey who is carrying

scriptures . It is such a dreadful way to have to compare people who reject God's .signs! God does not guide such wrongdoing folk

SAY: "You who are Jews, if you claim to be God adherents ahead of [other] people, (۶) ".then long for death if you are so truthful

They will never long for it because of what their hands have already done. God is (۷) .Aware as to who are wrongdoers

SAY: "If it is death that you flee, it will still overtake you. Then you will be sent back (۸) to the Knower of the Unseen and the Visible; He will notify you about whatever you .have been doing

You who believe, when [the call to] prayer is announced on the day of Congregation (۹) , hasten to remember God and close your [place of] business. That will be better for .you if you only realized it

Once prayer has been performed, then disperse throughout the land and seek (۱۰) .God's bounty. Remember God frequently so that you may prosper

Yet whenever they see some business or some sport they flock towards it and (۱۱) leave you standing there [alone]. SAY: "Whatever God has is better than any sport or "!business. God is the Best Provider

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God, the King, theAll-holy, the All-(mighty, the All-wise. (۱

It is He who has raised up from among the common people a Messenger fromamong them, to recite

His signs to them and to purity them, and to teachthem the Book and the Wisdom, (though before that they were in manifesterror, (۲

and others of them who have not yet joined them. And He is the All-mighty,the All-(wise. (۳

That is the bounty of God; He gives it to whom He will, and God is of bountyabounding. ((۴

The likeness of those who have been loaded with the Torah, then they have notcarried it, is as the likeness of an ass carrying books. Evil is the likenessof the people who have cried lies to God's signs. God guides never the peopleof the (evildoers. (۵

Say: `You of Jewry, if you assert that you are the friends of God, apart fromother (men, then do you long for death, if you speak truly.' (۶

But they will never long for it, because of that their hands have forwarded;God knows (the evildoers. (۷

Say: `Surely death, from which you flee, shall encounter you; then you shallbe returned to the Knower of the Unseen and the Visible, and He will tell youthat you (have been doing.' (۸

O believers, when proclamation is made for prayer on the Day of Congregation,hasten to God's remembrance and leave trafficking aside; that is better (foryou, did you but know. (۹

Then, when the prayer is finished, scatter in the land and seek God's bounty,and (remember God frequently; haply you will prosper. (۱۰

But when they see merchandise or diversion they scatter off to it, and theyleave thee standing. Say: `What is

(with God is better than diversion andmerchandise. God is the best of providers.' (۱۱

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and all that is in the earth glorifieth Allah, the Sovereign Lord, (the Holy One, the Mighty, the Wise. (۱

He it is Who hath sent among the unlettered ones a messenger of their own, to recite unto them His revelations and to make them grow, and to teach them the Scripture (and Wisdom, though heretofore they were indeed in error manifest, (۲

Along with others of them who have not yet joined them. He is the Mighty, the Wise. ((۳

That is the bounty of Allah; which he giveth unto whom he will. Allah is of infinite (bounty. (۴

The likeness of those who are entrusted with the Law of Moses, yet apply it not, is as the likeness of the ass carrying books. Wretched is the likeness of folk who deny the (revelations of Allah. And Allah guideth not wrongdoing folk. (۵

Say (O Muhammad): O ye who are Jews! If ye claim that ye are favored of Allah apart (from (all) mankind, then long for death if ye are truthful. (۶

But they will never long for it because of all that their own hands have sent before, (and Allah is Aware of evil doers. (۷

Say (unto them, O Muhammad): Lo! the death from which ye shrink will surely meet you, and afterward ye will be returned unto the Knower of the

(invisible and the visible, and He will tell you what ye used to do. (۸

O ye who believe! When the call is heard for the prayer of the day of congregation, haste unto remembrance of Allah and leave your trading. That is better for you if ye (did but know. (۹

And when the prayer is ended, then disperse in the land and seek of Allah's bounty, (and remember Allah much, that ye may be successful. (۱۰

But when they spy some merchandise or pastime they break away to it and leave thee standing. Say: That which Allah hath is better than pastime and than (merchandise, and Allah is the best of providers. (۱۱

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth doth declare the Praises and Glory of Allah (the Sovereign the Holy One the Exalted in Might the Wise. (۱

It is He Who has sent amongst the Unlettered an apostle from among themselves to rehearse to them His Signs to sanctify them and to instruct them in Scripture and (Wisdom although they had been before in manifest error (۲

As well as (to confer all these benefits upon) others of them who have not already (joined them: and He is Exalted in Might Wise. (۳

Such is the Bounty of Allah which He bestows on whom He will: and Allah is the Lord of (the highest bounty. (۴

The similitude of those who were charged with the (obligations of the) Mosaic Law

but who subsequently failed in those (obligations) is that of a donkey which carries huge tomes (but understands them not). Evil is the similitude of people who falsify the (Signs of Allah: and Allah guides not people who do wrong. (٥

Say: "O ye that stand on Judaism! if ye think that ye are friends to Allah to the (exclusion of (other) men then express your desire for Death if ye are truthful!" (٦

But never will they express their desire (for Death) because of the (deeds) their hands (have sent on before them! And Allah knows well those that do wrong! (٧

Say " The Death from which ye flee will truly overtake you: then will ye be sent back to the Knower of things secret and open: and He will tell you (the truth of) the things that (ye did!" (٨

O ye who believe! when the call is proclaimed to prayer on Friday (the Day of Assembly) hasten earnestly to the Remembrance of Allah and leave off business (and (traffic): that is best for you if ye but knew! (٩

And when the Prayer is finished then may ye disperse through the land and seek of the Bounty of Allah: and celebrate the Praises of Allah often (and without stint): that ye (may prosper. (١٠

But when they see some bargain or some amusement they disperse headlong to it and leave thee standing. Say: "The (blessing) from the Presence of Allah is better than any amusement or bargain! And Allah is the

(Best to provide (for all needs)." (۱۱

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Ce qui est dans les cieux et ce qui sur la terre glorifient Allah, le Souverain, le Pur, le .۱
.Puissant, le Sage

C'est Lui qui a envoyé à des gens sans Livre (les Arabes) un Messager des leurs qui .۲
leur récite Ses versets, les purifie et leur enseigne le Livre et la Sagesse, bien qu'ils
,étaient auparavant dans un égarement évident

ainsi qu'à d'autres parmi ceux qui ne les ont pas encore rejoints. C'est Lui le .۳
.Puissant, le Sage

Telle est la grâce d'Allah qu'Il donne à qui Il veut. Et Allah est le Détenteur de .۴
.l'énorme grâce

Ceux qui ont été chargés de la Thora mais qui ne l'ont pas appliquée sont pareils à .۵
l'âne qui porte des livres. Quel mauvais exemple que celui de ceux qui traitent de
.mensonges les versets d'Allah et Allah ne guide pas les gens injustes

vous qui pratiquez le judaïsme! Si vous prétendez être les bien aimés d'Allah ‹ش :Dis .۶
.‹à l'exclusion des autres, souhaitez donc la mort, si vous êtes véridiques

Or, ils ne la souhaiteront jamais, à cause de ce que leurs mains ont préparé. Allah .۷
.cependant connaît bien les injustes

Dis: ‹La mort que vous fuyez va certes vous rencontrer. Ensuite vous serez ramenés .۸
à Celui qui connaît parfaitement le monde Invisible et le monde visible et qui vous
.‹informera alors de ce que vous faisiez

vous qui avez ش .۹

cru! Quand on appelle à la Salat du jour du Vendredi, accourez à l'invocation d'Allah et laissez tout négoce. Cela est bien meilleur pour vous, si vous saviez!

١٠. Puis quand la Salat est achevée, dispersez-vous sur la terre, et recherchez [quelque effet] de la grâce d'Allah, et invoquez beaucoup Allah afin que vous réussissiez.

١١. Quand ils entrevoient quelque commerce ou quelque divertissement, ils s'y dispersent et te laissent debout. Dis: «Ce qui est auprès d'Allah est bien meilleur que le divertissement et le commerce, et Allah est le Meilleur des pourvoyeurs».

ترجمه اسپانیایی

١. Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá, el Rey, el Santísimo, el Poderoso, el Sabio.

٢. Él es quien ha mandado a los gentiles un Enviado salido de ellos, que les recita Sus aleyas, les purifica y les enseña la Escritura y la Sabiduría. Antes estaban, evidentemente, extraviados.

٣. Y a otros de ellos, que no se les han incorporado aún. Es el Poderoso, el Sabio.

٤. Ése es el favor de Alá, que dispensa a quien Él quiere. Alá es el Dueño del favor inmenso.

٥. Aquéllos a quienes se había confiado la Tora pero no la observaron son semejantes a un asno que lleva libros. ¡Qué mal ejemplo da la gente que desmiente los signos de Alá! Alá no dirige al pueblo impío.

٦. Di: «¡Judíos! Si pretendéis ser los amigos de Alá, con exclusión de otras gentes, entonces, ¡desead la muerte, si sois consecuentes!»

٧. Pero nunca la desean por lo que

.sus manos han cometido. Alá conoce bien a los impíos

Di: «La muerte, de la que huís, os saldrá al encuentro. Luego, se os devolverá al .۸
.«Conocedor de lo oculto y de lo patente y ya os informará Él de lo que hacíais

Creyentes! Cuando se llame el viernes a la azalá, ¡corred a recordar a Alá y dejad el¡ .۹
...comercio! Es mejor para vosotros. Si supierais

Terminada la azalá, ¡id a vuestras cosas, buscad el favor de Alá! ¡Recordad mucho .۱۰
.a Alá! Quizás, así, prosperéis

Cuando ven un negocio o una distracción, escapan allá y te dejan plantado. Di: «Lo .۱۱
que Alá tiene es mejor que la distracción y el negocio. Alá es el Mejor de los
.«proveedores

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigenن Im Namen Allahs, des Gn

Was in den Himmeln ist und was auf Erden, preist Allah, den Herrscher, den .۱
.chtigen, den Allweisenن Heiligen, den Allm

Er ist es, Der unter den Analphabeten einen Gesandten erweckt hat aus ihrer Mitte, .۲
ihnen Seine Zeichen vorzutragen und sie zu reinigen und sie die Schrift und die
,Weisheit zu lehren, wiewohl sie zuvor in offenkundigem Irrtum gewesen waren

Und unter den anderen von ihnen, die sich ihnen noch nicht zugesellt haben. Er ist .۳
.chtige, der Allweiseن der Allm

.er Huldک hrt sie, wem Er will; und Allah ist der Herr groن Das ist Allahs Huld; Er gew .۴

Das Gleichnis derer, denen die Thora auferlegt wurde, und die ihr dann nicht .۵
gt. bel steht esن nachlebten, ist wie das Gleichnis eines Esels, der Bücher tr

um Leute, die Allahs Zeichen leugnen. Und Allah weist dem Volk der Frevler nicht den .Weg

ret die Freunde Allahs unterنSprich: «O die ihr Juden seid, wenn ihr meint, ihr w .۶ der andern Menschen, dann wünschet euch den Tod, wenn ihr wahrhaftig کAusschlu «.seid

ndeنDoch sie werden sich ihn niemals wünschen, um dessentwillen, was ihre H .۷ .ihnen vorausgeschickt haben. Und Allah kennt die Frevler recht wohl

Sprich: «Der Tod, vor dem ihr flieht, wird euch sicherlich ereilen. Dann werdet ihr zu .۸ Dem zurückgebracht werden, Der das Verborgene und das Sichtbare kennt, und Er «.wird euch verkünden, was ihr zu tun pflegtet

O die ihr glaubt, wenn der Ruf zum Gebet am Freitag erschallt, dann eilet zum .۹ Gedenken Allahs und lasset den Handel ruhn. Das ist besser für euch, wenn ihr es nur .tetکwü

Und wenn das Gebet beendet ist, dann zerstreut euch im Land und trachtet nach .۱۰ .ihr Erfolg habt کufig, auf daنAllahs Gnadenfülle und gedenket Allahs h

Doch wenn sie eine Ware sehen oder ein Spiel, dann brechen sie sogleich dazu auf .۱۱ und lassen dich stehen. Sprich: «Was bei Allah ist, das ist besser als Spiel und Ware, «.und Allah ist der beste Versorger

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.Glorifica Allah ciò che è nei cieli e sulla terra, il Re, il Santo, l'Eccelso, il Saggio .۱

Egli è Colui che ha inviato tra gli illetterati un Messaggero della loro gente, che recita .۲ i Suoi versetti, li purifica e insegna loro il Libro e

,la Saggezza, anche se in precedenza erano in errore evidente

.e ad altri che ancora non li hanno raggiunti [nella fede]. Egli è l'Eccelso, il Saggio .٣

Questa è la Grazia di Allah, Egli la concede a chi vuole. Allah è il Detentore della .٤
.Grazia immensa

Coloro cui fu affidata la Torâh e che non la osservarono, assomigliano all'asino che .٥
porta i libri. Quanto è detestabile la similitudine di coloro che tacciano di menzogna i
.segni di Allah: Allah non guida gli ingiusti

Di': « O voi che praticate il giudaismo, se pretendete di essere gli alleati di Allah, ad .٦
.»esclusione degli altri uomini , auguratevi la morte, se siete veritieri

Giammai se lo augureranno, a causa di quel che hanno commesso le loro mani. Allah .٧
.ben conosce gli empi

Di' [loro, o Muhammad]: « Invero, la morte che fuggite vi verrà incontro, quindi .٨
sarete ricondotti a Colui che conosce l'invisibile e il palese, e vi informerà a proposito
.di quel che avrete fatto

O credenti, quando viene fatto l'annuncio per l'orazione del Venerdì , accorrete al .٩
.ricordo di Allah e lasciate ogni traffico. Ciò è meglio per voi, se lo sapeste

Quando poi l'orazione è conclusa, spargetevi sulla terra in cerca della grazia di .١٠
.Allah , e molto ricordate Allah, affinché possiate avere successo

Quando vedono un commercio o un divertimento, si precipitano e ti lasciano ritto . .١١
Di': « Quel che è presso Allah, è migliore del divertimento e del commercio e Allah è il

Migliore dei sostentatori».

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Хвалит Аллаха то, что в небесах, и то, что на земле, Царя, Святого, Славного, Мудрого!

۲. Он послал среди простецов посланника из них; он читает им Его знамения, и очищает их, и обучает их писанию и мудрости, хотя раньше они были, конечно, в явном заблуждении, –

۳. и других из них, которые еще не присоединились к ним. А Он – Славный, Мудрый!

۴. Это – милость Аллаха, дарует Он ее, кому пожелает. Аллах – обладатель великой милости.

۵. Те, кому было дано нести Тору, а они ее не понесли, подобны ослу, который несет книги. Скверно подобие людей, которые считали ложью знамения Аллаха! Аллах не ведет людей неправедных!

۶. Скажи: "О вы, которые стали иудеями! Если вы утверждаете, что вы – близкие к Аллаху, помимо прочих людей, то пожелайте смерти, если вы правдивы!"

۷. Но они никогда не пожелают ее за то, что раньше уготовали их руки. Аллах знает про неправедных!

۸. Скажи: "Смерть, от которой вы убегаете, – она встретит вас, а потом вы будете возвращены к Знающему сокровенное и явное, и Он сообщит вам то, что вы делали".

۹. О те, которые уверовали! Когда возглашено на молитву в день собрания, то устремляйтесь к поминанию Аллаха и оставьте торговлю. Это лучше для вас, если вы знаете!

١٠. А когда кончена будет молитва, то расходитесь по земле, и ищите милости
Аллаха, и поминайте Аллаха часто, - может быть, вы будете счастливы!

١١. А когда они увидели торговлю или забаву, то устремляются к ним и
оставляют тебя стоящим.

Скажи: "То, что у Аллаха, лучше, чем забава и торговля". Аллах - Лучший из !дающий удел

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Tenzîh eder ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde; her eye sâhip ve mutasarrf -۱ .'olan, ayplardan ve noksanlardan ar bulunan üstün, hüküm ve hikmet sâhibi Allah

O, bir mâbuttur ki Mekkeliler içinden, kendi cinslerinden bir peygamber gndermi tir; -۲ onlara âyetlerini okumaktadr ve onlar tertemiz bir hale getirmektedir ve onlara kitab ve erîatlerin hikmetlerini retmektedir ve bundan nce onlar, elbette apaçk bir sapklk .içindeydiler

Ve onlardan ba kalarna ki henüz onlara katlmam lardr ve odur üstün olan hüküm ve -۳ .hikmet sâhibi

Bu, Allah'n lütufudur, ihsândr, dilediine verir onu ve Allah, pek büyük bir lütuf ve -۴ .ihsân sâhibidir

Kendilerine Tevrat yüklenenler, sonra da onunla amel etmeyenler, e ee benzerler ki -۵ koca-koca kitaplar ta mada; Allah'n delillerini yalanlayan toplulua getirilen rnek, ne de .ktü bir rnek ve Allah, zâlim topluluu doru yola sevketmez

De ki: Ey Yahûdi olanlar, eer gerçekten de bür insanlar hâriç, kendinizi, Allah'n -۶ .dostlar sanyorsanz, szünüz doruysa isteyin lümü

Ve ebedîyen istiyemezler onu, elleriyle hazrladklar eyler yüzünden ve Allah, -۷ .zâlimleri bilir

De ki: Gerçekten de ondan kaçp durduunuz lüm yok mu; hiç üphe yok ki size ula -۸ acaktr o da sonra gizliyi de, grüneni de bilen mâbudun tapsna gtürüleceksiniz, derken .size, bütün yaptklarnz haber verecek

Ey inananlar cumâ günü namaz için nidâ edilince size, hemen Allah' anmaya ko un -۹

.ve brakn al veri i; bu, daha da hayrldr size bilirseniz

Namaz kldnz m da artk yeryüzüne daĺn ve Allah'n lûtfunu, ihsânn arayn -١٠

.ve çok ann Allah' da kurtulup murâda erin

Ve onlar, bir al veri yahut eĺence grünce ona gidip daĺdlar ve seni ayakta braktlar; -۱۱ de ki: Allah'n katndaki daha da hayrldr al veri ten ve eĺenceden ve Allah, rzk verenlerin .en hayrlsdr

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı) mülkün (yer-göy mülkünün) hökmdarı (sahibi), .۱ müqəddəs (pak), yenilməz qüvvət, hikmət sahibi olan Allahı təqdis edib Onun şə'ninə !tə'riflər deyər

Əksəriyyəti yazıb-oxumaq bilməyən) ümmi ərəblərə özlərindən peyğəmbər) .۲ göndərən Odur. (Bu Peyğəmbər) əvvəllər haqq yoldan açıq-aşkar azsalar da, onlara (Allahın) ayələrini oxuyar, onları (günahlardan, şirk və küfr çirkabından) təmizləyər, .onlara Kitabı və hikməti (Qur'anı və şəriəti) öyrədər

Allah-təala Muhəmməd əleyhissəlamı) ərəblərdən savayı hələ onlara qoşulmamış) .۳ başqalarına da (islamı qəbul etməmiş indiki ümmətlərə və qiyamət gününə qədər dünyaya gələcək bütün sonrakı tayfalara da peyğəmbər göndərmişdir) [Və ya: o Peyğəmbər Kitabı və hikməti ərəblərdən əlavə hələ onlara qoşulmamış başqalarına da !(başqa ümmətlərə də) öyrədər]. O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir

Bu, Allahın istədiyinə əta etdiyi mərhəmətdir (kərəmdir). Allah çox böyük mərhəmət .۴ !(kərəm) sahibidir

Tövrata əməl etməyə mükəlləf olduqdan sonra ona əməl etməyənlər (Tövrata .۵ yükləndikdən sonra onu daşımayanlar, Tövrata iman gətirdikdən, onu oxuyub öyrəndikdən sonra hökmlərini lazımınca yerinə yetirməyənlər) belində çoxlu kitab daşıyan (lakin onların içində nə yazıldığını bilməyən, onlardan faydalanmağı bacarmayan) ulağa bənzərlər. (Muhəmməd əleyhissəlamın həqiqi peyğəmbər olmasına dair) Allahın ayələrini yalan sayanlar barədə çəkilən məsəl necə də pisdir! !Allah zalım (kafir) qövmü doğru yola yönəltməz

Ya Peyğəmbər!) De: "Ey yəhudilər! Əgər bütün insanlardan fərqli olaraq, özünüzün) .۶
Allahın dostları olduğunuzu

iddia edirsinizsə, (və bunu) doğru deyirsinizsə, onda (Allahdan) ölüm diləyin! (Cünki Allah dərgahındakı ne'mətlər, əbədi həyat övliyalara ancaq öləndən sonra qismət olar).

٧. Halbuki onlar (dünyada) öz əlləri ilə etdikləri əməllərə (qazandıqları günahlara) görə heç vaxt (ölümü) diləməzlər. Allah zalımları (kafirləri) çox gözəl tanıyandır!

٨. (Ya Peyğəmbər!) De: "(Qorxub) qaçdığınız ölüm sizi mütləq yaxalayacaqdır. Sonra siz gizlini də, aşkarı da bilənin (Allahın) hüzuruna qaytarılacaqsınız. O da sizə (dünyada) nələr etdiyinizi (bir-bir) xəbər verəcəkdir!

٩. Ey iman gətirənlər! Cümə günü namaza çağırıldığınız zaman Allahı zikr etməyə tələsin və alış-verişi buraxın. Bilsəniz, bu sizin üçün nə qədər xeyirlidir!

١٠. Namaz qılınıb qurtardıqdan sonra yer üzünə dağılın və Allahın lütfündən ruzi diləyib axtarın! (Yenə öz işinizə qayıdın!) Və Allahı çox zikr edin ki, nicat tapıb səadətə qovuşasınız! (Hər iki dünyada muradınıza yetişəsiniz!)

١١. Onlar (mö'minlər) bir alış-veriş, yaxud bir əyləncə gördükləri zaman səni ayaq üstə (minbərdə xütbə oxuduğun halda) qoyub ona tərəf cumdular. (Ya Peyğəmbər!) De: "Allah dərgahında olan savab əyləncədən də, ticarətdən də xeyirlidir. Allah ruzi verənlərin ən yaxşısıdır!" (Bir dəfə Muhəmməd əleyhissəlam minbərdə cümə namazı xütbəsi oxuduğu zaman Şamdan ərzaqla yüklənmiş bir karvanın gəldiyini xəbər verən təbil səsləri eşidilmişdi. O vaxt Mədinə əhalisi qıtlıqdan möhkəm əziyyət çəkirdi. Bunu eşidən camaat Peyğəmbəri tərk edərək karvanın qabağına qaçmışdı. Məsciddə cəmi on iki adam qalmışdı. O zaman bu ayə nazil olub cümə xütbəsi və namazı bitməmiş məsciddən çıxıb getməyin məqbul hərəkət olmadığına işarə edilmişdir).

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

١. جو چیز آسمانوں میں ہے اور جو چیز زمین میں ہے

سب خدا کی تسبیح کرتی ہے جو بادشاہ حقیقی پاک ذات زبردست حکمت والا ہے

۲. وہی تو ہے جس نے ان پڑھوں میں ان ہی میں سے (محمد) کو پیغمبر (بنا کر) بھیجا جو ان کے سامنے اس کی آیتیں پڑھتے اور ان کو پاک کرتے اور (خدا کی) کتاب اور دانائی سکھاتے ہیں اور اس سے پہلے تو یہ لوگ صریح گمراہی میں تھے

۳. اور ان میں سے اور لوگوں کی طرف بھی (ان کو بھیجا ہے) جو ابھی ان (مسلمانوں سے) نہیں ملے اور وہ غالب حکمت والا ہے

۴. یہ خدا کا فضل ہے جسے چاہتا ہے عطا کرتا ہے۔ اور خدا بڑے فضل کا مالک ہے

۵. جن لوگوں (کے سر) پر تورات لدوائی گئی پھر انہوں نے اس (کے بار تعمیل) کو نہ اٹھایا ان کی مثال گدھے کی سی ہے جن پر بڑی بڑی کتابیں لدی ہوں۔ جو لوگ خدا کی آیتوں کی تکذیب کرتے ہیں ان کی مثال بری ہے۔ اور خدا ظالم لوگوں کو ہدایت نہیں دیتا

۶. کہہ دو کہ اے یہود اگر تم کو دعویٰ ہو کہ تم ہی خدا کے دوست ہو اور لوگ نہیں تو اگر تم سچے ہو تو (ذرا) موت کی آرزو تو کرو

۷. اور یہ ان (اعمال) کے سبب جو کرچکے ہیں ہرگز اس کی آرزو نہیں کریں گے اور خدا ظالموں سے خوب واقف ہے

۸. کہہ دو کہ موت جس سے تم گریز کرتے ہو وہ تو تمہارے سامنے آ کر رہے گی پھر تم پوشیدہ اور ظاہر کے جاننے والے (خدا) کی طرف لوٹائے

جاؤ گ□ پ□ر جو کچ□ تم کرت□ ر□□ □و و□ سب تم□ی□ بتائ□ گا

۹. مومنو! جب جمع□ ک□ دن نماز ک□ لئ□ اذان دی جائ□ تو خدا کی یاد (یعنی نماز) ک□ لئ□ جلدی کرو اور (خریدو) فروخت ترک کردو□ اگر سمج□و تو ی□ تم□ار□ حق می□ ب□تر □□

۱۰. پ□ر جب نماز □وچک□ تو اپنی اپنی را□ لو اور خدا کا فضل تلاش کرو اور خدا کو ب□ت ب□ت یاد کرت□ ر□و تاک□ نجات پاؤ

۱۱. اور جب ی□ لوگ سودا بکتا یا تماشا □وتا دیک□ت□ □ی□ تو اد□ر ب□اگ جات□ □ی□ اور تم□ی□ (ک□□□ کا) ک□□ا چ□و□ جات□ □ی□□ ک□□ دو ک□ جو چیز خدا ک□ □ا□ □□ و□ تماش□ اور سود□ س□ ک□ی□ ب□تر □□ اور خدا سب س□ ب□تر رزق دین□ والا □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (٢)

$ (٣)

$ (٤)

$ (٥)

$ (٦)

$ (٧)

$ (٨)

$ (٩)

$ (١٠)

$ (١١)

ترجمه اندونزی

Hai orang- orang yang beriman, apabila diseru untuk menunaikan sembahyang pada hari Jumat, maka bersegeralah kamu kepada mengingat Allah dan tinggalkanlah jual beli. Yang demikian itu lebih baik bagimu jika kamu mengetahui. (٩)

Apabila telah ditunaikan sembahyang, maka bertebaranlah kamu di muka bumi; dan carilah karunia Allah dan ingatlah Allah banyak- banyak supaya kamu beruntung. (١٠)

Dan apabila mereka melihat perniagaan atau permainan, mereka bubar untuk menuju kepadanya dan mereka tinggalkan kamu sedang berdiri (berkhutbah). Katakanlah:" Apa yang di sisi Allah adalah lebih baik daripada permainan dan perniagaan", dan Allah Sebaik- baik Pemberi rezeki.(١١) (٢)

Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٣)

Apabila orang- orang munafik datang kepadamu, mereka berkata:" Kami mengakui, bahwa sesungguhnya kamu benar- benar Rasul Allah". Dan Allah mengetahui bahwa

sesungguhnya kamu benar- benar Rasul- Nya; dan Allah mengetahui bahwa (sesungguhnya orang- orang munafik itu benar- benar orang pendusta.(١) (۴

Mereka itu menjadikan sumpah mereka sebagai perisai, lalu mereka menghalangi) manusia (dari jalan Allah. Sesungguhnya amat buruklah apa yang telah mereka (kerjakan.(٢) (۵

Yang demikian itu adalah karena bahwa sesungguhnya mereka telah beriman, kemudian menjadi kafir (lagi) lalu hati mereka dikunci mati; karena itu mereka tidak (dapat mengerti.(٣) (۶

Dan apabila kamu melihat mereka, tubuh- tubuh mereka menjadikan kamu kagum. Dan jika mereka berkata kamu mendengarkan perkataan mereka. Mereka adalah seakan- akan kayu yang tersandar. Mereka mengira bahwa tiap- tiap teriakan yang .keras ditujukan kepada mereka

Mereka itulah musuh (yang sebenarnya), maka waspadalah terhadap mereka; semoga Allah membinasakan mereka. Bagaimanakah mereka sampai dipalingkan ((dari kebenaran) (۴) (۷

Dan apabila dikatakan kepada mereka: Marilah (beriman), agar Rasulullah memintakan ampunan bagimu, mereka membuang muka mereka dan kamu lihat (mereka berpaling sedang mereka menyombongkan diri.(۵) (۸

Sama saja bagi mereka, kamu mintakan ampunan atau tidak kamu mintakan ampunan bagi mereka, Allah tidak akan mengampuni mereka; sesungguhnya Allah (tidak memberi petunjuk kepada orang- orang yang fasik.(۶) (۹

Mereka orang- orang yang mengatakan (kepada orang- orang Ansar) :" Janganlah kamu memberikan perbelanjaan kepada orang- orang (Muhajirin) yang ada di sisi Rasulullah supaya mereka bubar (meninggalkan Rasulullah) ". Padahal kepunyaan Allah- lah perbendaharaan langit dan bumi, tetapi orang- orang munafik itu tidak (memahami.(۷) (۱۰

Mereka berkata:" Sesungguhnya jika kita telah kembali ke Madinah, benar- benar orang yang kuat akan mengusir orang- orang yang lemah daripadanya". Padahal kekuatan itu hanyalah bagi Allah, bagi Rasul- Nya dan bagi orang- orang mukmin, (tetapi orang- orang munafik itu tiada mengetahui.(۸) (۱۱

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan yang ada di bumi sentiasa mengucap tasbih kepada Allah Yang Menguasai (sekalian alam), Yang Maha Suci, Yang Maha Kuasa, lagi Maha (Bijaksana. (۱

Dia lah yang telah mengutuskan dalam kalangan orang-orang (Arab) yang Ummiyyin, seorang Rasul (Nabi Muhammad s.a.w) dari bangsa mereka sendiri, yang membacakan kepada mereka ayat-ayat Allah (yang membuktikan keesaan Allah dan kekuasaanNya), dan membersihkan mereka (dari iktiqad yang sesat), serta

mengajarkan mereka Kitab Allah (Al-Quran) dan Hikmah (pengetahuan yang mendalam mengenai hukum-hukum

syarak). Dan sesungguhnya mereka sebelum (kedatangan Nabi Muhammad) itu (adalah dalam kesesatan yang nyata. (٢

Dan juga (telah mengutuskan Nabi Muhammad kepada) orang-orang yang lain dari mereka, yang masih belum (datang lagi dan tetap akan datang) menghubungi (mereka; dan (ingatlah), Allah jualah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (٣

Pengutusan Nabi Muhammad s.a.w, kepada umat manusia seluruhnya) itu (yang) menjadi rahmat) adalah limpah kurnia Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang (dikehendakiNya; dan sememangnya Allah mempunyai limpah kurnia yang besar. (٤

Sifat-sifat Nabi Muhammad itu telahpun diterangkan dalam Kitab Taurat tetapi) orang-orang Yahudi tidak juga mempercayainya, maka) bandingan orang-orang (Yahudi) yang ditanggungjawab dan ditugaskan (mengetahui dan melaksanakan hukum) Kitab Taurat, kemudian mereka tidak menyempurnakan tanggungjawab dan tugas itu, samalah seperti keldai yang memikul bendela Kitab-kitab besar (sedang ia tidak mengetahui kandungannya). Buruk sungguh bandingan kaum yang mendustakan ayat-ayat keterangan Allah; dan (ingatlah), Allah tidak memberi (hidayah petunjuk kepada kaum yang zalim. (٥

Katakanlah (wahai Muhammad): "Wahai orang-orang yang berugama Yahudi, kalau kamu anggap bahawa kamulah sahaja orang-orang yang dikasihi Allah tidak termasuk umat-umat manusia yang lain, maka bercita-citalah hendakkan mati (dengan meminta kepada Allah supaya kamu dimatikan sekarang juga), jika betul (kamu orang-orang yang benar!" (٦

Dan (sudah tentu) mereka tidak akan bercita-cita hendakkan mati itu selama-lamanya, dengan sebab dosa-dosa yang mereka telah lakukan; dan Allah sentiasa (mengetahui akan orang-orang yang zalim itu. (٧

Katakanlah (wahai Muhammad): "Sebenarnya maut yang kamu melarikan diri daripadanya itu, tetaplah ia akan menemui kamu; kemudian kamu akan dikembalikan kepada Allah yang mengetahui segala yang ghaib dan yang nyata, lalu Ia memberitahu

(kepada kamu apa yang kamu telah lakukan (serta membalasnya)". (٨

Wahai orang-orang yang beriman! Apabila diserukan azan (bang) untuk mengerjakan sembahyang pada hari Jumaat, maka segeralah kamu pergi (ke masjid) untuk mengingati Allah (dengan mengerjakan sembahyang jumaat) dan tinggalkanlah berjual-beli (pada saat itu); yang demikian adalah baik bagi kamu, jika kamu (mengetahui (hakikat yang sebenarnya), (٩

Kemudian setelah selesai sembahyang, maka bertebaranlah kamu di muka bumi (untuk menjalankan urusan masing-masing), dan carilah apa yang kamu hajati dari limpah kurnia Allah, serta ingatlah akan Allah banyak-banyak (dalam segala (keadaan), supaya kamu berjaya (di dunia dan di akhirat). (١٠

Dan apabila mereka mengetahui kedatangan barang-barang dagangan (yang baharu tiba) atau (mendengar) sesuatu hiburan, mereka bersurai (lalu pergi) kepadanya dengan meninggalkan engkau berdiri (di atas mimbar - berkhutbah). Katakanlah (wahai Muhammad:" Pahala - balasan) yang ada di sisi Allah, lebih baik dari hiburan (dan barang-barang dagangan itu; dan Allah sebaik-baik pemberi rezeki. (١١

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Vinamtukuza Mwenyeezi Mungu vilivyomo mbinguni na vilivyomo ardhini, Mfalme, .١ .Mtakatifu, Mwenve nguvu, Mwenye hekima

Yeye ndiye aliyeleta Mtume katika watu wasiojua kusoma, anayetokana nao, . ٢ anawasomea Aya zake na kuwatakasa na kuwafunza Kitabu na hekima, na ingawa .kabla (ya haya) kwa hakika walikuwa katika upotovu dhahiri

Na (amemleta) kwa wengine miongoni mwao walio bado kuungana nao, na yeye ni .٣ .Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Hayo ni fadhili ya Mwenyeezi Mungu anampa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni .۴ .Mwenye fadhili kuu

Mfano wa wale waliopewa Taurali kisha hawakuichukua. ni kama mfano wa punda .٥
anayebeba vitabu

vikubwa vikubwa, mfano mbaya mno wa watu waliozikadhibisha Aya za Mwenyeezi Mungu, na Mwenyeezi Mungu hawaongozi watu madhalimu.

۶. Sema: Enyi Mayahudi kama mnadai kuwa nyinyi ni wapenzi wa Mwenyeezi Mungu pasipokuwa watu wengine, basi yatamanini mauti ikiwa mnasema kweli.

۷. Lakini hawatayatamani kabisa kwa sababu ya yale iliyoyatanguliza mikono yao, na Mwenyeezi Mungu anawajua madhalimu.

۸. Sema: Hakika mauti yake mnayoyakimbia bila shaka yatakutana nanyi, kisha mtarudishwa kwa Mjuzi wa siri na dhahiri, ndipo atakuambieni mliyokuwa mkiyatenda.

۹. Enyi mlioamini! inaponadiwa kwa ajili ya swala siku ya Ijumaa, basi nendeni upesi kumtaja Mwenyeezi Mungu na acheni biashara, hiyo ni bora kwenu ikiwa mnajua.

۱۰. Na itakapokwisha swala basi tawanyikeni katika ardhi na tafuteni fadhili za Mwenyeezi Mungu, na mtajeni Mwenyeezi Mungu kwa wingi ili mpate kufaulu.

۱۱. Na wanapoiona biashara au mchezo wanavikimbilia na wanakuacha umesimama, sema: Yaliyoko kwa Mwenyeezi Mungu ni bora kuliko mchezo na biashara, na Mwenyeezi Mung.u ni Mbora wa watoa riziki.

تفسير سوره

تفسير الميزان

صفحه ی ۴۴۲

(۶۲) سوره جمعه مدنی است و یازده آیه دارد (۱۱)

[سوره الجمعه (۶۲): آيات ۱ تا ۸] ترجمه آيات به نام خداوند بخشاينده مهربان.

هر چه در زمين و آسمانهاست همه به تسبيح و ستايش خدا كه پادشاهى منزه و پاك و مقتدر و داناست مشغولند (۱).

اوست خدايى كه ميان عرب امى (يعنى قومى كه خواندن و نوشتن هم نمى دانستند) پيغمبرى

______ صفحه ی ۴۴۳

بزرگوار از همـان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خـدا تلاوت کنـد و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این

همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند (۲).

و نیز قوم دیگری را (که به روایت از پیغمبر (ص) مراد عجمند) چون به عرب (در اسلام) ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است (۳).

این (رسالت و نزول قرآن) فضل و کرامت خداست که آن لطف را در حق هر که بخواهد می کند و خدا را (بر خلق) فضل و رحمت نامنتهاست (۴).

وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (براه سعادت) ستمکاران را رهبری نخواهد کرد (۵).

ای رسول ما جهودان را بگو ای جماعت یهود اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدائید نه مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گویید (که علامت دوستان خدا آرزوی مرگ و شوق لقای به خداست) (۶).

و حال آنکه در اثر آن کردار بدی که به دست خود (برای آخرت خویش) پیش فرستاده اند ابدا آرزوی مرگ نمی کنند (بلکه از آن ترسان و هراسانند) و خدا از کردار ستمکاران آگاهست (۷).

ای رسول ما (به جهودان) بگو عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس (از مرگ) به سوی خدایی که دانای پیدا و پنهانست باز می گردید و او شما را به آنچه (از نیک و بد) کرده اید آگاه می سازد (۸).

بیان آیات [اشاره به مطالب سوره جمعه

این سوره به بیانی

کاملاـ انگیزنـده، مسـلمین را وادار می کنـد که نسـبت به نماز جمعه اهتمام بورزنـد، و آنچه در به پاداشـتنش لازم است فراهم سازنـد، چون نمـاز جمعه از شـعائر بزرگ خـدا است که تعظیم و اهتمـام به امر آن، هم دنیای مردم را اصـلاح می کنـد، و هم آخرتشـان را، و خـدای تعـالی بیان این مطلب را با تسبیـح و ثنای بر خود آغاز کرد که در میان قومی امی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنان بخوانـد، و با اعمال صالـح و اخلاق پاک تزکیه شان کنـد، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و به همین منظور کتاب خـدا و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و افرادی که به آنان ملحق می شونـد، و نسل های بعـد از آنـان تحمیـل _______________ صـفحه ی ۴۴۴

کرد، و زنهارشان داد از اینکه مثل یهود نباشـند که خـدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند، و به معارف آن معتقد نشدند، و به احکامش عمل نکردند، در نتیجه مانند الاغی شدند که بارش کتاب باشد.

و در آخر به عنوان نتیجه دسـتور می دهد که وقتی بانگ نماز جمعه بلند می شود بازار و دادوسـتد را رها نموده، به سوی ذکر خدا بشـتابند. و نیز افرادی را که خلاف این دسـتور عمل می کنند، و رسول خدا (ص) را در حالی که مشغول خطبه نماز است رها نموده، به سوی دادوسـتد می رونـد، سـرزنش می کنـد، و این رفتار را نشانه آن می دانـد که این گونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته اند. این سوره در مدینه نازل شده است.

[معنای اینکه آنچه در آسمان و زمین

است خدا را تسبیح می کنند]

" يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" کلمه" تسبیح" به معنای منزه دانستن است. وقتی می گوییم:" سبحان اللَّه" معنایش این است که طهارت و نزاهت از همه عیوب و نقائص را به او نسبت می دهیم.

و اگر از تسبیح، در آیه با صیغه مضارع تعبیر کرده، برای این است که استمرار را بفهماند. پس معنای آن این نیست که نامبردگان، در آینده تسبیح می کنند، بلکه معنایش این است که همواره و مستمرا تسبیح می کنند. و کلمه" ملك"- به فتح میم و کسر لام- کسی است که مقام حکمرانی در نظام جامعه مختص به او است. و کلمه" قدوس" صیغه مبالغه از" قدس" است، که آن نیز به معنای نزاهت و طهارت است. و کلمه" عزیز" به معنای مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد. و کلمه" حکیم" به معنای متقن کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گزاف ناشی نمی شود، هر چه می کند با علم می کند، و برای آن مصالحی در نظر می گیرد.

این آیه شریفه مقدمه و زمینه چینی است برای آیه بعدی، یعنی" هُوَ الَّذِي بَعَثَ ..."

که متعرض مساله بعثت رسول اللَّه است، و می فرماید: غرض از بعثت او این بود که مردم به کمال و به سعادت برسند، و بعد از ضلالتی آشکار که داشتند هدایت گردند.

[مقتضیات منزه بودن خدای تعالی از هر نقص و حاجت

و اما اینکه چگونه آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می کنند؟ جوابش این است که موجودات آسمانی و زمینی (همان طور که با آنچه از کمال دارند از کمال صانع خود

حکایت می کنند همچنین) با نقصی که در آنها است و جبران کننده آن خدا است، و با حوائجی که دارند و برآورنده اش خدا است، خدا را از هر نقص و حاجت منزه می دارند، چون هیچ حاجت و نقصی نیست مگر آن که تنها کسی که امید برآوردن آن حاجت و جبران کردن آن نقص در او می رود خدای تعالی است، پس خود او مسبح و منزه از هر نقص و

حاجت است، و در نتیجه حکمرانی در نظام تکوین در بین خلق و بر طبق دلخواه هم، تنها حق او است. و همچنین حکمرانی و تشریع قانون در نظام تشریع و در بندگانش به هر طور که صلاح بداند خاص او است، و او ملکی است که می تواند در اهل مملکتش حکم براند، و بر اهل مملکت است که او را اطاعت کنند.

یکی دیگر از مقتضیات نزاهتش این است که اگر در نظام تشریع برای خلق خود دینی تشریع می کند، از این جهت نیست که احتیاجی به عبادت و اطاعت آنان داشته باشد، و بخواهد با عبادت آنان نقصی از خود جبران و حاجتی از خود برآورد، چون او قدوس و منزه از هر نقص و حاجت است.

یکی دیگر این است که اگر دینی برای خلقش تشریع کرد و آن را به وسیله رسولش به اطلاع خلق رسانید، و خلق دعوت آن رسول را نپذیرفتند، و در نتیجه خدا را اطاعت و عبادت نکردند، نقصی بر ساحت مقدسش عارض نمی شود، و بر دامن کبریایی اش گردی نمی نشیند، و نه چنان است که خلق او را شکست داده باشند، چون او عزیز است، یعنی مقتدری

است شکست ناپذیر.

و باز اگر به مقتضای ملک بودن و قدوس و عزیز بودنش دینی برای بندگانش تشریع می کند، ممکن نیست بیهوده و بدون نتیجه تشریع کرده باشد، برای اینکه او حکیم علی الاطلاق است، آنچه می کند جز به خاطر مصلحتی که دارد نمی کند، و نیز آنچه اراده می کند جز به نفع بندگانش و خیری که به خود آنان عاید شود نمی کند، تنها سعادت دنیا و آخرت آنان را در نظر دارد.

و کوتاه سخن اینکه: تشریع دین، و انزال کتب آسمانی، و بعث رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب برای مردم، و تزکیه و تعلیم خلق، همه اش فضل و منتی است از خدا، و به همین جهت در آیه بعدی منت آن فضل را بر مردم می گذارد و می فرماید:

[مقصود از" امیین" و اشاره به عدم منافات بین امی بودن پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) و مبعوث شدنش در امیین، با جهانی بودن دعوت آن جناب

" هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ ..."

کلمه" امیین" جمع کلمه" امی" است، یعنی کسی که قادر بر خواندن و نوشتن نیست. و منظور از این بی سوادان- به طوری که گفته شده- مردم عرب هستند، که در عصر رسول خدا (ص) بیشترشان بی سواد بودند، و جز افرادی انگشت شمار قادر بر خواندن و نوشتن نبودند، و خود رسول خدا (ص) هم صرفنظر از رسالتش از همان اکثریت بود، و لذا فرمود:" هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ": او کسی است که در میان مردمی بی سواد رسولی از جنس خود آنان و برای همه آنان مبعوث کرد.

بعضی احتمال داده اند که مراد از کلمه" امیین" مشرکین باشند،

یعنی غیر اهل کتاب، به شهادت اینکه قرآن کریم از یهودیان نقل می کند که گفتند:" لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ " «۱».

لیکن این احتمال درست نیست، برای اینکه در ذیل آیه می فرماید:" يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ" یعنی او را مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آن امیین بخواند، و اگر منظور از این کلمه مشرکین باشند، باید بگوییم که آیاتی از قرآن تنها بر مشرکین خوانده می شده، و حال آنکه هیچ آیه ای در قرآن نیست که مخصوص غیر عرب، و غیر اهل کتاب باشد.

بعضی «۲» دیگر احتمال داده اند که منظور از امیین اهل مکه باشد، برای اینکه مکه را" ام القری" می گفتند. این نیز درست نیست، برای اینکه با مدنی بودن سوره مناسبت ندارد، زیرا بوی آن می دهد که ضمیر در" یزکیهم" و در" یعلمهم" به مهاجرین و سایر مسلمانان اهل مکه که بعد از فتح، اسلام آوردند و به نسلهای بعد ایشان برگردد. و این از مذاق قرآن به دور است.

ممکن است از آیه شریفه این معنا به ذهن کسی خطور کند، که مبعوث شدن رسول خدا (ص) در بین مردم امی، و امی بودن خود آن جناب منافات دارد با اینکه آن جناب مبعوث بر آنان و بر عموم بشر باشد، لذا برای دفع این توهم می گوییم: خیر، هیچ منافاتی ندارد، که آن جناب در بین امی ها مبعوث شده باشد، و آیات خدا را به آنان تعلیم داده، تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد، و کتابش هم به لغت آنان باشد، و در عین حال مبعوث به همه جهانیان باشد، برای اینکه همه آنچه که گفته شد مربوط به مرحله اول دعوت است،

و به همین جهت در همان اوائل دعوت متعرض سایر ملل و سایر اقطار عالم نشد، همین که دعوتش مستقر گردید، و تا حدی حکومت اسلامی پایدار شد، آن وقت شروع کرد به دعوت یهود و نصاری و مجوس، و نامه نگاری به سران کشورهای آن روز.

هم چنان که می بینیم در دعای ابراهیم (و اسماعیل) هم (که بعثت خاتم الانبیاء استجابت آن دعا است) بنا به حکایت قرآن آمده:" رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً ... رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ " «۳»، و

---

(۱) یک مشت مردم بی کتاب نمی توانند بر ما حکومت کنند. سوره آل عمران، آیه ۷۵.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

(۳) پروردگارا ما دو تن را تسلیم خود کن، و از ذریه ما امتی مسلمان پدید آور ... پروردگارا و در بین آن امت رسولی برانگیز، تا آیاتت را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمتشان آموخته، تزکیه شان کند. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

دعای آن جناب شامل همه آل اسماعیل می شود، چه عرب مضر باشند، و چه نباشند، چه اهل مکه باشند، و چه نباشند، علاوه بر اینکه منافات ندارد که آن جناب مبعوث به سوی آل اسماعیل و غیر ایشان باشد.

" يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ "- یعنی آیات کتاب خدا را بر آنان بخواند با اینکه امی است، و این جمله صفت رسول خدا (ص) است.

[مراد از تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت و وجه مقدم آوردن تزکیه در جمله:" وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ "]

" وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ "- کلمه" تزکیه" که مصدر" یزکیهم" است،

مصـدر باب تفعیل است، و مصدر ثلاثی مجرد آن" زکات" است، که به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد، پس تزکیه آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضـله و اعمال صالحه را عادتشان کنـد، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسـند، و حالشان در دنیا و آخرت اسـتقامت یابـد، سـعید زنـدگی کننـد، و سعید بمیرند.

و منظور از" تعلیم کتاب" بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل، و مشتبه آنست. در مقابلش" تعلیم حکمت" است که عبارتست از معارف حقیقتی که قرآن متضمن آنست، و اگر از قرآن یک بار تعبیر به آیات کرده، و فرموده:" يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ" و بار دیگر تعبیر به کتاب نموده و فرموده" وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ" برای این بوده که- به گفته بعضـی- بفهمانـد برای هر یک از این دو عنوان نعمتی است که خدا به سبب آن بر بشر منت نهاده.

در این آیه شـریفه مساله تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده، و در دعای ابراهیم که چند سـطر قبل نقل شد تعلیم کتـاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرد، و این بـدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقـام توصـیف تربیت رسول خـدا (ص) است مـؤمنین امت را، و در مقـام تربیت، تزکیه مقـدم بر تعلیم علوم حقه و معـارف حقیقیه است. و امـا در دعـای ابراهیم مقـام، مقام تربیت نبود، تنها دعا و درخواست بود، از خـدا می خواست که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه اش بدهد، و معلوم است که در

عـالم تحقق و خـارج، اول علم پیـدا می شود، بعـد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می یابـد، پس اول بایـد به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد، و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید.

" وَ إِنْ کـانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَـلالٍ مُبِینٍ "- کلمه" ان" در این جمله مخفف" ان" است. این جمله می خواهـد بفرمایـد امت امی قبل از بعثت پیامبر در ضـلالتی آشـکار بودند. پس معلوم شد که آیه مورد بحث مشتمل است بر تسبیح، و سپس حمد و سیاقی کـــه دارد ســـیاق منــت ___________

صفحه ی ۴۴۸

نهادن است که توضـیحش خواهـد آمـد." وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ"" واو" اول آیه، کلمه" آخرین" را عطف می کند بر" امیین" و ضمیر" منهم" به امیین برمی گردد، و حرف" من" در آن برای تبعیض است. می فرماید: خدای تعـالی مبعوث کرد در میـان مردم امی و مردمی دیگر که هنوز به آنـان ملحق نشـده انـد، و او عزیز است، یعنی غالبی است که هرگز در اراده اش مغلوب نمی شود. و حکیم است، یعنی هیچ وقت کار لغو و گزاف نمی کند.

" ذلِکَ فَضْـلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشـاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْـلِ الْعَظِیمِ" اشاره با کلمه" ذلک" به همان بعثت است، و به خاطر اینکه آن را امری بزرگ و قابل احترام معرفی کنـد با کلمه مـذکور که مخصوص اشاره به دور است مورد اشاره قرار داده. پس رسول خدا کسـی است که به چنین امری بزرگ و فضـلی عظیم اختصـاص یـافته. و معنـای آیه این است که: این بعث، و اینکه آن جنـاب خدا را بخواند

و مردم را تزکیه کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، خود فضل و عطائی است از خدای تعالی که به هر کس مشیتش تعلق گیرد می دهد، و مشیتش تعلق گرفت که آن را به محمد (صلوات اللَّه علیه) بدهد، و خدا دارای فضلی عظیم است.

البته این معنایی است که مفسرین برای آیه کرده اند، و احتمال می رود کلمه" ذلک" اشاره به بعث تنها نباشد، بلکه به بعث باشد با نسبتی که به اطرافش دارد، یعنی به بعث کننده و بعث شده، و مردمی که بعث برای آنها است، آن وقت معنای آیه چنین می شود:

این بعث از فضل خدا است که آن را به هر کس بخواهد می دهد، و فعلا خواسته است محمد (ص) را به آن مخصوص کند، در نتیجه او را برای رسالت خود اختیار کرد، و امت او را برای این کار انتخاب نمود و پیامبر را از میان آنان برگزید، و به سوی آنان گسیل داشت. این آیه و دو آیه قبلش یعنی آیه" هُوَ الَّذِی بَعَثَ ... الْعَظِیمِ" لحن امتنان را دارد.

[وجه ارتباط تشبیه یهود به حمار حامل اسفار با آیه مربوط به بعثت پیامبر اسلام (صلّی الله علیه وآله وسلّم)]

" مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً ..."

راغب می گوید: کلمه" سفر"- به فتح سین و سکون فاء- به معنای پرده برداری است که البته در خصوص اعیان استعمال می شود، مانند" سفر عمامه" یعنی برداشتن عمامه از سر، و" سفر خمار" یعنی برداشتن نقاب از صورت- تا آنجا که می گوید: و سفر- به کسر سین و سکون فاء- به معنای کتابی است که از حقائق پرده برمی دارد، و در

" كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً" «۱».

و منظور از اینکه فرمود:" مثل آنهایی که تورات بر آنان تحمیل شد" به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود" ولی آن را حمل نکردند" این است که به آن عمل نکردند، ذیل آیه هم که می فرماید" بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ" مؤید و شاهد بر این معنا است. و منظور از" کسانی که تورات تحمیلشان شد ولی آن را حمل نکردند" یهودیانی است که خدا تورات را بر پیامبر آنان موسی (ع) نازل کرد و او معارف و شرایع آن را تعلیمشان داد، ولی رهایش کردند، و به دستورات آن عمل ننمودند، لذا خدای تعالی برایشان مثلی زد، و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتابهایی بر آن بار شده، و خود آن حیوان هیچ آگاهی از معارف و حقائق آن کتابها ندارد، و در نتیجه از حمل آن کتابها چیزی به جز خستگی برایش نمی ماند.

وجه اتصال این آیه به آیه قبلش این است که بعد از آنکه خدای تعالی سخن را با مساله بعث پیامبری امی آغاز کرد، و بر مسلمانان منت نهاد که از میان همه اقوام امی پیامبر را در بین آنان مبعوث کرد، تا کتاب را بر آنان بخواند، و تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و در نتیجه از ظلمتهای گمراهی به سوی نور هدایت بیرونشان نموده، از حضیض جهل به اوج علم و حکمتشان برساند، و در آخر سوره هم به طور عتاب و توبیخ به رفتار آنان اشاره می کند، که به جای شکرگزاری در

مقابل این منت چگونه به سوی لهو و تجارت شتافتند، و پیامبر را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند، با اینکه نماز جمعه از بزرگترین مناسک دینی است.

در بین آن آغاز و این انجام سوره مثل مذکور را برای یهودیان آورد که تورات تحمیلشان شد، ولی آن را حمل نکردند، و چون خرانی شدند که بار کتاب بر دوش دارند، و هیچ بهره ای از معارف و حکمتهای آن ندارند. پس مسلمانان باید به امر دین اهتمام بورزند و در حرکات و سکنات خود مراقب خدا باشند، و رسول او را بزرگ بدانند، احترام کنند، و آنچه برایشان آورده ناچیز نگیرند، و بترسند از اینکه خشم خدا آنان را بگیرد، همان طور که یهود را گرفت، و آنان را جاهلانی ستمگر خواند، و به خرانی که بار کتاب به دوش دارند تشبیهشان کرد.

در تفسیر روح المعانی وجه ارتباط آیه مورد بحث به آیه قبلش را چنین بیان داشته: آیه ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده "سفر".

مورد بحث متضمن اشاره به همان مطلبی است که آیات قبل بیان می کرد، و خلاصه اشاره می کند به اینکه این رسول مبعوث را خدای تعالی بر طبق همان صفاتی مبعوث کرد که در تورات و به زبان انبیای بنی اسرائیل بشارتش را داده بود، پس گویا فرموده:" هُوَ الَّذِی بَعَثَ ..."، آن خدایی است که پیامبر مبشر در تورات را به همان نشانی ها مبعوث کرد که یکی از آن نشانی ها امی بودن، و یکی دیگر مبعوث شدن در قومی امی است، و مثل یهودیانی که آن بشارتها را دیده بودند، و این پیامبر را هم دیدند و یقین کردند که

این همان است و باز ایمان نیاوردند، مثل حمار است «۱».

ولی خواننده عزیز توجه دارد که این قول اولا تحکم است و ثانیا در سیاق آیه دلیلی بر صحت آن نیست.

[استدلال علیه یهود با این بیان که اگر راست گویید آرزوی مرگ کنید]

" قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ".

در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده، استدلالی که دروغگویی یهود را در ادعایش که می گوید" ما اولیای خداییم و دوستان و پسران او هستیم" کاملا آشکار می کند، و خدای تعالی ادعاهای آنان را در قرآن حکایت کرده، می فرماید" وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ" «۲» و نیز می فرماید:" قُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ" «۳» و نیز فرموده:" وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً" «۴» که در آیه اولی خود را پسران و دوستان خدا، و در دومی مالکین منحصر خانه آخرت، و در سومی دارندگان حق ورود به بهشت معرفی کرده اند.

و حاصل معنای آیه این است که: یهودیان را مخاطب قرار بده، و به ایشان بگو: ای کسانی که کیش یهودی گری را به خود بسته اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدایید، و نه هیچ کس دیگر، و اگر در این اعتقادتان راست می گویید، آرزوی مرگ کنید، و خریدار آن باشید، برای اینکه ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد، شما که یقین دارید دوست خدایید، و بهشت تنها از آن شما است، و هیچ چیزی میان شما و بهشت و خدا حائل نمی شود

---

(۱) روح المعانی،

ج ۲۸، ص ۵۹.

(۲) یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان و دوستان خدا هستیم. سوره مائده، آیه ۱۸.

(۳) و بگو اگر سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم (پس آرزوی مرگ کنید).

سوره بقره، آیه ۹۴.

(۴) آنها گفتند هیچ کس داخل بهشت نمی شود جز یهود و (نصاری). سوره بقره، آیه ۱۱۱.

مگر مردن، باید مردن را دوست بدارید، و با از بین رفتن این یک حائل به دیدار دوست برسید، و در مهمانسرای او پذیرایی شوید، و از دار دنیای پست که به جز هم و غم و محنت و مصیبت چیزی در آن نیست آسوده گردید.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: اینکه کلمه" أولیاء" را اضافه به" اللَّه" نکرد، و نفرمود:

" اولیاء اللَّه" بلکه فرمود:" اولیاء للَّه" برای اشاره به این است که ادعای یهود خالی از حقیقت است.

" وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ" خدای عز و جل بعد از پیشنهاد تمنای مرگ به یهودیان، به پیامبر خود خبر می دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد، و این تمنا نکردنشان را تعلیل می کند به آنچه در دنیا مرتکب شده اند، می فرماید: یهودیان به خاطر" بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ" هرگز چنین آرزویی نمی کنند. و جمله" بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ" کنایه است از ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده اند. پس معنای آیه این است که: یهودیان به سبب ظلم هایی که کردند آرزوی مرگ نمی کنند، و خدا دانای به ظالمان است، می داند که ستمکاران هیچ وقت لقای خدا را دوست نمی دارند، چون دشمنان خدایند، و بین خدا و آنان ولایت و محبتی در کار نیست.

و این

دو آیه در معنای آیه زیرند که می فرماید:" قُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ " «۲».

" قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ " حرف فاء که در ابتدای جمله" فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ " در آمده، به جمله معنای جواب شرط می دهد، و در آن یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می کند که از آمدنش کراهت دارند، برای اینکه از آن می ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند. می فرماید: مرگ به زودی آنان را دیدار می کند، چه بخواهند و چه نخواهند، آن گاه به سوی پروردگارشان که با ستمکاریها و دشمنی ها از زی بندگی اش خارج شده بودند، بر می گردند، و او به حقیقت اعمال آنان آگاه ______

(۱) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۵.

(۲) بگو اگر خانه آخرت نزد خدا تنها از آن شما است، و هیچ کس دیگری از مردم از آن بهره ندارد، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید، و هرگز و ابدا آرزویش را نمی کنند، به خاطر گناهانی که کرده اند، و خدا دانای به ظالمان است. سوره بقره، آیه ۹۴ و ۹۵.

است، چه اعمال ظاهریشان، و چه پنهانیشان، برای اینکه او عالم به غیب و شهادت است، و به زودی ایشان را به حقیقت اعمالشان و آثار سوء آن که همان انواع عذابها است خبر خواهد داد.

بنا بر این، در آیه شریفه نخست به ایشان اعلام می کند که فرار از مرگ خطایی است که مرتکب می شوند، برای اینکه

مرگ به زودی ایشان را در می یابد. و ثانیا اعلام می دارد که اگر از مرگ کراهت دارند، برای این است که از لقاء اللّه کراهت دارند، و این هم خطای دومی است از ایشان، چون خواه ناخواه به سوی خدا برمی گردند، و خدا به حساب اعمالشان می رسد، و سزای بدیهایشان را می دهد. و ثالثا اعلام می دارد که هیچ یک از اعمالشان بر خدا پوشیده نیست، چه اعمال ظاهریشان و چه پنهانی، و مکر و نیرنگشان جز به خودشان بر نمی گردد، چون او عالم به غیب و شهادت است.

پس در آیه شریفه چند اشاره هست: اول اشاره ای است به اینکه مرگ حق است و حتمی است، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ" «۱»، و باز فرموده:

" نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ" «۲».

دوم اشاره می کند به اینکه برگشت به سوی خدا برای پس دادن حساب اعمال حق است، و در آن شکی نیست.

و سوم اشاره دارد به اینکه به زودی به حقیقت اعمالی که کرده اند واقف گشته، تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان برمی گردد.

و چهارم اشاره دارد به اینکه چیزی از اعمال آنان بر خدای تعالی پوشیده نیست. و به خاطر اینکه به این معنا اشاره کرده باشد جمله" عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ" را به جای کلمه" اللَّه" آورد، و گرنه می توانست بفرماید:" ثم تردون الی اللَّه فینبئکم ...".

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ ..."، اهل فارس و تحصیل ایمان، و ...)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ" از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه

بن عمار، از امام صادق (ع) روایت کرده که در ذیل آیه فرموده:

---

(۱) هر نفسی طعم مرگ را می چشد. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

(۲) ما مرگ را بین شما تقدیر کرده ایم، و تدبیر کسی بر تقدیر ما پیشی نمی گیرد. سوره واقعه، آیه ۶۰.

مردم عرب مشرک با سواد بودند، و لیکن کتابی آسمانی از ناحیه خدا، و پیغمبری که به سویشان مبعوث شده باشد نداشتند، و بدین جهت خدا آنان را امی خواند «۱».

و نیز در همان کتاب در ذیل جمله" وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ" فرموده: یعنی کسانی که بعد از اهل مکه داخل در اسلام شدند «۲».

و در مجمع البیان می گوید: روایت شده که پیغمبر این آیه را قرائت می کرد، شخصی پرسید: اینها چه کسانی هستند که بعد از ما اسلام می آورند. رسول خدا (ص) دست بر شانه سلمان گذاشت، و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از نژاد این مرد آن را به دست می آورند «۳».

مؤلف: این روایت را سیوطی هم در الدر المنثور از تعدادی از کتب حدیث نقل کرده که از آن جمله است صحیح بخاری، و مسلم و ترمذی، و نسایی که همگی از ابی هریره از رسول خدا (ص) آن را نقل کرده اند. و در روایت نامبردگان آمده: دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاد، و فرمود: به آن خدایی که جانم به دست او است اگر علم در ثریا باشد مردانی از این نژاد به آن دست می یابند «۴».

و نیز از سعید بن منصور و ابن مردویه از قیس بن سعد بن عباده روایت شده که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: اگر ایمان در

ثریا باشد مردانی از اهل فارس آن را به دست می آورند «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ" می گوید: حمار کتابها را حمل می کند، ولی نمی داند که در آن کتابها چیست، و به دستورات آن کتابها عمل نمی کند، همچنین بنی اسرائیل که تورات بر آنان حمل شد، ولی مثل حمار آن را حمل کردند، نه فهمیدند که در آن چیست، و نه عمل کردند «۶».

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه، و طبرانی از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که روز جمعه در حالی که امام مشغول خواندن خطبه است سخن بگوید، مانند الاغی است، که کتابها را به دوش می کشد.

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

(۴ و ۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۵.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

و حتی آن هم که به وی می گوید: ساکت باش، جمعه اش جمعه نیست «۱».

مؤلف: در این روایت بیان قبلی ما که در وجه اتصال این آیه به ما قبل داشتیم تایید شده است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا" آمده که در تورات نوشته شده بود: اولیای خدا همواره آرزوی مرگ دارند «۲».

و در کافی به سند خود از عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: مردی نزد ابو ذر آمد، و گفت: ای أبا ذر چرا ما از مرگ بدمان می آید؟ فرمود: برای اینکه شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، و لذا از

انتقال از خانه آباد به خانه خراب بدتان می آید «۳».

گفتاری در اینکه منظور از تعلیم حکمت چیست [توضیحی در باره رابطه سنت های عملی با مبانی اعتقادی

انسان در زندگی محدودی که دارد، و سرگرم آبادی آن است، چاره ای ندارد جز اینکه در آنچه می خواهد و آنچه نمی خواهد تابع سنتی باشد، و حرکات و سکنات و تمامی مساعی خود را بر طبق آن سنت تنظیم نماید.

چیزی که هست این سنت در اینکه چه نوع سنتی باشد، بستگی به رأی و نظریه انسان، در باره حقیقت عالم و حقیقت خودش دارد، و خلاصه بستگی به جهان بینی و انسان بینی، و رابطه میان انسان و جهان دارد. به شهادت اینکه می بینیم اختلافی که امت ها و اقوام در جهان بینی و نفس بینی دارند، باعث شده که سنتهایشان هم مختلف شود.

آری، کسی که برای ما ورای عالم ماده وجودی قائل نیست، و هستی را منحصر در همین عالم ماده می داند، و پیدایش عالم هستی را مستند به اتفاق و تصادف می بیند، و انسان را موجودی می پندارد مادی محض، که هستی اش در فاصله بین تولد و مرگ خلاصه می شود، و برای خود سعادتی به جز سعادت مادی، و در اعمالش هدفی به جز رسیدن به مزایای مادی از قبیل مال و اولاد و جاه و امثال آن دنبال نمی کند، و به جز لذت گیری از متاع دنیا و رسیدن به لذائذ مادی و یا لذائذی که منتهی به مادیات می شود آرزویی ندارد، و معتقد است که مهلتش ____________________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۶.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۲۰.

در این کـامرانی تـا مـدتی است که در این دنیا زنـدگی می کنـد، و بعـد از مردن همه چیز تمام می شود، چنین کسـی و چنین قومی سـنتی که به حکم اجبار پیروی می کنـد غیر از آن سـنتی است که یک انسان و یا یک قوم معتقـد به مبدأ و معاد پیروی می کند.

کسـی که معتقـد است پیـدایش و بقـای عـالم مسـتند به نیرویی ما فوق عالم و منزه از ماده است، و یقین دارد که در ورای این خانه خانه ای دیگر، و بعد از این زندگی زندگانی دیگری هست، چنین کسـی- و چنین قومی- در آنچه می کند، سـعادت هر دو نشاه را در نظر می گیرد، و به همین جهت صورت اعمال این گونه مردم، و هدفهایی که دنبال می کنند، و آرایی که دارند با دسته اول مختلف است.

و چون بینش هـا مختلف است سـنت هـا هم مختلف می شود، مردمی که بت پرسـتند چه آنهـا که برهمـایی انـد و چه آنها که بودایی اند به خاطر اینکه معتقد به معاد نیستند، سنتی دارند.

و اهل کتاب، چه آنها که مجوسـی و یا کلیمی و یا مسـیحی و یا مسـلمانند، برای خود سـنتی دارند که مخالف با سنت دیگران است.

و کوتـاه سـخن اینکه: در میـان اقوام مزبور آنها که اهل ملت و دین آسـمانی انـد و به معاد معتقدنـد، به خاطر اینکه برای خود حیاتی جاوید و ابدی قائلند، در اتخاذ سـنت، آرایی که مناسب با این حیات باشد اتخاذ می کنند. آنها ادعاء می کنند که بر هر انسـانی لازم است که وسـیله زنـدگی عالم بقاء را فراهم نموده، خود را برای توجه به پروردگارش مهیا سازد، و در اشـتغال به کار زندگی دنیایی که فانی است،

زیاده روی نکنند. و اما کسانی که ملت و دینی ندارند و تنها در برابر مادیات خضوع دارند رفتاری غیر از این دارند. و همه اینها که گفته شد جای تردید نیست.

چیزی که هست انسان از آنجایی که به حسب طبع مادی اش رهین ماده و همه زد و بندش در اسباب ظاهری مادی است، یا اسباب را به کار می زند و یا از آن اسباب متاثر و منفعل می شود، و همیشه این سبب او را به دامن آن سبب پرتاب، و آن به دامن این متوسلش می کند، و هیچ وقت از آنها فراغت ندارد، لذا به خیالش چنین می رسد که حیات دنیای فانی اصالت دارد، و دنیا و مقاصد و مزایایی که به زندگی دنیا مربوط می شود، هدف نهایی و غرض اقصای از وجود او است، و باید برای به دست آوردن سعادت آن زندگی تلاش کند.

پس زندگی دنیا چنین حیاتی است و آنچه در دست اهل دنیا از ذخیره، نعمت، آرزو، نیرو، و عزت هست حقیقتش همین است که گفتیم، و آنچه را که فقر، عذاب، محرومیت، ضعف، ذلت، مصیبت، و خسران می نامند نیز چنین چیزهایی است. و کوتاه

صفحه ی ۴۵۶

سخن اینکه: آنچه از خیر عاجل و یا نفع فانی در دنیا هست به نظر اهل دنیا خیر مطلق و نفع مطلق جلوه می کند، و آنچه را که دوست نمی دارد شر و ضرر می پندارد.

مردم دنیا که چنین وضعی دارند، آن دسته از آنان که اهل ملت و کتاب نیستند، عمری را با همین پندارهای خلاف واقع بسر می برند، و از ما ورای این زندگی خبری ندارند، ولی آنهایی که اهل ملت و کتابند،

اگر هم بر طبق دسته اول عمل کنند، اعتراف دارند که حقیقت خلاف آن است، و همیشه بین قول و فعلشان ناهماهنگی هست هم چنان که خدای تعالی در این باره فرمود:" کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا" «۱».

حال ببینیم در این میان اسلام به چه چیز دعوت می کند؟ اسلام بشر را دعوت می کند به چراغی که فروکش شدن برایش نیست، و آن عقاید و دستور العملهایی است که از فطرت خود بشر سرچشمه می گیرد، هم چنان که فرموده:" فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ" «۲».

این وضع دعوت اسلام است. از سوی دیگر ببینیم فطرت به چه دعوت می کند؟ به طور قطع فطرت در مرحله علم و اعتقاد دعوت نمی کند مگر به علم و عملی که با وضعش سازگار باشد، و کمال واقعی و سعادت حقیقی اش را تامین نماید. پس، از اعتقادات اصولی مربوط به مبدأ و معاد، و نیز از آراء و عقائد فرعی، به علوم و آرایی هدایت می کند که به سعادت انسان منتهی شود، و همچنین به اعمالی دستور می دهد که باز در سعادت او دخالت داشته باشد.

[حکمت عبارت است از علم و عمل حق و سر چشمه گرفته از فطرت، که اسلام بدان دعوت می کند]

و به همین جهت خدای تعالی این دین را که اساسش فطرت است، در آیاتی از کلامش دین حق خوانده، از آن جمله فرموده:" هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ" «۳»، و نیز در باره قرآن که متضمن دعوت دین است فرموده:" یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ" «۴».

و حق، عبارت است از

رأی و اعتقادی که ملازم با رشد بدون غی، و مطابق با واقع باشد، و این همان حکمت است، چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده ای که در صدقش

(۱) هر گاه روشنی ببینند در آن قدم بردارند و چون تاریک شود بایستند. سوره بقره، آیه ۲۰.

(۲) رو به سوی دینی آر که همه معارفش عادلانه و خالی از افراط و تفریط است و از فطرتی سرچشمه می گیرد که خدای تعالی بشر را در آن فطرت آفریده و این چنین دینی دین قیم است. سوره روم، آیه ۳۰.

(۳) او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد. سوره صف، آیه ۹.

(۴) قرآن به سوی حق هدایت می کند. سوره احقاف، آیه ۳۰.

محکم باشد، و کذبی مخلوط به آن نباشد، و نفعش هم محکم باشد، یعنی ضرری در دنبال نداشته باشد، و خدای تعالی در آیه زیر به همین معنا اشاره نموده می فرماید:" وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ " «۱»، و نیز در وصف کتاب خود که بر آن جناب نازل کرده می فرماید:

" وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ " «۲»، و نیز رسول گرامی خود را در چند جا از کلام مجیدش معلم حکمت خوانده، از آن جمله فرموده:" وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ " «۳».

بنا بر این پس تعلیم قرآنی که رسول (ص) متصدی آن و بیانگر آیات آنست، تعلیم حکمت است و کارش این است که برای مردم بیان کند که در میان همه اصول عقائدی که در فهم مردم و در دل مردم از تصور عالم وجود و حقیقت انسان که جزئی از عالم است رخنه کرده کدامش حق،

و کـدامش خرافی و باطل است، و نیز در سـنتهای عملی که مردم به آن معتقدند، و از آن اصول عقائد منشا می گیرد، و عنوان آن غایات و مقاصد است، کدامش حق، و کدام باطل و خرافی است.

مثلا بعضـی از مردم- که همان منکرین ادیانند- معتقدند که حیات مادیشان اصالت دارد، و هدف نهایی است، حتی بعضـی از آنان گفته اند:" ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا" «۴» ولی قرآن متوجهشان می کنـد به اینکه:" وَ ما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ" «۵»، و نیز مردم معتقدنـد که اسـباب حاکم در دنیا تنها حیات و موت، صـحت و مرض، غنی و فقر، نعمت و نقمت، و رزق و محرومیت است و می گوینـد:" بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ" «۶»، و قرآن متذکرشان می کند به اینکه:" أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ" «۷»، و نیز می فرماید: إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ" «۸»، و از این قبیل آیات راجع به حکم و تدبیر.

---

(۱) و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

(۲) سوره یس، آیه ۲.

(۳) سوره جمعه، آیه ۲.

(۴) ما به جز این زندگی مادی زندگانی نداریم. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

(۵) و این زندگی دنیا چیزی به جز لهو و بازی نیست، زندگی اصلی و حقیقی خانه آخرت است.

سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

(۶) تنها گردش روزگار است که چنین و چنان می کند. سوره سبا، آیه ۳۳.

(۷) ایجاد و تدبیر در آن تنها به دست خداست، و گردش روزگار هم به دست او است. سوره اعراف، آیه ۵۴.

(۸) حکـــــــــم تنهـــــــــا از آن خـــــــــدا اســـــــــت. ســـــــــوره یوســـــــــف، آیـــــــــه ۶۷.

و نیز

یک عـده معتقدند که خودشان در مشیت و خواست مسـتقل اند و هر چه بخواهند می کنند، ولی قرآن تخطئه شان کرده، می فرمایـد:" وَ مـا تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ " «۱»، و یا معتقدنـد به اینکه اطاعت و معصـیت و هدایت کردن و هدایت شدن به دسـت انسانها است، ولی خدای تعالی هشدارشان می دهد به اینکه" إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ " «۲».

باز جمعی معتقدند که نیرویشان از خودشان است، و خدای تعالی آن را انکار نموده، می فرماید:" أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً " «۳» و یا معتقدنـد به اینکه عزتشان تنها با داشـتن مال و فرزنـدان و یاوران حاصل می شود، و قرآن بر خلاف این پندار حکم می کند و می فرماید:" أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً " «۴»، و نیز می فرماید:" وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ " «۵».

و نیز جمعی که همان دسـته اول و منکرین ادیاننـد معتقدند که کشـته شدن در راه خدا مرگ و نابودی است، ولی قرآن آن را حیات دانسته می فرماید:" وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُونَ " «۶».

و معـارفی دیگر از این قبیـل که منکرین ادیـان و دنیاپرسـتان در باره آنها آراء و عقائـدی دارنـد، و قرآن تخطئه شان نموده، به سوی معـارفی دیگر دعوتشان می کنـد، و رسول خـدا (ص) در آیه شـریفه" ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ " «۷» مامور دعوت به آن شده است.

و این معارف که نمونه ای از آن ذکر شـد معارف و علوم بسـیار زیادی است که زندگی دنیا خلاف آن را در ذهن تصویر می کند، و همان خلاف را آن چنان آرایش می دهد

که صاحب ذهن، آن را حقیقت می پندارد، و خدای تعالی در کتاب مجیدش و رسول خدا به امر

---

(۱) و نمی خواهند مگر آنکه خدا هم خواسته باشد. سوره انسان، آیه ۳۰.

(۲) تو نمی توانی هر کس را که دوست می داری هدایت کنی، بلکه خدا است که هر که را بخواهد هدایت می کند. سوره قصص، آیه ۵۶.

(۳) نیرو همه اش از خداست. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

(۴) آیا عزت را از پیش خود طلب می کنند؟ عزت همه اش از خداست. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

(۵) عزت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنین است. سوره منافقون، آیه ۸.

(۶) و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند نگویید مرده اند، بلکه زنده اند ولی شما زندگیشان را درک نمی کنید. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

(۷) مردم را با حکمت و موعظتی نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

خدا در تعلیمش مؤمنین را هشدار داده، دستور می دهد که مؤمنین یکدیگر را به آنچه حقیقت است سفارش کنند، هم چنان که فرموده:" إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ " «۱»، و نیز فرموده:" یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ " «۲».

پس قرآن در حقیقت می خواهد انسان را در قالبی از علم و عمل بریزد که قالبی جدید و ریخته گری اش هم طرزی جدید است، قرآن می خواهد با این ریخته گری اش انسانی بسازد دارای حیاتی که به دنبالش مرگ نیست، و تا ابد پایدار است، و به همین معنا آیه زیر اشاره نموده، می فرماید:" اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ " «۳»، و نیز

می فرماید:" أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها" «۴».

و ما وجه حکمت و معنای آن را در هر آیه ای که سخن از حکمت داشت ذکر کردیم، البته به آن مقداری که این کتاب مجال بحثش را داشت.

و از آنچه گذشت معلوم شد اینکه بعضی گفته اند:" تفسیر قرآن، تلاوت آنست، و اما غور و کنجکاوی در معانی آیات قرآن تاویل، و ممنوع می باشد" فاسد و سخنی بسیار دور از ذهن است.

---

(۱) محققا همه انسانها در زیانکاری اند، مگر تنها کسانی که ایمان آورده اعمال صالح می کنند، و یکدیگر را به پیروی از حق سفارش می نمایند. سوره عصر، آیه ۳.

(۲) خداوند به هر کس بخواهد حکمت می دهد، و به کسی که حکمت داده شد خیری بسیار داده شده، ولی به جز خردمندان متذکر این معنا نمی شوند. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

(۳) استجابت کنید دعوت خدا و رسول را وقتی شما را می خوانند تا زنده تان کنند. سوره انفال، آیه ۲۴.

(۴) آیا کسی که مرده بود پس ما زنده اش نموده، نوری برایش قرار دادیم تا با آن در بین مردم زندگی کند، در وصف، مثل کسی است که در ظلمتهایی قرار گرفته باشد که خروجی برایش نیست سوره انعام آیه ۱۲۲.

ترجمه آیات هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است (۹).

و چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را بسیار یاد

کنید تا شاید رستگار گردید (۱۰).

و چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می شونـد به سوی آن متفرق گشـته تو را در حال خطبه سـر پا رها می کننـد بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترین رازقان است (۱۱).

بیان آیات [بیان آیات مربوط به نماز جمعه، امر به شتاب بدان و رها کردن هر کاری باز دارنده از آن

ایـــن آیـــات وجـــوب نمـــاز جمعـــه و حرمـــت معـــامله را در هنگـــام حضـــور نمـــاز تاکیـــد نمـــوده، در

ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می رونـد عتاب نموده، عملشان را عمل بسـیار ناپسند می داند.

" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاهِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ..."

منظور از نـداء برای نماز جمعه، همان أذان ظهر روز جمعه است، هم چنان که در آیه" وَ إِذا نادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً" «۱»، نیز مراد همین است.

کلمه" جمعه"- به ضم حرف جیم و میم، یـا به ضم جیم و سـکون میم- به معنـای یـک روز از هفته است، که عرب قـدیم آن را" یوم العروبه" می گفته انـد، و سـپس آن را جمعه خوانـده اند، و این نام بیشتر مورد اسـتعمال قرار گرفت. و منظور از" نماز روز جمعه" همـان نمازی است که مخصوص روز جمعه تشـریع شـده. و منظور از" سـعی به سوی ذکر خـدا" دویـدن به سوی نمـاز جمعه است. و مراد از" ذکر خـدا" همـان نماز است، هم چنان که در آیه" وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" «۲» به طـوری که گفته اند مراد نماز است.

ولی

بعضی «۳» گفته اند: منظور از " ذکر خدا" در خصوص آیه مورد بحث خطبه های قبل از نماز است. و جمله " وَ ذَرُوا الْبَيْعَ " امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق برمی آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می دارد.

و معنای آیه این است که: ای کسانی که ایمان آورده اید! وقتی در روز جمعه برای نماز جمعه اذان می گویند، تندتر بدوید، و برای رسیدن به نماز از خرید و فروش و هر عملی که شما را از نماز باز می دارد دست بردارید.

و جمله " ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ " تشویق و تحریک مسلمانها به نماز و ترک بیعی است که بدان مامور شده اند.

" فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ..."

منظور از " قضاء صلاه " اقامه نماز جمعه، و تمام شدن آن است. و مراد از " انتشار در ارض " متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل ________________

(۱) و چون به سوی نماز نداء می زنید، نداء شما را مسخره می کنند. سوره مائده آیه ۵۸.

(۲) ذکر خدا بزرگتر است سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

(۳) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۸، ص ۱۰۲.

خدا- یعنی رزق و روزی- است. و اگر در میان همه کارهای روزانه فقط طلب رزق را نام برد، برای این بود که مقابل ترک بیع در

آیه قبلی واقع شود، لیکن از آنجایی که ما در آیه قبلی گفتیم که منظور از ترک بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می دارد، لا ـ جرم باید بگوییم منظور از طلب رزق هم همه کارهایی است که عطیه خدای تعالی را در پی دارد، چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهایی دیگر از این قبیل.

جمله" فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ " امری است که بعد از نهی قرار گرفته، و از نظر ادبی و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را افاده می کند، هر چند که امر همیشه برای افاده وجوب است، و همچنین جمله" و ابتغوا" و جمله" و اذکروا".

" وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ "- منظور از ذکر در اینجا اعم از ذکر زبانی و قلبی است، در نتیجه شامل توجه باطنی به خدا نیز می شود. و کلمه" فلاح" به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاء است که در مورد آیه با در نظر گرفتن مطالب قبلی، یعنی مساله تزکیه و تعلیم، و مطالب بعدی، یعنی توبیخ و عتاب شدید، منظور همان زکات و علم خواهد بود، چون وقتی انسان زیاد به یاد خدا باشد، این یاد خدا در نفس آدمی رسوخ می کند، و در ذهن نقش می بندد، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن ساخته، باعث تقوای دینی می شود که خود مظنه فلاح است، هم چنان که فرموده:" وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ " «۱».

[معنای اینکه فرمود:" بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهو و تجارت است ..."]

"

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً ..."

کلمه" انفضاض" که مصدر" انفضوا" است- به طوری که راغب «۲» گفته- به معنای شکسته شدن چیزی، و متلاشی شدن اجزای آن است، و در مورد آیه استعاره شده برای متفرق شدن مردم از محل نماز«۳».

روایات وارده از ائمه اهل بیت «۴» (ع) و از طرق اهل سنت «۵» متفقند در اینکه ________________

(۱) از خدا پروا کنید شاید رستگار شوید سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

(۲) مفردات راغب، ماده" فض".

(۳) شاید از این تعبیر بتوان نظریه ای را که آیات کریمه قرآن و احادیث در باره جامعه اسلامی دارد تایید نموده و چنین استفاده کرد که قرآن کریم جامعه اسلامی را مانند یک ظرف و دارای یک وحدت علی حده می داند و متفرق شدن این جامعه را در بین نماز به منزله شکسته شدن آن ظرف و متلاشی شدن اجزائش به حساب می آورد- مترجم.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

کاروانی از تجار وارد مدینه شد، و آن روز روز جمعه بود، و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دائره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا (ص) را رها نموده، به طرف کاروانیان متفرق شدند. این آیه شریفه بدین مناسبت نازل شد. و بنا بر این منظور از" لهو" همان استعمال طبل و دائره و سایر آلات طرب به منظور جمع شدن مردم است. و ضمیر در" الیها" به تجارت برمی گردد، چون مقصود اصلی مردم از متفرق شدن همان رسیدن

به تجارت بود، و طبل و دائره وسیله ای برای تجارت بوده، نه مقصود اصلی. بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: ضمیر" الیها" به کلمه" احدهما- یکی از لهو یا تجارت" که در تقدیر است برمی گردد، گویا فرموده:" انفضوا الی اللهو"، و" انفضوا الی التجاره" یعنی: یا به طرف سر و صدای طبل متفرق شدند، و یا به طرف تجارت، چون هر یک از این دو عامل سبب جداگانه ای بود، برای متفرق شدن مردم. و به همین جهت در آیه شریفه با آوردن کلمه" أو" بین آن دو تردید انداخت، و نفرمود" تجاره و لهوا"، و ضمیر مذکور هم صلاحیت برای برگشتن به هر دو عامل را دارد. خواهی گفت: باید ضمیر با مرجعش از نظر مذکر و مؤنث بودن مطابق باشد، و کلمه" لهو" مذکر، و ضمیر" الیها" مؤنث است. جواب می گوییم: بله، قاعده همین است، لیکن کلمه" لهو" چون در اصل مصدر است، لذا هم می شود ضمیر مذکر به آن برگردانید و هم مؤنث.

و باز به همین جهت است که" ما عِنْدَ اللَّهِ" را بهتر از هر دو دانسته، و فرموده:" خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ" و آن دو را جدا جدا ذکر کرد، و نفرموده:" خیر من اللهو و التجاره".

" قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ"- در این قسمت از آیه به رسول خدا (ص) امر می کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده. و مراد از جمله" ما عِنْدَ اللَّهِ" ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه

عطاء می فرماید.

و معنای جمله این است که: به ایشان بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است، برای اینکه ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است، و اما آنچه در لهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است. و علاوه بر این، چه بسا خشم خدا را در پی داشته باشد، هم چنان که لهو همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

بعضی از مفسرین گفته اند: کلمه" خیر" که در آیه استعمال شده معنای افعل التفضیل را ندارد (یعنی کلمه" خیر" به معنای" بهتر" نیست بلکه به معنای" خوب" است)، هم چنان که در آیه" أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ" «۱» این چنین است، و این گونه استعمالها در مورد کلمه مذکور شایع است.

و در آیه شریفه که می فرماید:" وَ إِذا رَأَوْا ..."، التفاتی از خطاب" فانتشروا- متفرق شوید" به غیبت" وَ إِذا رَأَوْا- و چون لهو و تجارتی می بینند"، به کار رفته، و نکته آن تاکید مفاد سیاق- یعنی آن عتاب و استهجانی که در عمل آنان بود- است، و می خواهد بفهماند این مردم که از شرافت و افتخار گوش دادن به سخنان شخصی چون خاتم انبیاء اعراض می کنند، قابلیت آن را ندارند که پروردگارشان روی سخن به ایشان بکند.

در جمله" قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ" هم اشاره ای به این اعراض خدا هست، چون می توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد، و بفرماید" آنچه نزد ما است بهتر است" ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان

بگوید" آنچه نزد خداست بهتر است" و در همین مقدار هم به پیامبرش نفرمود" قل لهم- به ایشان بگو" تنها فرمود:" قل" هم چنان که اول آیه هم که فرمود" و اذا راوا" ضـمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلا نامی از ایشان نبرده بود، تا ضمیر به ایشان بر گردانـد، بلکه به دلالت سیاق اکتفاء نمود، و همه اینها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می رساند. و کلمه" خیر الرازقین" یکی از اسـمای حسـنای خداست، نظیر رازق، که آن نیز نام او است. و ما در سابق در باره معنای رازقیت خدای تعالی بحث کردیم.

بحث روایتی [(روایاتی در باره شتاب به سوی نماز جمعه و تعطیل کارها، انتشار در زمین بعد از نماز و طلب رزق، و ...)]

در کتاب فقیه روایت آمده که: در مدینه هر وقت مؤذن در روز جمعه اذان می گفت:

شخصی ندا می داد دیگر خرید و فروش مکنید، حرام است، برای اینکه حق تعالی فرموده" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ" «۲» مؤلف: این روایت را الـدر المنثور هم از ابن ابی شـیبه، عبد بن حمید، و ابن منذر از میمون بن مهران نقل کرده، و ترجمه عبارت روایت وی چنین است. در مدینه رسم چنین بود

---

(۱) سوره یوسف، آیه ۳۹.

(۲) مـــــــن لاـــــــ یحضــــــــــره الفقیــــــــــه، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵۲.

که هر گاه مؤذن أذان روز جمعه را می گفت، در بازارها ندا در می دادند: بیع حرام شد، بیع حرام شد «۱».

و تفسیر قمی در ذیل جمله" فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ" گفته:" سعی" به معنای

سرعت در راه رفتن است، و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که فرمود: وقتی گفته می شود" فاسعوا" معنایش این است که بروید و چون گفته می شود" اسعوا" معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید. و در آیه سوره جمعه معنایش این است که برای نماز جمعه شارب (سبیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف ترین جامه را بپوشید، و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، هم چنان که فرموده:" وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ" «۲».

مؤلف: منظور امام (ع) این است که کلمه" سعی" در همه جا به معنای دویدن نیست.

و در مجمع البیان می گوید: انس از رسول خدا (ص) روایت کرده که در ذیل جمله" فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ ..." فرمود: منظور متفرق شدن برای کسب و کار و طلب دنیا نیست، بلکه منظور عیادت مریض و تشییع جنازه، و زیارت برادر مؤمن است «۳».

مؤلف: این روایت را سیوطی هم در الدر المنثور از ابن جریر، از انس از رسول خدا (ص)، و از ابن مردویه، از ابن عباس از آن جناب نقل کرده «۴».

و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: نماز در روز جمعه، و انتشار در روز شنبه است «۵».

مؤلف: در این معنا روایات دیگری نیز هست.

باز در آن کتاب است که عمر بن یزید «۶» از امام صادق (ع) روایت کرده

که ____________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۶) در المیزان چنین است ولی در مجمع البیان" عمرو بن زید" می باشد.

فرمود: درست می بینید که برای برآوردن حوائج سوار می شوم، با اینکه خدای تعالی قضای حوائج را تکفل فرموده، نه برای این است که در تکفل خدای تعالی شک دارم، بلکه دوست دارم خدای تعالی مرا در حال طلب رزق حلال ببیند مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید" فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ" تو گمان می کنی اگر مردی داخل خانه ای شود، و در آن را به روی خود گل بگیرد، و پیش خود بگوید: رزق من برایم از بالا فرو می آید، آیا این منطق درست است؟ هرگز درست نیست، و چنین شخصی یکی از آن سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود.

راوی می گوید عرضه داشتم: آن سه طائفه چه کسانی هستند؟ فرمود: مردی که زنی دارد و مرگ او را از خدا می خواهد، چنین دعایی مستجاب نیست، برای اینکه عصمت آن زن به دست او است، می تواند طلاقش داده آزادش کند. دوم مردی که با کسی معامله ای کرده، و یا حقی بر او دارد، و در هنگام حقدار شدن شاهدی نگرفته، و آن شخص منکر حق او شده، و علیه او نفرین می کند، چنین کسی هم دعایش مستجاب نیست، برای اینکه به وظیفه خود عمل نکرده. سوم مردی که با سرمایه ای که دارد می تواند رزق خود را در آورد، ولی در خانه می نشیند و

به طلب رزق بیرون نمی رود، و از خدا رزق نمی خواهد، تا همه سرمایه را بخورد، آن وقت دست به دعا برمی دارد، دعای او هم مستجاب نیست «۱».

[چند روایت در باره پراکنده شدن مردم از نزد پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) در حالی که خطبه جمعه می خواند، و نزول آیه:" إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها ..."]

و نیز در همان کتاب آمده که جابر بن عبد اللَّه گفت: کاروانی وارد مدینه شد، در حالی که ما با رسول خدا (ص) مشغول نماز بودیم، مردم (نماز را رها کرده) به سوی آن کاروان رفتند، و به جز دوازده نفر که یکی از ایشان من بودم کسی باقی نماند، و در این جریان بود که آیه شریفه" وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها ..." نازل گردید «۲».

و از کتاب عوالی اللئالی حکایت شده که مقاتل بن سلیمان گفته: در بینی که رسول خدا (ص) در روز جمعه خطبه می خواند، دحیه کلبی با مال التجاره از شام آمد، و او هر وقت می آمد در مدینه هیچ کس باقی نمی ماند، همه به سوی او می آمدند، چون هر وقت مال التجاره می آورد، تمامی آنچه مردم بدان نیازمند بودند می آورد، از آرد و گندم و غیر آن، و نیز هر وقت می آمد طبل می زد تا مردم از آمدنش مطلع شوند و از او جنس بخرند

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

آن روز که رسول خدا (ص) در خطبه نماز جمعه بود، دحیه کلبی وارد شهر مدینه شد، و در آن ایام هنوز اسلام نیاورده بود، مردم آن جناب را

بالای منبر تنها گذاشتند، و رفتند، و در مسجد به جز دوازده نفر کسی نماند. حضرت فرمود: اگر این دوازده نفر هم می رفتند خدای تعالی از آسمان سنگ بر آنان می بارید، اینجا بود که سوره جمعه بر آن حضرت نازل شد «۱».

مؤلف: این داستان به طرق بسیاری هم از طرق شیعه «۲» و هم از طرق اهل سنت «۳» روایت شده، و اخبار در عدد باقی ماندگان در مسجد از هفت تا چهل نفر اختلاف دارد.

و نیز در مجمع البیان است که جمله" انفضوا" به معنای این است که مردم متفرق شدند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: به معنای" منصرف شدند" است.

یعنی مردم به سوی تجارت منصرف شده، و تو را سر پا بالای منبر تنها گذاشتند «۴».

جابر بن سمره می گوید: من هیچگاه رسول خدا (ص) را ندیدم که نشسته خطبه بخواند، پس اگر کسی برایت حدیث کرد که آن جناب نشسته خطبه خوانده دروغ گفته است «۵».

مؤلف: این معنا در روایاتی دیگر نیز آمده.

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه از طاووس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) و ابو بکر و عمر و عثمان همگی ایستاده خطبه می خواندند، و اولین کسی که بالای منبر نشست، معاویه بن ابی سفیان بود «۶».

---

(۱) عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۱۵۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۲.

تفسیر نمونه

سوره جمعه

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و ۱۱ آیه است

محتوای سوره جمعه

این سوره در حقیقت بر دو محور اصلی اساسی

دور می زند: نخست توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مساءله معاد، و دیگری برنامه سازنده نماز جمعه و بعضی از خصوصیات این عبادت بزرگ .

ولی با نظر دیگر محتوای این سوره را در چند بخش می توان خلاصه کرد.

۱ - تسبیح عمومی موجودات .

۲ - هدف بعثت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از نظر بعد تعلیم و تربیت .

۳ - هشدار به مؤ منان که از اصول آئین حق منحرف نشوند آنگونه که یهود منحرف شدند.

۴ - اشاره ای به قانون عمومی مرگ که دریچه ای است به سوی عالم بقاء.

۵ - دستور مؤ کد برای انجام فریضه نماز جمعه و تعطیل کسب و کار برای شرکت در آن .

فضیلت تلاوت سوره جمعه

در فضیلت تلاوت این سوره روایات بسیاری وارد شده ، چه مستقلا و یا در ضمن نمازهای یومیه .

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : و من قرء سوره الجمعه اعطی عشر حسنات بعدد من اتی الجمعه ، و بعدد من لم یاتها فی امصار المسلمین : ((هر کس سوره جمعه را بخواند خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می کنند و کسانی که شرکت نمی کنند در تمام بلاد مسلمین به او ده حسنه

می بخشد)). <۱>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که بر هر مؤ منی از شیعیان ما لازم است در شب جمعه ، سوره ((جمعه)) و ((سبح اسم ربک الاعلی

)) را بخواند، و در ظهر جمعه ، سوره جمعه و منافقين را، و هر گاه چنين كند گوئى عمل رسول الله (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) را انجام داده ، و پاداش و ثوابش بر خدا بهشت است . <۲>

مخصوصا تاءكيد زيادى روى اين مطلب شده كه سوره ((جمعه)) و ((منافقين)) را در نماز جمعه بخوانند و در بعضى از اين روايات آمده كه حتى الامكان آن را ترك نكنند <۳> و با اين كه عدول از سوره توحيد و ((قل يا ايها الكافرون)) به سوره هاى ديگر در قرائت نماز جائز نيست اين مساءله در خصوص نماز جمعه استثنا شده است و عدول از آنها به سوره ((جمعه)) و ((منافقين)) جايز بلكه مستحب شمرده است .

و اينها همه نشانه اهميت فوق العاده اين سوره قرآن مجيد است .

تفسير :

هدف بعثت پيامبر:

اين سوره نيز با تسبيح و تقديس پروردگار شروع مى شود، و به قسمتى از صفات جمال و جلال و اسماء حسناى او اشاره مى كند كه در حقيقت مقدمه اى است براى بحثهاى آينده .

مى فرمايد: ((آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است پيوسته تسبيح خدا مى گويند و با زبان حال و قال او را از تمام نقايص و عيوب پاك مى شمرند)) (يسبح لله ما فى السموات و ما فى الارض).

((همان خداوندى كه مالك و حاكم است ، و از هر عيب و نقصى مبرا است)) (الملك القدوس).

((خداوندى كه عزيز و حكيم است)) (العزيز الحكيم).

و به اين ترتيب نخست بر ((مالكيت و حاكميت))

و سپس ((منزه بودن او

از هرگونه ظلم و ستم و نقص)) تاءکید می کند، زیرا با توجه به مظالم بیحساب ملوک و شاهان واژه ((ملک)) تداعی معانی نامقدسی می کند که با کلمه ((قدوس)) همه شستشو می شود.

و از طرفی روی ((قدرت)) و ((علم)) که دو رکن اصلی حکومت است تکیه نموده ، و چنانکه خواهیم دید این صفات ارتباط نزدیکی به بحثهای آینده این سوره دارد، و نشان می دهد که انتخاب اوصاف حق در آیات مختلف قرآن روی حساب و نظم و رابطه خاصی است .

درباره تسبیح عمومی موجودات جهان قبلا بحثهای مشروحی داشته ایم . <۴>

بعد از این اشاره کوتاه و پرمعنی به مساءله توحید و صفات خدا به مساءله بعثت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و هدف از این رسالت بزرگ که در ارتباط با عزیز و حکیم و قدوس بودن خداوند است پرداخته چنین می گوید: ((او کسی است که در میان درس نخوانده ها رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند)) (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته).

و در پرتو این تلاوت ((آنها را از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد پاک و پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد)) (و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه).

((هر چند پیش از آن در ضلال مبین و گمراهی آشکاری بودند)) (و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین).

جالب اینکه بعثت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را با آن ویژگیهائی که جز از طریق اعجاز

نمی توان تفسیر کرد نشانه عظمت خدا و دلیل بر وجود او گرفته ، می گوید:

خداوند همان کسی است که چنین پیامبری را مبعوث کرد، و چنین شاهکاری را در آفرینش به وجود آورد!

((امیین)) جمع ((امی)) به معنی درس نخوانده است (منسوب به ((ام)) (مادر) یعنی مکتبی جز مکتب دامان مادرش را ندیده است) و بعضی آن را به معنی ((اهل مکه)) دانسته اند، زیرا مکه را ((ام القری)) (مادر آبادیها) می نامیدند ولی این احتمال بعید به نظر می رسد، چرا که نه پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تنها مبعوث به اهل مکه بود، و نه سوره جمعه در مکه نازل شده است .

بعضی از مفسران نیز آن را به معنی ((امت عرب)) در مقابل یهود و دیگران تفسیر کرده اند، و آیه ۷۵ سوره ((آل عمران)) را شاهد بر این معنی می دانند که می گوید: قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل : ((یهود گفتند ما در برابر امیین (غیر یهود) مسؤ ل نیستیم)).

اگر این تفسیر را هم بپذیریم به خاطر آن است که یهود خود را اهل کتاب و با سواد می دانستند و امت عرب را بیسواد و درس نخوانده .

بنابراین تفسیر اول از همه مناسبتر است . <۵>

قابل توجه اینکه می گوید: پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد، و دلیلی باشد بر حقانیت او، چرا که کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم ، و فرهنگی چون فرهنگ اسلام ،

محال است زائیده فکر بشر باشد آن هم بشری که نه خود درس خوانده ، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نوری است که از ظلمت برخاسته ، و باغ سرسبزی است که از دل کویر سر برآورده ، و این خود معجزه ای است آشکار و سندی است روشن بر حقانیت او.

در آیه فوق هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است ، و دو قسمت دیگر یعنی ((تهذیب و تزکیه نفوس)) و ((تعلیم کتاب و حکمت)) دو هدف بزرگ نهائی را تشکیل می دهد.

آری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که انسانها را هم در زمینه علم و دانش ، و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد، تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الی الله را پیش گیرند، و به مقام قرب او نائل شوند.

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن ((تزکیه)) مقدم بر ((تعلیم)) و در بعضی ((تعلیم)) مقدم بر ((تزکیه)) شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است ، و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم .

این تعبیر ضمن اینکه نشان می دهد این دو امر در یکدیگر تاثیر متقابل دارند (اخلاق زائیده علم است همانگونه که علم زائیده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می سازد، البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم .

فرق

میان ((کتاب)) و ((حکمت)) ممکن است این باشد که اول اشاره به قرآن و دومی به سخنان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و تعلیمات اوست که ((سنت)) نام دارد.

و نیز ممکن است ((کتاب)) اشاره به اصل دستورات اسلام باشد، و ((حکمت)) اشاره به فلسفه و اسرار آن .

این نکته نیز قابل توجه است که ((حکمت)) در اصل به معنی منع کردن به قصد اصلاح است ، و لجام مرکب را از این جهت ((حکمت)) گویند که او را منع و مهار کرده ، و در مسیر صحیح قرار می دهد، بنابراین مفهوم آن دلائل عقلی است ، و از اینجا روشن می شود که ذکر کتاب و حکمت پشت سر یکدیگر می تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنی ((وحی)) و ((عقل)) بوده باشد،

یا به تعبیر دیگر احکام آسمانی و تعلیمات اسلام در عین اینکه از وحی الهی سرچشمه می گیرد با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می باشد (منظور کلیات احکام است).

و اما ((ضلال مبین)) (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنائی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آنها حکمفرما بود، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که : بتهائی را که از سنگ و چوب با دست خود می تراشیدند پرستش می کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی شعور پناه می بردند.

دختران خود را با دست خویش زنده به گور می کردند، سهل است به این عمل فخر

و مباهات نیز می کردند که نگذاردیم ناموسمان دست بیگانگان بیفتد!

مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود، و حتی زنان بصورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می کردند و آنرا عبادت می شمردند!

انواع خرافات و موهومات بر افکار آنها حاکم بود، و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباهاتشان زن در میان آنها متاع بی ارزشی بود که حتی روی آن قمار می زدند! و از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود، کینه ها و عداوتها را پدران به ارث به فرزندانشان منتقل می کردند، و به همین دلیل خونریزی و کشت و کشتار یک امر عادی محسوب می شد.

آری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و آنها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد، و تعلیم و تربیت نمود، و به راستی نفوذ در چنین جامعه گمراهی خود یکی از دلائل عظمت اسلام و معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است .

ولی از آنجا که پیامبر اسلام تنها مبعوث به این قوم ((امی)) نبود، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربر می گرفت در آیه بعد می افزاید: ((او مبعوث به گروه دیگری از مؤ منان نیز هست که هنوز ملحق به اینها نشده اند))، (و آخرین منهم لما یلحقوا بهم). <۶>

اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پا به عرصه وجود گذاردند، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پرورش یافتند، و از سرچشمه زلال قرآن و

سنت محمدی (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سیراب گشتند، آری آنها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند.

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می شود، در حدیثی می خوانیم هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) این آیه را تلاوت فرمود سؤ ال کردند: اینها کیانند؟ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دست خود را بر شانه سلمان گذارد، و فرمود لو کان الایمان فی الثریا لنالته رجال من هؤ لاء: ((اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است). باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند)). <۷>

و از آنجا که همه این امور از قدرت و حکمت خداوند سرچشمه می گیرد

در پایان آیه می فرماید: ((او عزیز و حکیم است)) (و هو العزیز الحکیم).

سپس به این نعمت بزرگ یعنی بعثت پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و برنامه تعلیم و تربیت او اشاره کرده . می افزاید: ((این فضل خدا است که به هر کس بخواهد و لایق ببیند می بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است)) (ذلک فضل الله یؤ تیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

در حقیقت این آیه همانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران است که می گوید: لقد من الله علی المؤ منین اذ بعث فیهم رسولا ـ من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم

الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین و همه چیز آن تقریبا شبیه آیات مورد بحث است .

بعضـی نیز احتمال داده انـد که ((ذلک فضل الله)) (این فضل الهی است) اشاره به اصل مقام نبوت باشـد که خداوند این مقام را به هر کس که شایسته بداند می دهد.

ولی تفسـیر اول ، مناسـبتر است ، هر چند جمع میان هر دو نیز ممکن است ، که هم رهبری پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) برای امت فضل الهی است و هم مقام نبوت برای شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم).

ناگفته پیدا است که تعبیر ((من یشاء)) (هر کس را بخواهد) مفهومش این نیست که خدا بیحساب ، فضل و مرحمت خود را به کسـی می دهد، بلکه مشیت در اینجا تواءم با حکمت است ، همانگونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم در نخستین آیه سوره این مطلب را روشن ساخته .

امیر مؤ منـان علی (علیه السـلام) نیز در تشـریح این فضـل بزرگ الهی در نهـج البلاـغه می فرمایـد: فانظروا الهی مواقع نعم الله علیهم ، حین بعث الیهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم ، و جمع علی دعوته الفتهم ، کیف نشرت النعمه علیهم جناح

کرامتها، و اسالت لهم جداول نعیمها، و التفت المله بهم فی عوائد برکتها فاصبحوا فی نعمتها غرقین ، و فی خضره عیشها فکهین : ((به نعمتهـای خداونـد بر این امت بنگریـد! در آن زمـان که رسولش را به سوی آنهـا مبعوث کرد، اطـاعت آنها را به آئینش جلب کرد، و با دعوتش آنها

را متحد ساخت ، بنگرید چگونه این نعمت بزرگ پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترد، و نهرهای مواهب خویش را به سوی آنان جاری ساخت ، و آئین حق با تمام برکاتش آنها را در برگرفت ، آنها در میان نعمتهایش غرقند، و در زندگانی خرمش شادمانند)). <۸>

فضل الهی روی حساب است

در حدیثی آمده است که جمعی از فقرای امت خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! ثروتمندان اموالی برای انفاق دارند و ما چیزی نداریم ، وسیله برای حج دارند و ما نداریم ، و امکانات برای آزاد کردن بردگان دارند و ما نداریم .

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: هر کسی صد بار ((تکبیر)) بگوید افضل است از آزاد کردن یک برده ، و کسی که صد بار ((تسبیح خدا)) بگوید افضل است از اینکه یکصد اسب را برای جهاد زین و لجام کند، و کسی که صد بار ((لا اله الاالله)) بگوید، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر اینکه کسی بیشتر بگوید.

این سخن به گوش اغنیاء رسید، آنها نیز به سراغ این اذکار رفتند، فقرای امت خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسیدند و عرض کردند: سخن شما به گوش

اینها رسیده و آنها نیز مشغول ذکر شده اند! پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: ذلک فضل الله یؤ تیه من یشاء: ((این فضل الهی است به هر کس بخواهد می دهد)) (اشاره به اینکه این برای امثال شما

است که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن در اختیار ندارید، و اما برای آنها که ثروتمندند راه وصول به فضل الهی از طریق انفاق از ثروتهایشان است). <۹>

این حدیث نیز شاهد سخنی است که در بالا گفتیم که فضل الهی روی حساب حکیمانه است . چارپائی بر او کتابی چند!

در بعضی از روایات آمده است که یهود می گفتند: اگر محمد به رسالت مبعوث شده رسالتش شامل حال ما نیست ، لذا نخستین آیه مورد بحث به آنها گوشزد می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقا خوانده و عمل می کردید این سخن را نمی گفتید، چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در آن آمده است .

می فرماید: ((کسانی که تورات بر آنها نازل شد و مکلف به آن گشتند ولی حق آن را اداء ننمودند و به آیاتش عمل نکردند همانند درازگوشی هستند که کتابهائی بر پشت خود حمل می کند)) (مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا).

او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهائی که دقیقترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است .

این قوم از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آنکه اندیشه در محتوای آن داشته باشند و عمل کنند همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل و مشهور خاص و عام است .

این گویاترین مثالی است که برای عالم بی عمل می توان بیان کرد

که

سنگینی مسؤ لیت علم را بر دوش دارد بی آنکه از برکات آن بهره گیرد، و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه عملی آن بیخبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند.

این احتمال نیز وجود دارد که یهود با شنیدن آیات نخستین این سوره و مانند آن که از موهبت بعثت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سخن می گوید گفته باشند که ما نیز اهل کتابیم ، و مفتخر به بعثت حضرت موسی کلیم هستیم ، قرآن در پاسخ آنها می گوید: چه فائده ؟ که دستورهای تورات را زیر پا نهادید و آن را در زندگی خود هرگز پیاده نکردید.

ولی به هر حال هشداری است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند، این فضل عظیم الهی که شامل حال آنها شده ، و این قرآن مجید که بر آنها نازل گردیده ، برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد، یا به عنوان ((تعویذ چشم زخم)) حمایل کنند، یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آئینه و ((جاروب))! به خانه تازه بفرستند، و تا این حد آن را تنزل دهند، و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد.

سپس در ادامه این

مثل می افزاید: ((قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مسلما مثال بدی دارند)) (بئس مثل القوم الذین کذبوا بایات الله).

چگونه آنها تشبیه به ((حمار حامل اسفار)) نشوند؟ در حالی که نه تنها با عمل که با زبان هم آیات الهی را انکار کردند، چنانکه در آیه ۸۷ سوره بقره درباره همین قوم یهود می خوانیم : ا فکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون : ((آیا هر زمان پیامبری بر خلاف

هوای نفس شما آمد در برابر او تکبر کردید، گروهی را تکذیب نمودید، و گروهی را به قتل رساندید))؟!

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پرمعنی می فرماید: ((خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند))؟ (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

درست است که هدایت کار خدا است ، اما زمینه لازم دارد، و زمینه آن که روح حق طلبی و حقجوئی است باید از ناحیه خود انسانها فراهم شود، و ستمگران از این مرحله دورند.

گفتیم یهود خود را امتی برگزیده ، و به اصطلاح تافته ای جدا بافته می دانستند، حتی گاهی ادعا می کردند که پسران خدا هستند! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می کردند، چنانکه در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است ، و قالت الیهود و النصاری نحن ابناء الله و احباؤ ه : ((یهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم)). (هر چند منظورشان فرزندان مجازی باشد).

قرآن در مقابل این بلندپروازیهای بیدلیل ، آنهم از ناحیه گروهی که حامل کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند، می گوید: ((به آنها بگو

ای یهودیان اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید)) (قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین). <۱۰>

چرا که دوست همیشه مشتاق لقای دوست است ، و می دانیم که لقای

معنوی پروردگار در قیامت رخ می دهد هنگامی که حجابهای عالم دنیا کنار رفت ، و غبارهای شهوات و هوسها فرو نشست ، پرده ها برداشته می شود، و انسان با چشم دل جمال دل آرای محبوب را می بیند، و بر بساط قربش گام می نهد، و به مصداق ((فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر)) به حریم دوست راه می یابد.

اگر شما راست می گوئید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده اید؟! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید.

قرآن همین معنی را به تعبیر دیگری در سوره بقره آیه ۹۶ بازگو کرده است می گوید: و لتجدنهم احرص الناس علی حیاه و من الذین اشرکوا یود احدهم لو یعمر الف سنه و ما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر و الله بصیر بما یعملون : ((آنها را حریصترین مردم بر زندگی این دنیا می یابی ، حتی حریصتر از مشرکان ، تا آنجا که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است))!

سپس به دلیل

اصلی وحشت آنها از مرگ اشاره کرده می افزاید: ((آنها هرگز آرزوی مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند)) (و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم).

ولی ((خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد)) (و الله علیم بالظالمین).

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است : یا به زندگی بعد از مرگ ایمان ندارد، و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می پندارد، و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد.

و یا اینکه به جهان پس از مرگ معتقد است اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ سخت بیمناک است .

و از آنجا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند طبعا علت وحشت آنها از مرگ عامل دوم بود.

تعبیر به ((ظالمین)) مفهوم وسیعی دارد که تمام اعمال ناروای یهود از کشتن پیامبران بزرگ الهی گرفته ، تا نسبتهای ناروا به آنها و غصب حقوق و چپاول اموال و غارت سرمایه های مردم ، و آلوده بودن به انواع مفاسد اخلاقی .

ولی مسلما این وحشت و اضطراب مشکلی را حل نمی کند، مرگ شتری است که بر در خانه همه خوابیده است لذا قرآن می گوید: ((ای پیامبر! به آنها بگو این مرگی را که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد)) (قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم).

سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می شوید و شما را از آنچه انجام

می دادید خبر می دهد)) (ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون).

قـانون مرگ از عمومی ترین و گسترده ترین قوانین این عـالم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشـتگان مقربین همه می می رنـد، و جز ذات پـاک خداونـد در این جهـان بـاقی نمی مانـد، ((کـل من علیهـا فـان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام)) (سوره رحمان آیه ۲۶ و ۲۷).

هم مرگ از قوانین مسلم این عالم است ، و هم حضور در دادگاه عـدل خـدا و حسابرسـی اعمال و هم خداونـد از تمام اعمال بندگان دقیقا آگاه است .

بنابراین تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک سازی اعمال ، و

شسـتشوی دل از آلودگی گناه می باشد که هر کس حسابش پاک است از محاسبه اش چه باک است ؟ و تنها در این صورت است که علی وار می توان گفت : هیهـات بعـد اللتیـا و اللتی و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثـدی امه : ((هیهات بعـد از آنهمه جنگها و حوادث به خـدا سوگنـد علاقه فرزنـد ابو طالب به مرگ از علاقه طفل به پسـتان مادرش بیشتر است))! <۱۱>

و به هنگامی که فرق مبارکش با ضـربه ((اشـقی الاخرین)) از هم شـکافته شـد خروشـی برآورد و فرمود، فزت و رب الکعبه : ((به پروردگار کعبه پیروز شدم و نجات یافتم)).

۱ - عالم بی عمل ؟

بدون شک تحصـیل علم ، مشکلات فراوانی دارد، ولی این مشکلات هر قدر باشد در برابر برکات حاصل از علم ناچیز است ، بیچارگی انسان روزی خواهد بود که زحمت

تحصیل علم را بر خود هموار کند، اما چیزی از برکاتش عائد او نشود، درست بسان چهارپائی است که سنگینی یک بار کتاب را به پشت خود احساس می کند. بی آنکه از محتوای آن بهره گیرد.

در بعضی از تعبیرات عالم بیعمل به ((شجر بلاثمر)) (درخت بی میوه) یا ((سحاب بلامطر)) (ابر بی باران) یا شمعی که می سوزد و اطراف خود را روشن می کند ولی خودش از بین می رود، یا چهارپائی که به ((طاحونه)) (آسیاب) می بندند و دائما زحمت می کشد و طی طریق می کند، اما چون به دور خود می گردد، هرگز راهی را طی نمی کند و به جائی نمی رسد و مانند این

تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه ای از سرنوشت شوم عالم بی عمل است .

در روایات اسلامی نیز در نکوهش این گونه عالمان ، تعبیرات تکان دهنده ای آمده است :

از جمله : از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: ((هر کس علمش افزوده شود ولی بر هدایتش نیفزاید، این علم ، جز دوری از خدا، برای او، حاصلی ندارد)) ((من ازداد علما و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الاـ بعدا)) <۱۲> در جای دیگر از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : ((علم با عمل تواءم است ، هر کس چیزی را می داند باید به آن عمل کند و علم فریاد می زند و عمل را دعوت می کند، اگر به او پاسخ مثبت نداد، از آنجا کوچ می کند))!: ((العلم مقرون بالعمل ، فمن علم

عمل ، و العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه)). <۱۳>

اصولا از بعضی از روایات استفاده می شود که عالم بی عمل ، شایسته نام ((عالم)) نیست ، رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می فرماید: ((لا یکون المرء عالما حتی یکون بعلمه عاملا)). <۱۴>

و از این بالاتر آنکه : او تمام مسؤ لیت عالم را بر دوش می کشد، بی آنکه از مزایای علم بهره مند باشد، لذا در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که ضمن خطبه ای بر فراز منبر فرمود:

ایها الناس ! اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون ، ان العالم العامل بغیره کالجاهل الحائر الذی لا یستفیق عن جهله بل قد راءیت ان الحجه علیه اعظم و الحسره ادوم :

((ای مردم ! هنگامی که چیزی را دانستید عمل کنید تا هدایت یابید،

زیرا عالمی که بر خلاف علمش عمل می کند، مانند جاهل سرگردانی است که هرگز از جهلش هشیار نمی شود، بلکه من حجت را بر چنین عالمی بزرگتر، و حسرت را پایدارتر می بینم)). <۱۵>

و بدون شک وجود چنین علما و دانشمندانی ، بزرگترین بلاـ برای یک جامعه ، محسوب می شود، و سرنوشت مردمی که عالمشان چنین باشد، سرنوشت خطرناکی است که به گفته شاعر:

و راعی الشاه یحمی الذئب عنها

فکیف اذا الرعاه لها ذئاب !

: شبان ، گوسفندان را از چنگال گرگ نجات می دهد اما وای به حال گوسفندانی که شبانشان گرگان باشند.

۲ - چرا از مرگ بترسم ؟

معمولا غالب مردم از مرگ می ترسند، تنها گروه

انـدکی هسـتند که بر چهره مرگ لبخنـد می زننـد، و آن را تنـگ تنگ در آغوش می فشارنـد، دلقی رنگرنگ را می دهنـد و جانی جاودان می گیرند.

اما ببینیم چرا مرگ و مظاهر آن ، و حتی نام آن ، برای گروهی ، دردآور است ؟ دلیل عمده اش ، این است که به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارنـد، و یا اگر ایمان دارنـد، این ایمان به صورت یک باور عمیق در نیامده و بر افکار و عواطف آنها حاکم نشده است .

وحشت انسـان از فناء و نیستی ، طبیعی است ، انسان حتی از تاریکی شب می ترسـد، چرا که ظلمت نیستی نور است ، و گاه از مرده نیز می ترسد، چرا

که آن هم در مسیر فنا قرار گرفته .

امـا اگر انسـان بـا تمـام وجودش باور کنـد که دنیا، زنـدان مؤ من ، و بهشت کافر است ((الـدنیا سـجن المؤ من و جنه الکافر)). <۱۶>

اگر باور کند که این جسم خاکی ، قفسـی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شـکست آزاد می شود، و به هوای کوی دوست پر و بال می زند.

اگر باور کند ((حجاب چهره جان می شود غبار تنش)) مسلما در آرزوی آن دم است که از این چهره ، پرده برفکند.

اگر باور کند مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست ، و تنها ((دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنش))؟

آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد هرگز از مرگ وحشت نمی کند، در عین اینکه زندگی را برای پیمودن مسـیر تکامل خواهان است .

لذا در حدیث عاشورا

می خوانیم : هر قدر حلقه محاصـره دشمن تنگتر و فشار دشمن بر حسین (علیه السلام) و یارانش بیشتر می شد چهره های آنها برافروخته تر و شـکوفاتر می گشت ، و حتی پیرمردان اصـحابش صـبح عاشورا خنـدان بودنـد وقتی از آنها سؤ ال می شد چرا؟ می گفتند: برای اینکه ساعاتی دیگر شربت شهادت می نوشیم و حور العین را در آغوش می گیریم !. <۱۷>

علت دیگر برای ترس از مرگ دلبسـتگی بیش از حـد به دنیا است ، چرا که مرگ میان او و محبوبش جـدائی می افکند، و دل کندن از آنهمه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پر عیش و نوش فراهم ساخته برای او طاقت فرسا است .

عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پر بودن ستون سیئات نامه عمل است .

در حدیثی می خوانیم کسـی خدمت پیامبر آمد عرض کرد یا رسول الله (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) من چرا مرگ را دوست نمی دارم ؟

فرمود: آیا ثروتی داری ؟

عرض کرد: آری .

فرمود: چیزی از آن را پیش از خود فرستاده ای ؟

عرض کرد: نه .

فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمالت از حسنات خالی است). <۱۸>

دیگری نزد ابـو ذر آمـد و همیـن سؤ ال را کرد کـه مـا چرا از مرگ متنفریم ؟! فرمـود: لانـکم عمرتـم الـدنیا، و خربتم الا خره فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب !:

((برای اینکه شـما دنیـا را آبـاد کرده ایـد، و آخرتتـان را ویران ، طبیعی است که دوست نداریـد از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید)). <۱۹>

در شاءن نزول این آیات یا خصوص آیه ((واذا راءوا تجاره)) روایات مختلفی نقل شده که همه آنها از این معنی خبر می دهد که در یکی از سالها که مردم مـدینه گرفتار خشـکسالی و گرسـنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند ((دحیه)) با کاروانی از شام فرا رسـید و با خود مواد غذائی آورده بود، در حالی که روز جمعه بود و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مشغول خطبه نماز جمعه بود، طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضـی دیگر آلات موسیقی را نواختند، مردم با سرعت خود را به بـازار رساندنـد، در این هنگـام مسـلمانانی که در مسـجد برای نمـاز اجتمـاع کرده بودنـد خطبه را رهـا کرده و برای تاءمین نیازهای خود به سوی بازار شـتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسـجد باقی ماندنـد (آیه نازل شـد و آنها را سـخت مذمت کرد) پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) فرمود: اگر این گروه اندک هم می رفتند از آسمان سنگ بر آنها می بارید. <۲۰>

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته

در آیات گذشـته بحثهای فشرده ای پیرامون توحید و نبوت و معاد، و نیز مذمت یهود دنیاپرست آمده بود، آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون یکی از

مهمترین وظائف اسـلامی که در تقویت پایه های ایمان تاءثیر فوق العاده دارد، و از یک نظر هدف اصـلی سوره را تشکیل می دهد، یعنی نماز جمعه و بعضی از احکام آن می پردازد.

نخست همه مسلمانان را مخاطب قرار داده می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه

اذان گفته می شود به سوی ذکر خـدا (خطبه و نمـاز) بشـتابید و خریـد و فروش را رها کنیـد، این برای شـما بهتر است اگر می دانستید)) (یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصـلوه من یوم الجمعه فاسـعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون).

((نودی)) از مـاده ((نـداء)) به معنی بانگ برآوردن است ، و در اینجا به معنی اذان است ، زیرا در اسـلام نـدائی برای نماز جز اذان نـداریم ، چنانکه در آیه ۵۸ سوره مائـده نیز می خوانیم : و اذا نـادیتم الی الصـلوه اتخـذوها هزوا و لعبـا ذلک بانهم قوم لا یعقلون : ((هنگامی که مردم را به سوی نماز می خوانیـد (و اذان می گوئیـد) آنرا به مسـخره و بازی می گیرنـد، این بخاطر آن است که آنها قومی هستند بی عقل)).

بـه این ترتیب هنگـامی که صـدای اذان نمـاز جمعه بلنـد می شـود مردم موظفنـد کسب و کـار را رهـا کرده به سـوی نمـاز که مهمترین یاد خدا است بشتابند.

جمله ذلکم خیر لکم ... اشـاره به این است که اقـامه نماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع منافع مهمی برای مسـلمانان دربردارد اگر درست پیرامون آن بیندیشند، و گرنه خداوند از همگان بی نیاز و بر همه مشفق است .

این جمله یک اشاره اجمالی به فلسفه و منافع نماز جمعه است که به خواست خدا در بحث نکات از آن بحث خواهیم کرد.

البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می شود.

اما اینکه چرا روز ((جمعه)) را به این نام نامیده اند؟

به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است ، و این مساءله تاریخچهای دارد که در بحث نکات خواهد آمد.

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات اسلامی در مورد نمازهای روزانه آمده است اذا اقیمت الصلوه فلا تاتوها و انتم تسعون و اءتوها و انتم تمشون و علیکم السکینه : ((هنگامی که نماز (نمازهای یومیه) برپا شود برای شرکت در نماز ندوید، و با آرامش گام بردارید)) <۲۱> ولی در مورد نماز جمعه آیه فوق می گوید: فاسعوا (بشتابید) و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است .

منظور از ((ذکرالله)) در درجه اول نماز است ، ولی می دانیم که خطبه های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خدا است ، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است ، بنابراین باید برای شرکت در آن نیز تسریع کرد.

در آیه بعد می افزاید: ((هنگامی که نماز پایان گیرد شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد نمائید تا رستگار شوید)) (فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون).

گرچه جمله ((ابتغوا من فضل الله)) (فضل خدا را طلب کنید) یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنی طلب روزی و کسب و تجارت آمده است ، ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن است ، لذا بعضی آنرا به معنی عیادت مریض ، و زیارت مؤ من ، یا تحصیل علم و دانش تفسیر کرده اند، هر

چند منحصر به اینها نیز نمی باشد.

ناگفته پیـدا است که امر به ((انتشار در زمین)) و ((طلب روزی)) امر وجوبی نیست ، بلکه به اصـطلاح ((امر بعـد از حظر)) و نهی است ، و دلیـل بر جواز می باشـد، ولی بعضـی از این تعبیر چنین اسـتفاده کرده انـد که تحصـیل روزی بعـد از نمـاز جمعه مطلوبیت و برکتی دارد، و در حدیثی آمده است که پیامبر بعد از نماز جمعه سری به بازار می زد.

جمله ((و اذکروالله کثیرا)) اشاره به یاد خدا است در برابر آنهمه نعمتهائی که به انسان ارزانی داشـته ، و بعضـی ((ذکر)) را در اینجا به معنی ((فکر)) تفسـیر کرده اند، آنچنان که در حدیث آمده تفکر ساعه خیر من عباده سـنه : ((یک ساعت اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر است)). <۲۲>

بعضی نیز آن را به مساءله توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت تفسیر کرده اند.

ولی روشن است که آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه اینها را در بر می گیرد، این نیز مسـلم است که روح ((ذکر)) ((فکر)) است ، و ذکر بی فکر لقلقه زبانی بیش نیست ، و آنچه مایه فلاح و رستگاری است همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است .

اصولا ـ ادامه ((ذکر)) سـبب می شود که یـاد خـدا در اعمـاق جان انسان رسوخ کنـد و ریشه های غفلت و بیخبری را که عامل اصلی هرگونه گناه است بسوزاند، و انسان را در مسیر فلاح و رستگاری قرار دهد و حقیقت لعلکم تفلحون حاصل گردد.

در آخرین آیه مورد

بحث کسانی که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به هنگام نماز جمعه رها کردند و برای خرید از قافله تازه وارد به بازار شتافتند شدیدا مورد

ملامت قرار داده می گوید: ((هنگامی که تجارت یا لهوی را بهبینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می خوانی) رها می کنند)) (و اذا راءوا تجاره او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما).

ولی ((به آنها بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است)) (قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره و الله خیر الرازقین).

ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و تربیت معنوی و روحانی عائد شما می شود قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست ، و اگر از این می ترسید که روزی شما بریده شود اشتباه می کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است .

تعبیر به لهو اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه ای به مدینه می زدند که هم نوعی اخبار و اعلام بود و هم وسیلهای برای سرگرمی و تبلیغ کالاء همانگونه که در دنیای امروز نیز در فروشگاههائی که به سبک غرب است نیز نمونه آن دیده می شود.

تعبیر به ((انفضوا)) به معنی پراکنده شدن و انصراف از نماز جماعت ، و روی آوردن به کاروان است که در شاءن نزول گفته شد

هنگامی که کاروان ((دحیه)) وارد مدینه شد (و او هنوز اسلام را اختیار نکرده بود) با صدای طبل و سایر آلات لهو مردم را به بازار فراخواند، مردم مدینه حتی مسلمانانی که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بودند، به سوی او شتافتند، و تنها سیزده نفر، و به روایتی کمتر، در مسجد باقی ماندند.

ضمیر در ((الیها)) به تجارت بازمی گردد، یعنی به سوی مال التجاره شتافتند، این به خاطر آن است که لهو، هدف اصلی آنها نبود، بلکه مقدمه ای

بود برای اعلام ورود کاروان و یا سرگرمی و تبلیغ کالا در کنار آن .

تعبیر به ((قائما)) نشان می دهد که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ایستاده ، خطبه نماز جمعه می خواند، چنانکه در حدیثی از ((جابر بن سمره)) نقل شده که می گوید: ((هرگز رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را در حال خطبه نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه می خواند، تکذیبش کنید)). <۲۳>

و نیز روایت شده که از ((عبدالله بن مسعود)) پرسیدند: ((آیا پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ایستاده خطبه می خواند))؟ گفت : مگر نشنیده ای که خداوند می گوید: و ترکوک قائما: ((تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند))؟ <۲۴>

در تفسیر ((درالمنثور)) آمده است که اولین کسی که نشسته ، خطبه نماز جمعه خواند، معاویه بود! <۲۵>

۱ - نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه ، پیش از آنکه پیامبر (صلی اللّه

علیه و آله و سلّم) هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) خوبست ما هم روزی قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را بجا آوریم ، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان ((یوم العروبه)) نامیده می شد، برای این هدف برگزیدند، و به سراغ

((اسعد بن زراره)) (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به صورت جماعت با آنها بجا آورد و به آنها اندرز داد و آن روز، روز جمعه نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

((اسعد)) دستور داد گوسفندی را ذبح کردند و نهار و شام همگی از همان یک گوسفند بود، چرا که تعداد مسلمانان در آن روز، بسیار کم بود...

و این نخستین جمعه ای بود که در اسلام تشکیل شد.

اما اولین جمعه ای که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد، وارد مدینه شد، و آن روز روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود، حضرت ، چهار روز در ((قبا)) ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند، سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصله میان قبا و مدینه بسیار کم است و امروز قبا یکی از محله های داخل مدینه است) و به هنگام نماز جمعه به محله ((بنی سالم)) رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت ، و این اولین

جمعه ای بود که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در اسلام بجا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت در مدینه بود. <۲۶>

یکی از محدثان از ((عبدالرحمن بن کعب)) نقل کرده که پدرم هر وقت صدای اذان جمعه را می شنید بر ((اسعد بن زراره)) رحمت می فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم گفت به خاطر آن است که او نخستین کسی بود که نماز جمعه را با ما بجا آورد گفتم آنروز چند نفر بودید گفت فقط چهل نفر! <۲۷>

۲ - اهمیت نماز جمعه

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی قبل از هر چیز آیات همین سوره است ، که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی آن بشتابند، و هرگونه کسب و کار برنامه مزاحم را ترک گویند، تا آنجا که اگر در سالی که مردم گرفتار کمبود مواد غذائی هستند کاروانی بیاید و نیازهای آنها را با خود داشته باشد به سراغ آن نروند، و برنامه نماز جمعه را ادامه دهند.

در احادیث اسلامی نیز تاءکیدهای فراوانی در این زمینه وارد شده است از جمله : در خطبه ای که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل کرده اند آمده : ان الله تعالی فرض علیکم الجمعه فمن ترکها فی حیاتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله ، و لا بارک له فی امره ، الا و

لاـ صلوه له ، الاـ و لاـ زکوه له ، الاـ و لاـ حج له ، الا و لا صوم له ، الا و لا بر له حتی یتوب : ((خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند خداوند او را پریشان می کند، و به کار او برکت نمی دهد، بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند))! <۲۸>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : صلوه الجمعه فریضه ، و الاجتماع الیها فریضه مع الامام ، فان ترک رجل من غیر عله ثلاث جمع فقد ترک ثلاث فرائض ، و لا یدع ثلاث فرائض من غیر عله الا منافق : ((نماز جمعه فریضه است و اجتماع برای آن با امام (معصوم) فریضه است ، هر گاه مردی بدون عذر سه جمعه را ترک گوید فریضه را ترک گفته و کسی

سه فریضه را بدون علت ترک نمی گوید مگر منافق . <۲۹>

و در حدیث دیگری از رسول خدا می خوانیم : من اتی الجمعه ایمانا و احتسابا استانف العمل : ((کسی که از روی ایمان و برای خدا در نماز جمعه شرکت کند گناهان او بخشوده خواهد شد و برنامه عملش را از نو آغاز می کند)). <۳۰>

روایات در این زمینه بسیار است که ذکر همه آنها به طول می انجامد در اینجا با

اشاره به یک حدیث دیگر این بحث را پایان می دهیم .

کسی خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد، عرض کرد یا رسول الله ! من بارها آماده حج شده ام اما توفیق نصیبم نشده فرمود: علیک بالجمعه فانها حج المساکین : ((بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است))(اشاره به اینکه بسیاری از برکات کنگره عظیم اسلامی حج در اجتماع نماز جمعه وجود دارد). <۳۱>

البته باید توجه داشت که مذمتهای شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان جمعه در ردیف منافقان شمرده شده اند در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد یعنی در زمان حضور امام معصوم و مبسوطالید و اما در زمان غیبت بنابر اینکه واجب مخیر باشد (تخییر میان نماز جمعه و نماز ظهر) و از روی استخفاف و انکار انجام نگیرد مشمول این مذمتها نخواهد شد، هر چند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز محفوظ است (توضیح بیشتر درباره این مساءله را در کتب فقهی باید مطالعه کرد).

۳ - فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه

نماز جمعه ، قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دستجمعی است ، و اثر عمومی

عبادات را که تلطیف روح و جان ، و شستن دل از آلودگیهای گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می باشد در بردارد، بخصوص اینکه مقدمتا دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ و اندرزها و امر به تقوی و پرهیزگاری است .

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی ، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه

حج ، بزرگترین کنگره اسلامی می باشد، و به همین دلیل در روایتی که قبلا از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل کردیم آمده بود که جمعه حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند.

در حقیقت اسلام ، به سه اجتماع بزرگ اهمیت می دهد:

اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می شود.

اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است .

و اجتماع حج که در کنار خانه خدا هر سال یکبار انجام می گیرد نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است بخصوص اینکه یکی از برنامه های خطیب در خطبه نماز جمعه ، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه می تواند منشاء برکات زیر شود:

الف : آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی .

ب : ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند.

ج : تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان .

د: جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی .

به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام ، از یک نماز جمعه جامع الشرائط که دستورهای اسلامی دقیقا در آن رعایت شود بیم داشته اند.

و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی

در دست حکومتها بوده است ، منتها حکومتهای عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از آن بهترین بهره برداریها را به نفع اسلام ،

و حکومتهای جور همانند بنی امیه از آن سوء استفاده برای تحکیم پایه های قدرت خود می کردند.

در طول تاریخ مواردی را مشاهده می کنیم که هر کس می خواست ، بر ضد حکومتی قیام کند، نخست از شرکت در نماز جمعه او خودداری می کرد، چنانکه در داستان عاشورا می خوانیم که گروهی از شیعیان در خانه ((سلیمان بن صرد خزاعی)) جمع شدند، و نامه ای خدمت امام حسین (علیه السلام) از کوفه فرستادند، که در نامه آمده بود ((نعمان بن بشیر)) والی بنی امیه بر کوفه ، منزوی شده و ما در نماز جمعه او شرکت نمی کنیم ، و چنانچه بدانیم شما به سوی ما حرکت کرده اید او را از کوفه بیرون خواهیم کرد. <۳۲>

در صحیفه سجادیه از امام سجاد علی بن الحسین (علیهماالسلام) می خوانیم : اللهم ان هذا المقام لخلفائک و اصفیائک و مواضع امنائک فی الدرجه الرفیعه التی اختصصتهم بها قد ابتزوها: ((خداوندا! این (اشاره به نماز جمعه و عید قربان) مقامی است که مخصوص خلفاء و برگزیدگان و امناء بلندپایه تو است که ویژه آنها نمودی ، و (خلفای جور بنی امیه) آن را به زور از اولیای حق گرفته و غصب کرده اند)). <۳۳>

گاه می شود که دشمنان اسلام یک هفته تمام شبانه روز تبلیغات مسموم می کنند ولی با یک خطبه نماز جمعه و مراسم پرشکوه و حیاتبخش آن همه خنثی می شود، روح تازه ای در کالبدها دمیده ، و خون تازه ای در عروق به حرکت درمی آید.

توجه به این نکته که طبق فقه شیعه در

محدوده یک فرسخ در یک فرسخ

بیش از یک نماز جمعه جائز نیست و حتی کسانی که در دو فرسخی (تقریبا ۱۱ کیلومتری) از محل انعقاد جمعه قرار دارند در آن نماز شرکت می کنند، روشن می شود که عملا- در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد، بنابراین اجتماعی چنین عظیمترین اجتماع آن منطقه را تشکیل می دهد.

اما با نهایت تاسف این مراسم عبادی سیاسی که می تواند مبداء حرکت عظیمی در جوامع اسلامی گردد به خاطر نفوذ حکومتهای فاسد در آن در بعضی کشورهای اسلامی چنان بی روح و بی رمق شده است که عملا هیچ اثر مثبتی از آن گرفته نمی شود و شکل یک برنامه تشریفاتی به خود گرفته ، و به راستی این از سرمایه های عظیمی است که برای از دست رفتن آن باید گریه کرد.

مهمترین نماز جمعه سال نماز جمعه ای است که قبل از رفتن به عرفات در مکه انجام می گیرد که تمام حجاج خانه خدا از سراسر جهان در آن شرکت دارند که نماینده واقعی تمام قشرهای مسلمین در کره زمین هستند، سزاوار است که برای تهیه خطبه چنین نماز حساسی عده زیادی از دانشمندان هفته ها و ماهها مطالعه کنند و محصول آن را در آن روز حساس و خطبه تاریخی بر مسلمانان عرضه نمایند و مسلما می توانند به برکت آن آگاهی زیادی به جامعه اسلامی داده و مشکلات مهمی را حل کنند.

اما با نهایت تاسف در این ایام دیده می شود که مسائل بسیار پیش پا افتاده و مطالبی که تقریبا همه از آن

آگاهی دارنـد مطرح می شود، و از مسائل اصولی ابدا خبری نیست ؟ آیا برای از دست رفتن چنین فرصتهای بزرگ و سـرمایه های عظیم نباید گریست ؟! و برای دگرگون ساختن آن نباید به پا خاست ؟!

۴ – آداب نماز جمعه و محتوای خطبه ها

نمـاز جمعه (با وجود شـرائط لازم) بر مردان بالغ و سالم که قـدرت بر شـرکت در نماز را دارنـد واجب است ، و بر مسافران و پیرمردان واجب نیست هر چند حضور در نماز جمعه برای مسافر جائز است ، همچنین زنها نیز می توانند در نماز جمعه شرکت کنند، هر چند بر آنها واجب نیست .

کمترین عددی که نماز جمعه با آن منعقد می شود پنج نفر از مردان است . نماز جمعه دو رکعت است و جای نماز ظهر را می گیرد، و دو خطبه ای که قبل از نماز جمعه خوانده می شود در حقیقت به جای دو رکعت دیگر محسوب می شود.

نماز جمعه همانند نماز صبح است و مستحب است حمد و سوره را در آن بلند بخوانند و نیز مستحب است سوره جمعه را در رکعت اول و سوره منافقین را در رکعت دوم قرائت کنند.

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است یکی قبل از رکوع رکعت اول و دیگر بعد از رکوع رکعت دوم .

خوانـدن دو خطبـه قبـل از نمـاز جمعـه واجـب اسـت همـانگونه که ایسـتادن خطیب به هنگـام ایراد خطبه نیز واجب می باشـد، شخصی که خطبه می خواند حتما باید همان امام نماز جمعه باشد.

خطیب باید صدای خود را چنان بلند کند که مردم صدای او را بشنوند تا محتوای خطبه

به گوش همگان برسد.

به هنگام ایراد خطبه باید خاموش بود، و به سخنان خطیب گوش داد، و رو به روی خطیب نشست .

شایسته است خطیب مردی فصیح و بلیغ و آگاه به اوضاع و احوال مسلمین و با خبر از مصالح جامعه اسلامی ، و شجاع ، و صریح اللهجه ، و قاطع در اظهار

حق باشد. اعمال و رفتار او سبب تاثیر و نفوذ کلامش گردد، و زندگی او مردم را به یاد خدا بیاندازد.

شایسته است پاکیزه ترین لباس در تن بپوشد، و خود را خوشبو کند، و با وقار و سکینه گام بردارد، و هنگامی که بر فراز منبر جای گرفت بر مردم سلام کند، و رو به روی آنان بایستد، و بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه کند، نخست بر منبر بنشیند، تا اذان تمام شود، و بعد از فراغت از اذان شروع به خطبه کند.

محتوای خطبه نخست حمد خدا و درود بر پیامبر است (احتیاط این است که این قسمت به زبان عربی باشد ولی بقیه به زبان مستمعین خوانده می شود) سپس مردم را به تقوای الهی توصیه کند، و یکی از سور کوتاه قرآن را بخواند، و این امر را در هر دو خطبه رعایت کند، و در خطبه دوم بعد از درود بر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دعا بر ائمه مسلمین کند، و برای مؤ منین و مؤ منات استغفار نماید.

و شایسته است در ضمن خطبه مسائل مهمی که با دین و دنیای مسلمین ارتباط دارد مطرح کند، و آنچه مورد نیاز مسلمین در داخل و خارج کشورهای اسلامی و در داخل و

خـارج آن منطقه می باشـد مورد بحث قرار دهـد، و مسائـل سیاسـی و اجتمـاعی و اقتصادی و دینی را با در نظر گرفتن اولویتها مطرح نمایـد، به مردم آگاهی بخشـد و آنها را از توطئه های دشـمنان با خبر بسازد، برنامه های کوتاه مـدت و دراز مدت برای حفظ جامعه اسلامی و خنثی کردن نقشه های مخالفان به آنها گوشزد کند.

خلاصه خطیب باید بسـیار هوشیار و بیدار و اهل فکر و مطالعه در مسائل اسلامی باشد، و از موقعیت این مراسم بزرگ حداکثر استفاده را برای پیشبرد اهداف اسلام و مسلمین بنماید. <۳۴>

در حدیثی از امام علی بن موسـی الرضا (علیه السلام) می خوانیم : انما جعلت الخطبه یوم الجمعه لان الجمعه مشهد عام ، فاراد ان یکون للامیر سبب الی موعظتهم ، و ترغیبهم فی الطاعه ، و ترهیبهم من المعصیه ، و توقیفهم علی ما اراد من مصلحه دینهم و دنیاهم ، و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق من الاهوال التی لهم فیها المضـره و المنفعه ... و انما جعلت خطبتین لیکون واحده للثناء علی الله و التمجید و التقدیس لله عز و جل و الاخری للحوائج و الاعذار و الانذار و الدعاء و لما یرید ان یعلمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد:

((خطبه ، برای این در روز جمعه تشریع شده است که نماز جمعه یک برنامه عمومی است ، خداوند می خواهد به امیر مسلمین امکان دهد تا مردم را موعظه کند به اطاعت ترغیب نماید، و از معصـیت الهی بترساند و آنها از آنچه مصلحت دین و دنیایشان است آگاه سازد، و اخبار

و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می رسد و در سود و زیان و سرنوشت آنها مؤ ثر است به اطلاعشان برساند... و دو خطبه قرار داده شده تا در یکی حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهی کنند، و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند، و اوامر و نواهی و دستوراتی که باصلاح و فساد جامعه اسلامی در ارتباط است به آنها اعلام دارند)). <۳۵>

۵ - شرائط وجوب نماز جمعه

در اینکه امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد تردیدی نیست ، ولی سخن در این است که شرائطی افزون بر این دارد یا نه ؟

جمعی معتقدند این نماز از وظائف امام معصوم یا نماینده خاص او است ، و به تعبیر دیگر مربوط به زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) است .

در حالی که بسیاری از محققین معتقدند که این شرط وجوب عینی نماز جمعه است ، ولی برای وجوب تخییری این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز می توان نماز جمعه را برپا داشت و جانشین نماز ظهر می شود، و حق همین است ، بلکه هر گاه حکومت اسلامی با شرایط آن از طرف نایب عام امام (علیه السلام) تشکیل گردد احتیاط این است که امام جمعه منصوب از طرف او باشد، و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند.

در این زمینه و در مسائل دیگر مربوط به نماز جمعه سخن بسیار است که ذکر همه آنها از حوصله یک بحث تفسیری خارج و باید آنها را در کتب فقه و حدیث جستجو کرد. <۳۶>

خداوندا! بما

توفیقی مرحمت فرما که از این شعائر بزرگ اسلامی برای تربیت نفوس و نجات مسلمین از چنگال دشمنان حداکثر بهره برداری را بنمائیم .

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که مشتاق لقای تو باشیم و از مرگ نهراسیم .

بارالها! نعمت ایمان و تعلیم و تربیت انبیاء را هرگز از ما سلب نفرما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره شصت و دومین سوره از سوره های قرآن شریف است که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به جاست که به نکاتی از شناسنامه آن بنگریم:

۱ - نام این سوره جمعه، روز بزرگ و روز عید در روزهای هفته برای مسلمانان به شمار می رود.

این روز از سویی روز نیایش و عبادت و بندگی بیشتر و پراخلاص تر خداست، و از دگرسو روز توبه و آمرزش خواهی و تلاش در بازگشت همه جانبه به سوی حق و اصلاح خود و عملکرد خویش و تلاش انسانی و دلسوزانه و آزادمنشانه برای اصلاح دیگران از بهترین و خردمندانه ترین راه هاست.

از سویی روز نماز و گرد آمدن در مساجد و محافل دینی است و از دگرسو روز صله رحم و پیوند و دوستی با نزدیکان و خویشاوندان و ادای حقوق انسان هاست.

نام این سوره به نام «جمعه» خوانده شده و این نام از نهمین آیه این سوره دریافت شده است که می فرماید: هان ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، بی درنگ به سوی نماز و یاد خدا بشتابید و داد و ستد و تجارت را وانهید، که اگر بدانید و بیندیشید، این کار برای

شما بهتر و سازنده تر است.

۲ - فرودگاه این سوره همه مفسران و محدثان بر آنند که این سوره مبارکه در مدینه و به هنگام شکل گیری جامعه نوبنیاد اسلامی، بر قلب پاک پیامبر نور و نیایش فرود آمد. این نکته را افزون بر تاریخ فرود قرآن و روایات رسیده و دیدگاه مفسران، محتوای آیات آن نیز گواهی می کند، چرا که آهنگ و قالب آیات و نیز مفاهیم و معارف و مقرراتی که در آن آمده است، نشانگر ویژگی های سوره های مدنی است.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف این سوره از دیدگاه همه دانشمندان و قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت، این سوره دارای یازده آیه است و در سال دوم از هجرت فرود آمده است.

گفتنی است که این سوره از ۱۷۵ واژه و ۷۴۸ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در پاداش تلاوت این سوره مبارکه روایات نویدبخشی رسیده است، برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قَراء سوره الجمعه اعطی عشر حسنات بعدد من اتی الجمعه، و بعدد من لم یأتها فی أمصارِ المسلمین.(۳۶۳)

هر کس سوره جمعه را آگاهانه و با اخلاص برای آموزش و عمل تلاوت کند، خدا به شمار همه کسانی که در تمامی قلمرو اسلام در نماز جمعه شرکت می کنند و کسانی که شرکت نمی جویند، به او ده پاداش ارزانی می دارد.

۲ - از ششمین امام نور، حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من الواجب علی کلّ مؤمن اذا کان لنا شیعه ان یقرأ فی لیله الجمعه بالجمعه وسبح اسم ربک... و فی صلوه الظّهر

بالجمعه و المنافقين، فاذا فعل فكأنما يعمل عمل رسول الله، و كان ثوابه و جزائه على الله الجنه.(۳۶۴)

بر هر انسان توحیدگرا و باایمانی از شیعیان و رهروان راه ما خاندان رسالت، لازم است که در شب جمعه، سوره «جمعه» و سوره «سبح اسم» را بخواند و ظهر جمعه، سوره «جمعه» و «منافقین» را تلاوت کند. و هنگامی که چنین کند، چنان است که گویی کار پیامبر خدا را انجام داده و پاداش و ثواب او از بارگاه خدا، بهشت پرطراوت و زیبای خداست که به او ارزانی خواهد شد.

روایات بسیاری نیز آمده است که بیانگر پاداش تلاوت این سوره در نماز جمعه می باشد که به منظور پرهیز از گستردگی بحث از طرح آن ها می گذریم.

۵ - دورنمایی از مفاهیم آن این سوره مبارکه با نام بلند و باعظمت خدای فرزانه و دو وصف مهر و بخشایندگی او آغاز می گردد، و آن گاه این مفاهیم و معارف انسان پرور و جان بخش را در چشم انداز کمال جویان و شایسته کرداران عصرها و نسل ها قرار می دهد:

۱ - ستایش خدا به وسیله همه پدیده ها،

۲ - پرتوی از اوصاف خدا،

۳ - اساسی ترین هدف های بعثت در آموزش و تربیت انسان ها،

۴ - نقش دگرگونساز پیامبر،

۵ - نفی ادعاهای برتری طلبانه خودپرستان زاهدنما،

۶ - پدیده ناشناخته و پراسرار مرگ،

۶ - نکوهش تفکر انگیز از گفتار بدون کردار یا عالمان بی عمل،

۷ - معاد و جهان پس از مرگ،

۸ - سیمای واقعی نماز جمعه و برخی از ویژگی ها و اثرات سازنده و برازنده آن،

۹ - یاد خدا و نقش نجات بخش آن،

و نکات ظریف

و الهام بخش دیگری که خواهد آمد.

۱ – آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدایِ فرمانروایِ پاکِ پیروزمندِ فرزانه را ستایش می کنند.

۲ – اوست آن که در میان درس ناخوانده ها، پیام آوری از خود آنان برانگیخت که آیات او را بر آنان تلاوت می کند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و بی گمان [آنان]پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

۳ – و [نیز او را به سوی جامعه هایی دیگر از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند [برانگیخت ؛ و اوست آن پیروزمند فرزانه.

۴ – این [مقام والای رسالت و پیامبری بخشش خداست که آن را به هر که بخواهد می دهد؛ و خدا دارای فزون بخشی بسیار است.

۵ – وصف کسانی که [عمل به مقررات تورات بر دوش آنان نهاده شد، امّا آن را [آن گونه که باید] بر دوش نگرفتند [و در میدان عمل رعایت نکردند] بسان وصف خری است که کتاب های [فراوان بر پشت می کشد؛ [راستی که چه زشت است مَثَل گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند! و خدا گروه بیدادگر را راه نمی نماید.

نگرشی بر واژه ها

امیین: این واژه جمع «امّی» و منسوب به «اُم» یا «مادر» می باشد که به مفهوم درس ناخوانده، و مدرسه و دانشگاهی جز دامان مادر ندیده، آمده است. پاره ای نیز بدان دلیل که مکّه را مادر شهرها یا «ام القری» می نامند، این واژه را به مفهوم اهل مکّه گرفته اند.

اسفار: جمع «سفر» به مفهوم کتاب و کتاب ها آمده است، چرا که کتاب و نوشته، پرده و پوشش را از چهره معنا و مفهوم برمی دارد.

درست به همین جهت است که وقتی فردی عمامه خود را باز کند، در فرهنگ عرب گفته می شود: «سفر الرّجل عمامته»،و زمانی که زنی بدون پوشش و حجاب ظاهر گردد، گفته می شود: «سفرت المرئه عن وجهها فهی سافره». در قرآن نیز آمده است که: «و الصبح اذا اسفر»(۳۶۵) و سوگند به بامداد آن گاه که آشکار گردد.

تفسیر

ستایش همگانی پدیده ها

این سوره مبارکه با یاد و نام بلند و باعظمت خدا آغاز می گردد، آن گاه در ترسیم تسبیح عمومی موجودات یا ستایش همگانی پدیده ها از ناچیزترین ذرات تا عظیم ترین کهکشان ها می فرماید:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمان ها و آنچه در کران تا کران زمین است، همه و همه خدا را ستایش می کنند و با نگرش تفکرانگیز به بدایع حکمت آمیز و نظام شگرف و شگفت انگیز آفرینش، که نشانگر قدرت بی کران و دانش وصف ناپذیر و فرزانگی و شنوایی و حیات اوست، با همه وجود به یکتایی و بینایی آن سرچشمه حیات و تدبیرگر توانا و نقش ربوبی و تربیتی و پروردگاری او گواهی می دهند و او را از هر عیب و نقص و کاستی و ناتوانی و همتا و نظیر پاک و منزه می شمارند.

در قرآن این ستایش همگانی موجودات، گاه با واژه ماضی، نظیر: «سبّح» آمده است و گاه با واژه مضارع، نظیر: «یسبح»؛ و این بدان دلیل است که این ستایش و تنزیه و تقدیس اصلی است جهان شمول و همگانی و برای همیشه از آغاز تا هماره.

الْمَلِكِ همان خدایی که فرمانروای کران تا کران هستی است و ناچیزترین ذرات تا عظیم ترین پدیده ها، آفریده

ذات بی همتای اویند و تدبیر همه آن ها به دست توانای اوست.

الْقُدُّوسِ خدایی که در خور ستایش و سپاس است و از هر عیب و نقص و ضعف و ناتوانی پاک و منزه می باشد.

الْعَزِیزِ

خدایی که توانا و پیروزمند و شکست ناپذیر است و هیچ کاری برای او دشوار و ناممکن نیست.

الْحَكِيمِ خدایی که فرزانه و حکیم است و کارهای او، همیشه و همواره به جا و سنجیده و حساب شده و خردمندانه است و هر چیزی را در جایگاه شایسته و بایسته اش قرار می دهد.

پس از سخن از ستایش خدای فرزانه، اینک قرآن شریف در اشاره به یکی از نعمت های گران و حکیمانه او بر بندگان کمال جو و ترقی خواه می فرماید:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ او همان خدایی است که در میان درس ناخوانده ها و دانشگاه ندیده ها، پیام آوری بزرگ از خود آنان برای ارشاد و اندیشاندن آنان و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و باور و رفتار و اخلاق و جامعه و دنیای تیره و تار آن ها برانگیخت.

از دیدگاه برخی از مفسران پیشین نظیر «مجاهد» و «قتاده» منظور این است که: او خدایی است که در میان امت عرب - که جامعه ای درس ناخوانده و بی سواد و در بیراهه بود، و مردم آن نمی خواندند و نمی نوشتند و پیامبری در میانشان قامت برنیفراشته بود - پیامبری از خود همان مردم برای نجاتشان برانگیخت.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: از مردم مکّه پیام آوری برای آنان برانگیخت، چرا که به مکه «ام القری» می گفتند.

آری، او از خود آنان، از تیره و تبار آنان، از نژاد و

منطقه آنـان و از جـامعه و مردم آن سامـان بـود و خـدا او را بـا دانش و حکمت و رسـالت و وحی و پیـام و برنـامه ای که به او ارزانی داشت، به رسالت برگزید.

آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید:

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتّم حریص علیکم...(۳۶۶)

بی گمان برای شـما پیام آوری از خودتان آمـد که بر او دشوار است که شـما در رنـج افتید. او بر هدایت و رشد شـما حریص است و نسبت به مردم باایمان و کمال جو دلسوز و مهربان است.

در آیه مـورد بحث در وصـف پیـامبر گرامی، او را «امّی» وصف کرد که منظور درس ناخوانـده و دانشـگاه ندیـده است؛ و این وصف درست هماهنـگ بـا همـان نویـد و بشارتی است که در کتاب های آسـمانی پیشـین و بر زبان پیامبرانی، چون موسـی و مسیح در مورد وجود گرانمایه آن حضرت و اوصاف او رسیده است.

این وصف از سویی نشـانگر نـادرستی این پنـدار سـست است که آن حضـرت آن کتـاب سـرشار از حکمت و بینش و لبریز از معـارف و مفـاهیم جـانبخش و مقررات عادلاـنه و انسانی را در آن محیط جهالت و محروم از نعمتِ دانش و فرهنگ به کمک آموزش حکمت ها و فراگیری از کتاب ها آورده است و از دگرسو بیانگر این واقعیت است که آن معارف بلند و آن خبرهای غیبی و داسـتان هـای پیـامبران و جـامعه هـای پیشـین را - که هماهنـگ بـا کتـاب هـای آسـمانی است - از راه وحی و رسالت دریافت داشته و پیام آور خداست.

یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ تا آن حضرت آیات او را - که بیانگر حلال و حرام

و دلیل ها و برهان ها و احکام و مقررات خداست - بر مردم تلاوت کند.

وَ یُزَکِّیهِمْ و آنان را از کفر و شرک و گناه پاک ساخته و به سوی ارزش هایی که آنان را از پاکان و شایستگان می گرداند فرا خواند.

وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ

و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد.

منظور از کتاب در آیه شریفه، قرآن کریم است و مقصود از حکمت در این جا عبارت از شرایع و مقررات و احکام خداست.

و از دیدگاه پاره ای منظور از حکمت عبارت از کتاب خدا و سیره و سنت پیامبر و همه مفاهیم و معارفی است که خدا اراده فرموده است.

با این بیان می توان گفت: حکمت در آیه شریفه عبارت از دانش و بینش و برنامه و مقرراتی است که انسان ها را به سوی انجام شایستگی ها و دوری گزیدن از نارواها در مورد دین و دنیا رهنمون می گردد.

وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ و بی گمان آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

سپس می افزاید:

وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ و نیز او را به سوی جامعه های دیگری از آنان که هنوز به آن نپیوسته اند، برانگیخت...

به باور پاره ای منظور این است که: و نیز او را به سوی دیگر ایمان آوردگان و کمال طلبان برانگیخت؛ به سوی همان کسانی که پس از نسل اول مسلمانان تا روز رستاخیز خواهند آمد.

به باور پاره ای از مفسّران پیشین از جمله «ابن زید» و «مجاهد» منظور این است که: خدای فرزانه پیام آور بزرگ خویش و شریعت و برنامه او را برای همگان فرو فرستاد و آن

را برنامه زندگی عصرها و نسل ها قرار داد، گرچه آن ها، نسل اول مسلمانان را ندیده و در زمان پیامبر حضور نداشتند.

امّا به باور برخی دیگر از جمله «سعید بن جبیر» منظور از گروه های دیگر مردمی هستند که با زبان و لغت عرب آشنایی ندارند و با آن گفت گو نمی کنند. و این بدان دلیل است که پیامبر اسلام به سوی همه جامعه های بشری - خواه عرب زبان و معاصر پیامبر و یا مردمی که با هر زبان و لغتی سخن گفته و یا هر عصر و روزگاری زندگی نموده و در هر منطقه جغرافیایی باشند - برانگیخته شده است.

گفتنی است که این دیدگاه از حضرت باقر نیز روایت شده است.

و نیز آورده اند که پیامبر گرامی این آیه را تلاوت می فرمود که برخی از یاران از تفسیر آن پرسیدند.

و روی انّ النبی قرأ هذه الایه، فقیل له: من هؤلاء؟

آن بزرگوار دست مبارک را بر شانه «سلمان» نهاد و فرمود: اگر آگاهی و ایمان در ستاره ثریا(۳۶۷) باشد، بی گمان مردان و زنانی از جامعه و هموطنان این مرد، به آن دست خواهند یافت.

فوضع یده علی کتف سلمان و قال: لو کان الایمانُ فی الثریا لنالته رجال من هؤلاء.(۳۶۸)

واژه «منهم» در آیه شریفه نشانگر آن است که دیگر افراد و جامعه ها هنگامی که دین راستین خدا را پذیرا شدند و به پیام آورش ایمان آوردند، در آن صورت از آنان به شمار می آیند و همه مسلمانان از هر نژاد و زبان و در هر کجای دنیا باشند یک دست و یکسان و یک امت خواهند بود؛ چرا که قرآن در آیه دیگری در اشاره

به این اصل مترقی می فرماید:

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض...(۳۶۹)

و مردان و زنان باایمان و کمال جو، دوستان یکدیگرند که به کارهای شایسته راه می نمایند و از کارهای ناپسند هشدار می دهند و باز می دارند...

با این بیان هر کس به پیامبر و کتاب و برنامه او ایمان آورد، در هر کجای گیتی و هر عصر و روزگاری باشد و از هر نژاد و تبار، مسلمان است و هر کس جز این بود، مسلمان به شمار نمی آید؛ گرچه آنان هم که ایمان نیاورند جزء «و آخرین منهم» خواهند بود و پیامبر برای هدایت آنان نیز برانگیخته شده است.

به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: و نیز خدا پیامبر را به سوی افراد و جامعه هایی فرستاد که پس از صحابه و نسل اوّل مسلمانان، اسلام می آورند و در برتری و پاداش به کسانی که پیامبر را دیده و با آن حضرت زیسته اند و ایمان آورده اند، نمی رسند.

وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و اوست آن پیروزمند و فرزانه ای که هماره شکست ناپذیر است و در همه کارها دانا و فرزانه است.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به نعمت گران رسالت پیامبر و برنامه آسمانی و انسان پرور او در آموزش و تربیت شایسته انسان ها می فرماید:

ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ

این مقام والای رسالت و نبوّت بخشش خداست که آن را به هر کس که بخواهد و او را برای به دوش کشیدن بار گران این مسئولیت شایسته بنگرد، ارزانی می دارد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ و خدای دارای فزون بخشی بزرگ و پرشکوهی است، چرا که ذات بی همتای او

بر مردم نعمت گران رسالت و بعثت آزادی بخش پیامبر گرامی را ارزانی داشت.

پاره ای آورده انـد که گروهی از محرومان و تهیدسـتان به حضور پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، توانگران و ثروتمندان این قـدرت را دارنـد که از ثروت خویش در راه خـدا هزینه نماینـد، و نیز می توانند به زیارت خانه خدا بروند، و باز می توانند بردگان را آزاد سازند، امّا ما از همه این امور محروم هستیم و دریغ داریم که نمی توانیم این کارهای شایسته را انجام دهیم.

پیامبر گرامی به آنان فرمود: دوستان من! کسی که صد مرتبه با اخلاص بگوید: «الله اکبر»، پاداش او از کسی که بنده ای را در راه خـدا آزاد کند، برتر است! و نیز کسـی که صد بار بگوید: «سـبحان الله»، پاداشـش از کسـی که صد سـرباز را با زین کردن مرکب ها به سوی جهاد در راه خـدا گسـیل دارد، برتر و بالاتر است! و هر کس صـد بار بگوید: «لا اله الا الله» پاداش او از نظر عمل شایسته، از عمل هر کس دیگر بالاتر است.

تهی دسـتان با شـنیدن سخن پیامبر شادمان شدند، امّا توانگران نیز آن ذکرهای پر محتوا و اثر بخش را شنیدند و افزون بر انجام کارهای شایسته و انفاق در راه خدا، به ذکرگویی و یاد خالصانه حق روی آوردند تا از پاداش آن نیز بهره ور گردند.

گروه محروم، با دیـدن این شـرایط به حضور پیامبر باز آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، سـخن شـما به ما در مورد «ذکر» خدا به گوش توانگران رسیده و آنان نیز می کوشند تا با ذکر خدا از پاداش معنوی آن بهره ور گردند، پیامبر فرمود: ذلک

فضل الله یؤتیه من یشاء این بخشش خداست که آن را به هر کس بخواهد ارزانی می دارد.

آن حضرت بـدین وسـیله روشـنگری فرمود که هر کس برای رشـد و اوج از آنچه در اختیار دارد می تواند بهره گیرد؛ شـما با ذکر خالصانه خدا و خودسازی و خودشکوفایی در پرتو آن، و ثروتمندان افزون بر این با انفاق در راه خدا.

نکوهشـی تفکرانگیز از عالمان بی عمل در ادامه آیات قرآن شـریف در نکوهشـی سـخت تفکرانگیز و تکاندهنـده از دانایان و عالمـان و آگاهـانی که بر اساس دانش و آگاهی خویش رفتار نکننـد و حقوق خـدا و خلق را پایمال سازنـد – در اشاره به آن گروه از یهود که عمل به رهنمودهای تورات را وا نهاده بودند – می فرماید:

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً

وصف و حـال آن کسـانی که تورات بر آنان فرود آمـد و به عمل به مفاهیم و مقررات عادلانه و انسانی آن موظف گردیدنـد، امّـا آن گونه که شایسـته بود حق آن را رعـایت ننموده و به وظـایف خویش عمل نکردنـد، بسان وصف درازگوشـی است که کتاب های دانش و حکمت را بر پشت خویش می کشد، امّا نه آن ها را مطالعه می کند و از مفاهیم آنها آگاه است و نه بدان ها عمل می نماید و اصلاح می پذیرد.

بـدین سان قرآن شـریف وصف و داسـتان آن کسانی را که کتاب آسـمانی را مطالعه و آیات آن را دسـته بنـدی و حفظ و در دفترهای خویش یادداشت می کنند، امّا به احکام و مقررات آن عمل نمی کنند و اصـلاح نمی پذیرند، بسان داسـتان و وصف آن درازگوشی است که

باری گران از کتاب و کتابخانه را بر پشت می کشد و جابه جا می کند، امّا از آنچه جابه جا نموده بی خبر است و سودی نمی برد و کمال نمی جوید.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: به دوش کشیدن کتاب و عمل نکردن به مفاهیم و مقررات آن، با نپذیرفتن و انکار کتاب یکسان است؛ از این رو کسی که قرآن را تلاوت نماید و مفاهیم آن را درنیابد و یا از آن روی گرداند و عمل نکند، چه تفاوتی دارد؟ آری، داستان این آیه به چنین کسی نیز اشاره دارد و تلاوتگر قرآن و حافظ آن، که بدان عمل نکند و آن را به ابزار توجیه ظلم و استبداد تبدیل سازد از مصادیق این آیه است؛ امّا اگر تلاوت کرد و حلال و حرام آن را در میدان زندگی رعایت نمود، و حقوق و آزادی و امنیت و کرامت مردم را بازیچه خودسری ها و خودکامگی ها و انحصار قدرت و امکانات ملی نساخت از شمول آن خارج است.

یکی از سرایندگان اندیشمند در این مورد می گوید:

زوامل للاسفار لاعلم عندهم بجیدهم الاّ کعلم الأباعر...

مردمی که کتاب ها را بر دوش می کشند و مفاهیم و معارف آن را حفظ می کنند، امّا به زیبایی و نیکویی محتوای آن جز بسان شترها نمی اندیشند و آگاهی ندارند، و حقوق خدا و خلق را پایمال می سازند، چنین کسانی به جان تو سوگند، بسان مرکب هایی هستند که بامدادان و شامگاهان در رفتن به سفر و بازگشتن خویش نمی دانند که بر بارهای پشت آنها چیست و چه چیزی را جابه جا می کنند! گواه مطلب این است که در این شعر،

بارها واژه «اسفار» به مفهوم کتاب آمده است.

آن گاه در ادامه آیه شریفه می فرماید:

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ راستی که چه زشت است وصف و مثال مردمی که آیات روشن و روشنگر خدا را دروغ انگاشتند.

و این زشتی وصف و حال این گروه بدان دلیل است که خدای فرزانه آنان را نکوهش کرده و منظور از این گروه در آیه، آن گروه از یهودیان می باشند که با ایمان نیاوردن به پیام آور بزرگ اسلام، حضرت محمد(ص)، قرآن و تورات را انکار کردند و نویدها را در مورد آمدن پیامبر خدا دروغ انگاشتند.

وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ.

و خدا مردم بیدادپیشه را راه نمی نماید، و آن مهر و لطفی را که در حق ایمان آوردگان راستین به تورات و قرآن می نماید در حق ستمکاران نخواهد نمود.

به باور پاره ای منظور این است که: خدا به بیدادگران پاداش ارزانی نداشته و آنان را به سعادت و نیک بختی راه نخواهد نمود.

از یکی از صاحبان دانش و بینش آورده اند که می گفت: هان ای پیروان قرآن، پیش از آن که دیگران در عمل به قرآن از شما پیروی کنند و بر شما سبقت گیرند، از قرآن پیروی نمایید و مقررات عادلانه و انسانی آن را در همه میدان ها و عرصه ها، فراراه خویش قرار دهید، و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث می پرداخت.

پرتوی از آیات در آیات انسان پرور و دگرگون سازی که ترجمه و تفسیر آن ها ترسیم گردید، این نکات تفکرانگیز و اوج بخش نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - نقش دگرگون ساز وحی و رسالت در شماری از

آیات قرآن، از آن جمله دومین آیه مورد بحث خدای فرزانه به انسان های کمال جو و هدفدار توجه می دهد که ذات بی همتای او در پرتو مهر و لطف و حکمت وصف ناپذیرش پس از آفرینش انسان و راهنمایی او به وسیله چراغ خرد و اندیشه و فطرت و وجدان - که پیامبر باطنی و درونی اند - از خود انسان ها پیام آوری بزرگ برای روشنگری راه آنان برانگیخت، و به آن حضرت قرآن را فرو فرستاد تا به دستور حق، این گام های بلند را در ایجاد دگرگونی مطلوب در زندگی بشر بردارد:

الف - با تلاوت آیات خدا و روشنگری و اندیشاندن آنان و بیان رواها و نارواها و آزادگی ها و عدالت ها از ستم و بیداد.

ب - با پالایش جان آنان از کفر و شرک و ستمکاری و خودکامگی و خودپرستی و عادت ها و رفتارهای زشت و ضدبشری.

ج - با آراسته ساختن دنیای پراسرار وجود آنان به والایی ها و ارزش هایی، نظیر: اخلاص و پاکی، صداقت و راستی، درست اندیشی و درستکاری، مهر و بشردوستی، دگرخواهی و مردم گرایی، عدالت و آزادمنشی، پارسایی و شکیبایی، تلاش و پشتکار در راه عدل و حق و...

د - با آموزش مفاهیم و معارف گسترده و جان بخش اقیانوس مواج کتاب و فرهنگ خدابه آنان.

ه - و دیگر با ارائه الگو و سرمشق زیبا و پرجاذبه و شگفتی از درست اندیشی و درست گویی و درستکاری در ابعاد اندیشه و میدان گفتار و عرصه عمل...

و بدین سان آنان را به سوی اوج و رشد و شکوفایی رهنمون گردد:

هو الذی بعث فی الأمّیّن رسولا منهم یتلو علیهم آیاته...

۲ - چارپایی بر

او کتابی چند

روشن است که کسب دانش و به دست آوردن بینش به مفهوم واقعی آن، کاری است سخت دشوار و فداکاری و تلاش و درایت و خردمندی بسیاری می طلبد و باید در این راه رنج بسیاری را به جان خرید، امّا به خاطر برکات و ره آورد این نعمت گران، آگاهان و شایستگان و کمال طلبانی یافت می شوند که رنج آن را به جان بخرند تا از ره آورد اوج بخش و درخشان آن چراغ زندگی بیفروزند؛ و هنگامی که بتوانند دانش و بینش خویش را مشعل فراراه قرار دهند و به علم خویش عمل کنند، چنان است که گویی همه آن رنج ها و دردها و محرومیت ها فراموش می گردد.

امّا درد آنجایی جانکاه می گردد که انسانی رنج آموزش و فراگیری را به جان بخرد و دانشی بیندوزد، امّا از برکات عمل به آن بهره ور نگردد و از آن، چراغ ایمان و اخلاق و عدالت و آزادی و خودسازی و خودشکوفایی و بشردوستی و مهر به انسان ها و... نیفروزد و این نعمت گران را قاتل جان خویش و ابزار ظلم و جنایت سازد؛ درست همان گونه که دزدان بزرگ و استبدادگران سیاهکار و سوداگران دین چنین می کنند.

آری، چنین کسانی هستند که اگر بهره ای از دانش و بینش هم داشته باشند، همان هایی هستند که به بیان شاعر اندیشمند، نه محقق بود نه دانشمند، چارپایی بر او کتاب چند.

درست از این زاویه است که قرآن شریف وصف و داستان چنین کسانی را، وصف و داستان درازگوشی ترسیم می کند که انبوهی کتاب را بر پشت خود جابه جا می کند، امّا نمی اندیشد و نمی داند و از عدالت و دادگری

و پروا و ایمان و بشردوستی و رعایت حقوق بشر چیزی نمی فهمد و رعایت نمی کند که هیچ، در پایمال ساختن آن هماره در دنیا در ردیف نخست جلادان و دژخیمان جا می گیرد!!

مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار...(۳۷۰)

پیامبر از عالم بی عمل و دانشمند فاقد عدالت و آزادگی، به درخت فاقد میوه و برگ و بار تعبیر می کند. العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر.

و یا از آن ها به غرش رعد و جهش برق و ابر بدون باران حیات بخش وصف می نماید. العالم بلا عمل کالسحاب بلا مطر.

و نیز از آنان به شمعی تعبیر می نماید که می سوزند و گرد خویش را روشن ساخته و سر راه دیگران را می نمایانند تا از موانع بگذرند و بر زمین نغلطند، امّا خود به دلیل عمل نکردن به علم خویش واژگون می شوند و نابود می گردند!

و باز از چنین کسانی به «خرِ آسیابان» وصف می گردد که هماره بار می کشد و راه می رود، امّا بر گرد خویش می چرخد و به جایی نمی رسد.

آری، این ادبیات و این تعابیر بیانگر گوشه ای از واقعیت زشت و ظالمانه آن کسانی است که بدانند و بر خلاف حق و عدالت رفتار کنند.

پیامبر گرامی در ترسیم سرنوشت شوم عالم بدون عمل می فرماید:

من ازداد علماً و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الاّ بعداً.(۳۷۱)

هر کس بر دانش و آگاهی اش افزون گردد، امّا بر راهیابی اش به سوی حق و عملکرد شایسته اش نیفزاید، این دانش و آگاهی برای او تنها دوری از خدا را به بار می آورد.

امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

ایها الناس، اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون.

ان العالم العامل بغير علمه کالجاهل الحائر الذی لا یستفیق عن جهله...(۳۷۲)

هان ای مردم، هنگامی که چیزی را دانستید، به دانش خود عمل کنید تا به سوی حق راه یابید؛ چرا که آن عالم و دانشوری که بر خلاف آگاهی و علم خویش رفتار کند، بسان نادان سرگردانی است که از مستی نادانی اش هشیار نمی گردد؛ و من حجت را بر چنین کسی بزرگ تر و دریغ و حسرتش را پایدارتر می نگرم. ۶ - بگو: هان ای کسانی که یهودی شده اید، اگر می پندارید که تنها شما دوستان خدا هستید و نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید.

۷ - امّا هرگز به خاطر آنچه به دست خویش از پیش فرستاده اند، آن را آرزو نخواهند نمود؛ و خدا به [حال ستمکاران داناست.

۸ - [هان ای پیامبر!] بگو: آن مرگی که شما از آن می گریزید، بی تردید به سراغ شما خواهد آمد، آن گاه به سوی آن دانای نهان و آشکار بازگردانده خواهید شد، و آن گاه از آنچه انجام می دادید به شما خبر خواهد داد.

۹ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را وانهید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰ - پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فزون بخشی خدا [رزق و روزی خود را] بجویید و خدا را فراوان یاد کنید؛ باشد که رستگار گردید.

۱۱ - و آن گاه که تجارت یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را [ای پیامبر]

در حالی که ایستاده ای [و خطبه می خوانی رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی بخشان است.

نگرشی بر واژه ها

زعم: به گفتاری گفته می شود که از پندار و گمان برمی خیزد؛ به همین جهت گاه راست و گاه دروغ و مخالف با واقع درمی آید.

اولیاء: این واژه جمع «ولی» به مفهوم کسی است که به هنگام نیاز آن کسی که او را دوست می دارد، یاری می کند. خدا «ولیّ» مردم باایمان است و ذات بی همتای او آنان را به هنگام گرفتاری و نیازشان یاری می رساند و مردم باایمان نیز «ولی» و دوستدار خدا هستند و فرمانبردار او.

تمنّی: واژه «تمنی» به مفهوم خواسته و آرزوی گوینده است که گاه ممکن است تحقق یابد و گاه تحقق پیدا نکند؛ و این آرزو می تواند به گذشته و آینده تعلق داشته باشد.

جُمُعه و جمعه: دو واژه اند که جمع آن ها «جُمَعْ» و «جمعات» آمده است. پاره ای این واژه را با فتح میم خوانده اند، بسان «هُمَزه». روز جمعه بدان دلیل به این نام خوانده شده است که خدا در این روز، آفرینش را پدید آورد و کار خلقت پایان یافت؛ امّا پاره ای برآنند که این روز بدان دلیل «جمعه» نامیده شده است که در آن مردم برای عبادت و نیایش گرد می آیند.

برخی نیز به روز جمعه، روز «عُروبه» می گفتند، چرا که آنان بر این پندار بودند که یهود روز «شنبه» گرد می آیند و به عبادت خدا می پردازند، نصارا روز «یکشنبه» و امت عرب نیز پیش از اسلام روزی را برای گرد آمدن و عبادت برگزید و نام آن را «عُروبه»

نامید که پس از ظهور اسلام به روز جمعه تعبیر گردید.

پاره ای بر آنند که گروه انصار نخستین کسانی بودند که این روز را جمعه نامیدند.

و نیز آورده انـد که پیـامبر گرامی به هنگام هجرت از مکه به مـدینه، روز دوشـنبه، دوازدهم ربیع الاول بود که بر دهکـده «قبا» وارد گردید و مورد اسـتقبال قرار گرفت و در همان جا تا روز جمعه مسجدی ساخته شد و نخستین نماز جمعه در آنجا و یا در نزدیکی آنجا خوانده شد و در خطبه اش که نخستین خطبه در نماز جمعه و مدینه بود، چنین فرمود:

الحمـد لله، احمـده و اسـتعینه و اسـتغفره و اسـتهدیه و أُومِن به و لا اکفره، و اعادی من یکفره، و اشـهد ان لا اله الا الله وحـده لا شریک له و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله، ارسله بالهدی و النور و الموعظه...(۳۷۳)

سـتایش از آن خـداست و من ذات بی همتـای او را می سـتایم و از او یـاری می جویم و از او آمرزش می طلبم و از بارگـاه او هدایت و رسـتگاری می خواهم و به یکتایی او ایمان آورده و ذات پاک او را نه ناسپاسـی و کفران می کنم و نه با کسی که با او دشمنی ورزد دست دوستی می دهم.

و نیز گواهی می دهم که خـدایی جز ذات یکتا و بی همتای او نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرسـتاده اوست. او را با سـرمایه هـدایت و نور و پند و اندرزی انسان ساز، در روزگاری که مردم آن از حضور پیامبران محروم و از دانش بی بهره و دستخوش گمراهی بودند و رستاخیز و سرآمد زندگی نزدیک می نمود، به سوی جامعه ها فرستاد.

هر

کس خـدا و پیـام آورش را فرمـان برد، به نجـات و رسـتگاری بال خواهـد گشود و هر کس نافرمانی نمایـد به سوی نابودی و گمراهی درغلطیده و روی نجات را نخواهد دید.

آن گاه افزود:

اوصیکم بتقوی الله فانّه خیر ما اوصی به المسلم، المسلم اَنْ یحضه علی الاخره و اَنْ یأمره بتقوی الله و ...(۳۷۴)

مردم، اینک شـما را به پروای خـدا سـفارش می کنم، چرا که بهترین اصل و درسـی که یک انسان توحیـدگرا و کمال جو می توانـد دیگران را بـدان سـفارش کنـد،این است که آنـان را به یـادآوری سـرای آخرت و پاداش و کیفر آن تشویق نموده، و به پرواپیشـگی سـفارش نماید. از این رو شما از آنچه خدای فرزانه شما را از آن ها بر حذر داشته است، دوری جویید و پروای او را پیشه سازید که پروای خدا و بیم از کیفر او برای کسی که کار شایسته انجام می دهد و از خدا حساب می برد، بهترین یار و یاور برای رسیدن به نیک بختی و نجات در سرای آخرت است.

مردم! آن کسـی که میان خود و خـدای خود را به صـلاح آورد و در آشـکار و نهان از او پروا دارد و در این اصـلاح و سامان بخشـی و خودسازی، تنها خشـنودی او را بجوید، چنین کاری برای دنیای او یادبود و پاداش و برای سرای آخرت او - که بیش از هر چیز به عمل شایسته نیاز دارد - ذخیره ای نجات بخش و پرسود خواهد بود.

مردم! خـدا به شـما هشـدار می دهـد که در زندگی درست بیندیشـید، و شایسـته رفتار کنید، و خدا به بندگانش مهربان است. گفتار و وعده او درست و غفلت ناپذیر است،

چرا که او می فرمایـد: در بارگاهش سـخن و وعده ای دگرگون نمی گردد و او نسـبت به بندگان ذره ای سـتم روا نمی دارد؛ بنـابراین از ذات بی همتـای او و از دادگری و عـدالت اش در امور دنیـا و آخرت و در آشـکار و نهـان بترسـید و مقررات او را نشـکنید، و بدانید که اگر کسی از او حساب برد، گناهانش را می بخشد و به او پاداشی پرشکوه ارزانی می دارد و چنین کسی رستگار خواهد شد و به کامیابی شکوهباری بال خواهد گشود.

مردم! بدانید که پروای از خدا انسان را از خشم او و کیفرش نگاه می دارد و چهره ها را سپید و آبرومند می سازد و ذات پاک او را از انسان خشنود نموده و مقام بندگان را اوج می بخشد، از این رو بهره خویش را از تقوا برگیرید و در پیشگاه او از افراط و تفریـط بپرهیزیـد. او کتـاب خود را به شـما آموخت و راه رسـتگاری را برایتان روشن ساخت تا راسـتگویان و دروغگویان را مشـخص سازد؛ بنابراین به دیگران احسان و نیکی کنیـد، همان گونه که خدا به شـما احسان فرمود وبا دشـمنان آشتی ناپذیر و حق ستیز او دشمنی ورزید و در راه او آن گونه که شایسته است جهاد نمایید.

ذات بی همتای اوست که شـما را برگزیـد و شـما را مسـلمان نامید و راه درست را از گمراهی به شـما شـناساند تا هر کس راه گمراهی را گـام سپرد، از روی دلیـل و برهـان هلاـک گردد و هر آن کس راه زنـدگی سـعادتمندانه و عادلاـنه و انسـانی را برگزید، او نیز از روی دلیل و برهان، راه نجات و رستگاری را رفته باشد...

شأن نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آخرین آیه مورد بحث، روایات متعددی رسیده است که این گونه اند:

۱ - از «جابرانصاری» آورده اند که: ما با پیامبر گرامی در حال خواندن نماز جمعه بودیم که کاروانی از راه رسید و ندای داد و ستد سر داد. مردم با شنیدن ندای کاروانداران به سوی آن کاروان دویدند و تنها دوازده نفر باقی ماند، که این آیه در هشدار از این کار فرود آمد و آنان را به باد نکوهش گرفت که:

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و آن گاه که تجارت یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را ای پیامبر! در حالی که ایستاده ای و خطبه می خوانی رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی بخشان است.

۲ - «حسن» و «ابومالک» آورده اند که: در مدینه و اطراف آن تورم اقتصادی و قحطی و گرسنگی پدید آمد، و در همان شرایط بود که «دحیه بن خلیفه» از شام با کاروانی از مواد غذایی، از جمله «زیتون» از راه رسید و در حالی که پیامبر در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، در برابر مردم ظاهر شد.

مردمی که در حال شنیدن خطبه پیامبر بودند، با دیدن کاروان کالا برخاستند و برای این که مباد دیگران پیشدستی کنند، بیدرنگ به سوی آن کاروان در بقیع شتافتند و به خریدن زیتون پرداختند و تنها چند تن در صف نماز باقی ماند؛ درست در آن هنگام

بود که آیه مورد اشاره فرود آمد و پیامبر پس از دریافت آیه و تلاوت آن، افزود: به خدای سوگند اگر همه شما صف نماز را رها کرده و دنبال داد و ستد رفته بودید این دشت برای شما آکنده از آتش می گردید. و الّذی نفسی بیده لو خرجوا جمیعاً لاضرم الله علیهم الوادی ناراً.(۳۷۵)

۳ – پاره ای آورده اند که: پیامبر گرامی در روز جمعه ای در حال خواندن خطبه بود که «دحیه کلبی» به همراه شمار دیگری از بازرگانان با کالای تجارتی، یکی پس از دیگری از شام رسیدند و کالاهای خویش را به فروش نهادند.

مردمی که در حال نماز و شنیدن خطبه پیامبر بودند، به سوی کاروان شتافتند و کار به جایی رسید که همه مردم مدینه برای خریدن کالاهای مورد نیاز، نظیر گندم، آرد و دیگر کالاها شتافتند.

در این میان «دحیه کلبی» برای اعلام رسیدن کاروان تجارتی خویش و فراخوان مردم به سوی کالاهای خود به نواختن طبل ویژه ای پرداخت و مردم بسیاری، از جمله نمازگزاران، جز شماری چند از آن ها نماز و پیامبر را رها کردند و به سوی کالا شتافتند. در این هنگام بود که آیه مورد اشاره فرود آمد، و پیامبر فرمود: اگر به خاطر این چند نفری که به نماز دل بستند و نرفتند نبود، بی گمان بر این مردم از آسمان سنگ می بارید.

و آن گاه به تلاوت آیه شریفه پرداخت.

پاره ای از مفسران و محدثان آورده اند که این رویداد سه بار در مدینه روی داد و هر بار مردم در حال شنیدن خطبه های جمعه بودند که کاروانی از کالاها از شام رسید و مردم برای خرید

کالا شتافتند و جز شماری چند برای نماز در صف نماند، که آیه مورد اشاره فرود آمد و آنان را بر این کار به باد نکوهش گرفت.

تفسیر

پذیرش ادعاها تنها در پرتو دلیل و برهان محکم در آیات پیش، قرآن کریم پاره ای از یهودیان را به خاطر انکار آیات و مفاهیم و مقررات آن مورد نکوهش قرار داد، اینک روی سخن را به پیامبر نموده و به آن حضرت دستور می رسد که به آنان چنین گوید:

قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ.

هان ای کسانی که یهودی شده اید و چنین می پندارید که پسران خدا و یاران و دوستان ویژه او هستید، اگر راست می گویید و این بافته ها در جهت فریب مردم و برتری جویی و امتیاز طلبی ظالمانه نیست، پس آرزوی مرگ کنید و دیدار خدا را بخواهید...

آن گاه در اشاره به سوداگری و بهره وری ابزاری آنان از دین خدا و عدم اعتمادشان به ادعاها و بافته های میان تهی و فریبکارانه خودشان می افزاید:

وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ آنان به خاطر کارهای ظالمانه و نادرستی که انجام داده اند هرگز آرزوی مرگ نمی کنند و از مرگ می هراسند.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ.

و خدای فرزانه از حال ستمکاران آگاه است و به عملکرد آنان داناست.

این آیه شریفه و نظیر آن که در سوره بقره تفسیر گردید، از معجزه های علمی و تاریخی پیامبر و سند صداقت او در دعوت و رسالت است؛ چرا که آن حضرت با قدرت و اعتماد وصف ناپذیری اعلام فرمود که آنان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند

و از مرگ به خاطر کفر و شرک و بیدادی که به آن دست یازیده اند می هراسند و آنان به خوبی دریافتند که پیامبر گرامی درست می گوید و آنان در ادعای دوستی خدا و فرزندی او دروغ می بافند، و تنها برای کسب دنیای نامشروع خود چهره منحوس و کریه خودرا پشت نام بلند و پر معنویت خدا و مذهب و مقدسات نهان می دارند.

در این مورد روایت شده است که اگر آنان آرزوی مرگ می کردند، همگی نابود می شدند.

آن گاه می افزاید:

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ هان ای پیامبر! به آنان بگو: این مرگی که نه تنها آن را آرزو نمی کنید، بلکه از آن می گریزید، سرانجام به سراغ شما خواهد آمد و شما را دیدار خواهد کرد؛ چرا که مرگ قانون خداست و به دستور حق به سوی شما خواهد آمد، خواه آن را خوشایند بنگرید و یا ناخوشایند.

تعبیر آیه شریفه که می فرماید: این مرگی که از آن می گریزد به دیدار شما خواهد آمد، نشانگر مبالغه در گفتار و هشدار بیشتر است که راه گریزی از این قانون جهان شمول خدا نیست، به همین دلیل امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

کل امری ء لاق مایفرّ منه...

هر کس از آن چیزی که می گریزد، به ناگزیر آن را خواهد دید و به دیدارش خواهد شتافت؛ آری، سرآمد زندگی کشاننده انسان به سوی مرگ است و گریز از آن در رسیدن به آن و یافتن آن است.

و یکی از سرایندگان عرب می گوید:

و من هاب اسباب المنایا ینلنه و لو نال اسباب السماء بِسُلّمٍ کسی که از سبب ها و مقدمه های مرگ

بهراسد، سرانجام آن ها به او خواهند رسید، اگرچه به وسیله نردبانی به آسمان بالا رود.

گواه مطلب واژه «منایا» یا سرآمد زندگی و مرگ است که خواه و ناخواه به سراغ همگان خواهد رفت و هیچ کس را از قانون جهان شمول مرگ گریزی نیست.

درست به همین دلیل در آیه مورد بحث نیز روشنگری می کند که: هان ای یهودیان که مدعی دوستی خدا هستید و خود را بندگان ویژه او می خوانید و ذات بی همتای او را در انحصار خود می گیرید! بدانید که این قانون جهان شمول مرگ که از آن می گریزید، بی گمان به سراغ شما خواهد آمد، و شما را دیدار خواهد کرد. به باور پاره ای واژه «الذی» جای خبر است، نه وصف برای مرگ، و «فانّه ملاقیکم» جمله ای جدید است و نه خبر.

ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ

آن گاه به سوی آن دانای نهان و آشکار که از نیت ها و اندیشه ها و عملکردها آگاه است و به حال و روز همگان دانا و بیناست بازگردانیده می شوید و بدانید که او از ظاهر و باطن و آغاز و فرجام شما آگاه است.

فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ذات بی همتای او شما را از آنچه در زندگی دنیا انجام می دادید، آگاه ساخته و پاداش و کیفر کارتان را به شما خواهد داد.

نماز راستین جمعه یا دانشگاه و نیایشگاه بزرگ هفته پس از ترسیم روشنی از ایمان و اخلاص و توحیدگرایی و یکتاپرستی و هدف های بلند وحی و رسالت در آیات پیش و هشدار از ادعاهای میان تهی و برتر و بالاتر پنداشتن خویش در میان مردم بدون دلیل و

برهان و رعایت حقوق خدا و مردم، اینک روی سخن را به مردم کمال طلب و ترقی خواه نموده و آنان را به سوی نماز راستین جمعه فرا می خواند؛ نمازی که اگر به راستی آن گونه که شایسته و بایسته است، شناخته شده و برای خدا و در پرتو پروا و حقگرایی و در جهت احیای ارزش های راستین دین و حقوق مردم، نظیر: راستی، درستی، عدالت آزادی، آزادگی و رعایت حقوق بشر و در حال و هوا و محتوایی فراتر از خط و خط بازی و منافع و مصالح پنداری و گروهی و در جهت خدمت به حق و نه نهاد قدرت انجام شود، و به ابزار فریب و سلطه و دروغ و توجیه حق کشی و استبداد و انحصار و خیزشگاه سلطه و سر کوب و... تبدیل نگردد، می تواند دانشگاه بزرگ هفته و نیایشگاه آن باشد و روشنفکران و فرهیختگان را در صف های خود جای دهد و نسل جوان را جذب کند. قرآن در فراخوان به آن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده شد، به سوی یاد نمودن خدا و نیایشگاه جمعه بشتابید.

منظور از هنگام ندا داده شدن مردم، آن ساعتی است که وقت نماز فرا می رسد و امام آماده آغاز خطبه های نماز می گردد؛ و نکته دیگر این است که منظور از «ندا» در آیه شریفه «اذان» است؛ چرا که در آن زمان وسیله پیام رسانی و دعوت دیگری برای اعلام وقت نماز جز «اذان» نبود.

«ابن زید» می گوید: پیامبر اذان گویی

پراخلاص به نام بلال داشت که با رسیدن وقت نماز و هنگامه بر منبر نشستن آن حضرت اذان را آغاز می کرد، آن گاه پیامبر خطبه ها را می خواند و به نماز می ایستاد.

ابوبکر و عمر نیز به همین صورت نماز جمعه را می خواندند، امّا در خلافت عثمان به دلیل گسترش شهر مدینه و مردم مسلمان و دور شدن خانه ها از مرکز شهر و مسجد پیامبر، شمار «اذان ها» بالا رفت. نخست در بام منزل خلیفه اذان گفته می شد و آن گاه در مسجد، و سر انجام هم پیش از برپایی نماز؛ و کسی این سبک را بر خلیفه عیب نگرفت.

به هر حال پیام آیه این است که: هان ای مردم باایمان! هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته می شود، با شتاب و بدون از دست دادن فرصت به سوی ذکر خدا و یاد انسان پرور او حرکت کنید.

به باور «زجاج» منظور این است که: همان گونه که در سعی میان صفا و مروه شتاب می گیرید، به سوی نماز جمعه نیز - هنگامی که اذان گفته شد - شتاب گیرید.

از «عبدالله بن مسعود» آورده اند که به جای «فاسعوا» در آیه شریفه «فامضوا» قرائت می نمود و می گفت: اگر من می دانستم که منظور شتاب و سرعت گرفتن است، به گونه ای سرعت می گرفتم که ردایم از روی شانه ام می افتاد.

و نیز از «ابی بن کعب»، «عمر»، «ابن عباس»، امیرمؤمنان و حضرت باقر و صادق نیز این دیدگاه روایت شده است.

از دیدگاه پاره ای منظور از «سعی» در آیه، نه شتاب و عجله نمودن برای نماز جمعه است، چرا که در روایات آمده است که با وقار و آرامش و

شکوه به سوی نماز بروید،(۳۷۶) بلکه در این آیه منظور از «سعی» شتاب و تلاش دل ها به یاد خدا و پالایش جان ها و پاکی نیت هاست.

و پاره ای «ذکرالله» را خطبه ای که سرشار از پند و اندرز و یاد خدا و روشنگری و حقگرایی است معنا کرده اند.

در ادامه آیه می افزاید:

وَ ذَرُوا الْبَيْعَ و داد و ستد را رها کنید و برای فرصت دیگری واگذارید.

به باور «حسن» آیه از هر خرید و فروشی که به خاطر آن نماز واقعی و با شرایط جمعه به وسیله امام و پیامبر فوت شود هشدار می دهد، چرا که چنین داد و ستدی حرام است، و این از ظاهر آیه دریافت می گردد؛ چرا که نهی، نشانگر فساد و تباهی خرید و فروش است.

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این شتافتن به سوی نماز و یاد خدا و وانهادن خرید و فروش به هنگام نماز و شنیدن تفسیر آیات و مفاهیم و مقررات قرآن - اگر بدانید - برای شما سودبخش تر و ماندگارتر است و سرانجام شما را به منافع واقعی دین و دنیا رسانده و از زیان های آن ها باز می دارد.

به باور «جبایی» منظور این است که: آنچه گفته شد نیک دریابید و بدانید که این شتافتن به سوی نماز و وانهادن خرید و فروش برای دنیا و آخرت شما بهتر است.

از آیه شریفه به ظاهر وجوب نماز جمعه دریافت می گردد؛ و نیز حرمت تمام کارها به هنگام طنین افکن شدن ندای اذان و برپایی نماز جمعه؛ و بدان دلیل آیه انگشت روی خرید و فروش می گذارد و از آن نهی می کند که این کار، جامع

همه تلاش ها و کوشش ها برای دنیا و تهیه وسایل معاش است.

و نیز از آیه چنین دریافت می گردد که روی سخن آیه با مردم آزاد است و نه بردگان و بندگان؛ چرا که آنان صاحب واقعی سرمایه و مغازه و خرید و فروش نیستند و فرمانبردارند.

و نیز از آیه دریافت می شود که نماز جمعه باید در مکانی ویژه و مشخص خوانده شود تا مردم با شنیدن اذان به سوی آن مکان روی آورند.

گفتنی است که نماز جمعه واقعی و با شرایط بر همه مردم باایمان واجب است، مگر این که مکلّف، عذر قابل قبولی، همانند: سفر یا بیماری داشته باشد و یا از نابینایی و لنگی رنج برده و یا برده و بنده و سالخورده و زن باشد، و یا منطقه و محل زندگی اش تا جایگاه نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ فاصله داشته باشد. آری، بر همه این ها نماز جمعه واجب نیست، مگر این که نماز جمعه ای با حضور پیشوای دادگر و رعایت کننده حقوق بشر و یا نماینده ویژه او برگزار گردد.

در مورد شمار لازم برای برگزاری نماز جمعه نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از روایات رسیده از خاندان رسالت چنین دریافت می گردد که وقتی هفت نفر و فراتر از این شمار برای اقامه نماز جمعه حاضر شدند، باید آن را برپا کرد.

۲ - اما از پاره ای همچون «ابوحنیفه» و «سفیان ثوری» آورده اند که با سه نفر نیز امام باید نماز جمعه را بخواند.

۳ - «شافعی» بر آن است که نماز جمعه با شرکت چهل مرد آزاد، که در همان منطقه اقامت داشته باشند برپا می گردد.

- امّا «ابویوسف» دو تن را نیز افزون بر امام کافی می داند.

۵ - و پاره ای نظیر: «حسن» و «داوود» برآنند که: نماز جمعه، بسان نمازهای شبانه روزی است و به تنهایی نیز برپا می گردد.

گفتنی است که در مورد نماز جمعه تفاوت دیدگاه میان فقها بسیار است و جای بحث هم کتاب های فقهی می باشد و نه تفسیر.

در ادامه روشنگری در این مورد می افزاید:

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ پس هنگامی که نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و به سراغ کار خویش بروید.

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ و از فضل و فزون بخشی خدا برای خود بجویید و از راه خرید و فروش و داد و ستد و دیگر کارهای سودبخش و مفید نعمت های خدا را به دست آورید. و این نشانگر جواز خرید و فروش پس از پایان نماز جمعه است، نه واجب و یا مستحب بودن آن.

از پیامبر گرامی روایت شده است که منظور از پیام این فراز از آیه شریفه تلاش برای کسب ارزش های مادی و دنیوی نیست، بلکه به نوعی تشویق به عیادت از بیماران، دیدار دوستان و تکریم به مردگان و بازماندگان آنان به خاطر کسب خشنودی خداست.

لیست بطلب دنیا، و لکن عیاده مریض، و حضور جنازه، و زیاره اخ فی اللّه.(۳۷۷)

امّا از پاره ای همانند «سعید بن جبیر» آورده اند که: منظور طلب دانش و شناخت است.

از امام صادق آورده اند که فرمود: منظور، نماز در روز جمعه و تلاش برای کار در روز شنبه است.

و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

انّی لأرکب فی الحاجه الّتی کفاهاالله، ما ارکب

فیها الاّ التماس اَنْ یرانی الله اضحی فی طلب الحلال، اما تسمع قول اله عز اسمه: فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الأرض...(۳۷۸)

من برای کار و تلاش و رفع نیازهای اقتصادی - که خدا آن را در پرتو کار و کوشش و تدبیر شایسته کفایت فرموده است - بر مرکب خویش سوار می شوم و از خانه حرکت می کنم؛ آری من این کار را بر این نیت انجام می دهم که خدای فرزانه مرا در انجام تلاش و کوشش سازنده و عادلانه و تاریخ ساز در سراسر روز بنگرد؛ آیا پیام خدا را نمی شنوی که می فرماید: پس هنگامی که نماز جمعه به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل و فزون بخشی خدا رزق و روزی خود را بجویید.

آن گاه افزود: آیا شما چنین می پندارید که اگر انسانی به جای کار و کوشش در خانه خویش بنشیند و درب آن را بر روی خود ببندد و آن گاه بگوید: رزق و روزی من فرود خواهد آمد، آیا چنین چیزی درست است؟ بی گمان چنین چیزی پسندیده نیست و این چنین فرد و جامعه ای از کسانی هستند که دعایشان پذیرفته نمی شود.

فردی پرسید، آن کسانی که دعایشان پذیرفته نمی شود چه کسانی هستند؟

قال: قلت: مَنْ هؤلاء الثلاثه.

فرمود: این سه گروه عبارتند از:

۱ - مردی که همسر نالایقی دارد و به جای سازندگی و ایجاد تحول فرهنگی و فکری و اخلاقی در او و یا جدایی گزیدن از او - در صورت اصلاح ناپذیری - بر او نفرین می کند؛ آری، دعای چنین کسی پذیرفته نمی شود، چرا که راه جدایی باز است و می تواند از او جدا شود.

– کسی که به دیگری بدون گرفتن سند و مدرک معتبر وام دهد، و آن گاه وام گیرنده و بدهکار به هنگامی که باید حق او را بدهد، آن را انکار کند و پایمال سازد و این وام دهنده دست نفرین را به سوی آسمان بالا برد و او را نفرین کند؛ آری، نفرین این آدم نیز پذیرفته نمی شود، چرا که وظیفه اقتصادی خویش را درست انجام نداده است.

۳ – و دیگر کسی که اندک امکانات و مواد غذایی دارد و در خانه می نشیند و به جای تلاش و کوشش اقتصادی و اجتماعی و طلب حلال، دست به دعا برمی دارد تا خدا روزی او را بفرستد.

قال (ع): تکون عنده المرأه فیدعوا علیها فلایستجاب له، لأنّ عصمتها فی یده لوشاء اَنْ یخلّی سبیلها لخلی سبیلها، و الرّجل یکون له الحق علی الرّجل، فلا یشهد علیه فیجحد حقه فیدعوا علیه فلا یستجاب له، لانّه ترک ما امر به...(۳۷۹)

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً

و خدا را بسیار یاد کنید و اورا بر احسان و بخشش اش ستایش نمایید و سپاس نعمت های او را بگزارید و بر توفیق ادای وظیفه و انجام کارهای شایسته و رعایت مقررات او را سپاس گویید.

در مورد حقیقت «ذکر» در آیه شریفه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – از دیدگاه پاره ای منظور از «ذکر خدا» در آیه شریفه تفکر و اندیشه است، چرا که یک ساعت تفکر و اندیشه از یک سال عبادت و بندگی خدا بهتر و بالاتر است. فکره ساعه خیر من عباده سنه.(۳۸۰)

۲ – امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور از «ذکر خدا» همان یاد واقعی

او در دل و زبان و عملکرد است که انسان توحیدگرا باید در فراز و نشیب ها و کوچه و بازار و به هنگام کار و کوشش و تجارت و داد و ستد او را یاد نماید.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: کسی که در بازار و به هنگام داد و ستد و تلاش و کوشش، خدا را با اخلاص و راستی یاد کند و به هنگام غفلت مردم در کارهایشان از یاد حق، به یاد او باشد و مقررات او را رعایت نماید، برای او هزار پاداش کار شایسته نوشته شده و در روز رستاخیز خدای فرزانه بر او آمرزش و بخشایشی می کند که به اندیشه هیچ انسانی نرسیده است.

من ذکر اللّه فی السّوق مخلصا عند غفله الناس... کتب له الف حسنه، و یغفر اللّه له یوم القیامه مغفره لم تخطر علی قلب بشر. (۳۸۱)

و در فراز پایانی آیه می فرماید:

لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.

باشد که رستگار گردیده و به پاداش پرشکوه خدا نایل آیید.

در آیه مورد بحث خدای فرزانه کامیابی و رستگاری را در گرو قیام به انجام وظیفه دینی و انسانی و عبادی، از آن جمله انجام شایسته نماز جمعه قرار می دهد؛ از این رو روایت رسیده از ابوذر درست به نظر می رسد که از پیامبر گرامی آورده است که فرمود:

من اغتسل یوم الجمعه فاحسن غسله، و لبس ثیابه و مسَّ مِنْ طیب بیته او دهنه ثم لم یفرق بین اثنین غفر الله له ما بینه و بین الجمعه الاخری...(۳۸۲)

هر کس روز جمعه آن گونه که شایسته است غسل نماید، و لباس نیکو و شایسته اش را بپوشد، و از

بوی خوش برای عطرآگین ساختن خویش بهره گیرد، و آن گاه با اندیشه و گفتار و رفتارش بذر پراکندگی و تنش میان دیگران نیفشاند، خدا آنچه میان او و جمعه دیگر و روزهای آینده نزدیک است، همه را بر او می بخشاید.

این روایت را «بخاری» در «صحیح» خویش آورده است.

و نیز «سلمان تمیمی» آورده است که پیامبر فرمود: بی گمان خدا در هر جمعه صدها هزار تن را که در خور آتش دوزخ هستند، آزاد می کند و می بخشاید.انّ لله عزّ و جلّ فی کل یوم جمعه ستمأه الف عتیق من النار، کلّهم قد استوجب النّار.(۳۸۳)

و در آخرین آیه مورد بحث در نکوهش دنیاخواهان و دنیاپرستان می افزاید:

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها

و هنگامی که داد و ستد و یا سرگرمی و بیهوده کاری بنگرند، به سوی آن روی می آورند.

به باور «مجاهد» منظور این است که: و آن گاه که تجارت و داد و ستد و یا سرگرمی با طبل و تنبور را بنگرند، به سوی آن می روند و پراکنده می شوند.

امّا به باور «جابر» منظور این است که: و هنگامی که تجارت و یا سرگرمی با ساز و شیپور را بنگرند، به سوی آن روی می آورند و می دوند.

گفتنی است که ضمیر در «الیها» به باور برخی از مفسّران به واژه «تجارت» برمی گردد، چرا که تجارت و خرید و فروش برای آنان از ساز و طبل، پرجاذبه تر بود و ساز و طبل کاروان، آنان را به سوی داد و ستد می کشاند.

امّا به باور برخی دیگر بازگشت ضمیر مورد اشاره به یکی از آن دو کافی است و نشان می دهد که ضمیر

دیگری بوده است که حذف شده است.

از امام صادق آورده انـد که فرمود: منظور آیه این است که: و آن گاه که تجارت و یا سـرگرمی بنگرند به سوی آن توجه می یابند و می روند.

وَ تَرَکُوکَ قائِماً

و تو را ای پیامبر! در حالی که ایستاده و در حال خواندن خطبه هستی، رها می کنند.

«سـمره» آورده است که: پیامبر گرامی هماره ایستاده خطبه های جمعه را می خواند؛ از این رو اگر کسی گفت که آن حضرت نشسته خطبه می خواند، او را دروغگو بدانید.

و هنگامی که از «ابن مسعود» پرسیدند که آیا پیامبر ایستاده خطبه می خواند یا نشسـته؟ گفت: آیا این آیه را نخوانده اید که می فرماید:

و ترکوک قائما... و تو را در حال ایستاده رها می کنند و می روند...

امّا پاره ای بر آنند که منظور آیه این است که: آنان تو را در حال نماز رها می کنند و می روند...

قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ

هان ای پیامبر، بگو: ای مردم آنچه نزد خداست از سرگرمی و داد و ستد بهتر است.

منظور این است که پاداش و ثواب پرشکوهی که ذات پاک او برای نماز و شـنیدن خطبه های آن قرار داده، و مقامی که برای همراهی و همنشینی با پیامبر است، از هر سود و فایده ای مادی و دنیوی ماندگارتر و ارزشمندتر است.

وَ اللّهُ خَیْرُ الرّازِقِینَ.

و خـدا بهترین روزی دهنـدگان است. بنابراین نماز جمعه و خطبه های آن را رها نکنیـد و پیامبر را ایسـتاده و در حال خوانـدن خطبه وانگذارید تا دنبال داد و ستد و تجارت بروید.

پرتوی از آیات ۱ - نگرشی بر

روایات در مورد نماز جمعه در نقش سازنده و سرنوشت ساز نماز جمعه - اگر به مفهوم حقیقی آن برگزار گردد - همین بس که خدای فرزانه در قرآن سوره ای به این عنوان فرو فرستاده و مردم را به انجام شایسته و خداپسندانه آن ترغیب و تشویق فرموده و از سبک شمردن و بها ندادن به آن هشدار داده است.

در روایات رسیده از خاندان وحی و رسالت نیز به این برنامه عبادی و انسانی و اخلاقی و اجتماعی، بسیار بها داده شده است؛ برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من اتی الجمعه ایماناً و احتساباً استأنف العمل.

کسی که بر اساس آگاهی و ایمان و باور عمیق و برای تقرب به حق، به سوی نماز جمعه برود، گناهان او آمرزیده شده و برنامه زندگی و عملکردش از نو آغاز می گردد.

جالب است که در روایت، نماز جمعه ای را دارای این اثر شگرفِ پالایش جان و تزکیه روح و پاکیزگی روان و رفتار فرد و جامعه و حکومت اعلام می دارد که بر اساس ایمان و باور، و به راستی برای «تقرب به خدا» خوانده شود - نه به رسم عادت و به عنوان مراسم تشریفاتی و دولتی و حزبی و سرگرمی و گردهمآیی برای لشکر آرایی و سلطه گری و سرکوب و پایمال ساختن حقوق مردم و انواع هواها و هوس ها و ندانم کاری ها و زورمداری ها و... و اگر می نگریم که نماز جمعه ها آن اثر سازنده و دگرگون کننده و عمیق را ندارند، و نمی توانند نسل جوان و تحصیل کرده و فرهیخته و صاحب بینش و گزینش را جذب نمایند، باید صادقانه

و جوانمردانه اندیشید که چرا؟ و آن گاه با نقد پذیری و حق طلبی آن ها را از آفت های احتمالی در ابعاد گوناگون پاک ساخت و در جهت خداپسندانه و آزادیخواهانه و فراجناحی و در خدمت احیای حقوق و آزادی و امنیت فراموش شده مردم قرار داد تا پایگاه و جایگاه نسل جوان، روشنفکران و نویسندگان، پژوهشگران و متفکران، کمال جویان و نواندیشان، حق طلبان و آزادی خواهان و حتی منتقدان و مخالفان خردورز و مسالمت جو و اصلاح طلب گردد و رونق و شکوه آغازین سال های خود را باز یابد.

۲ – و نیز آورده اند که به یکی از بندگان خدا فرمود:

علیک بالجمعه فانها حج المساکین.

بر تو باد به نماز جمعه که اگر به شایستگی انجام شود، اثر و پاداش حج را برای محرومان خواهد داشت.

۳ – و نیز در خطبه ای فرمود:

انّ الله تعالی فرض علیکم الجمعه، فمن ترکها فی حیاتی او بعد مماتی استخفافاً بها او جهوداً لها، فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره، اَلا و لا صلوه له...

هان ای مردم! بی گمان خدا نماز جمعه با شرایط را بر شما واجب ساخت؛ از این رو هر کس در روزگار من و یا پس از رحلت من آن را از روی بها ندادن و یا انکار و حق ناپذیری وانهد، خدا او را به پریشانی دچار ساخته و به کار و زندگی اش برکت نمی بخشد. آگاه باشید که از چنین کسی نه نماز پذیرفته می شود و نه زکات؛ نه حجّ خانه خدا و نه روزه و رمضان، و نه کار شایسته اش تا توبه کند.

۴ – از حضرت باقر آورده اند که

فرمود:

صلوه الجمعه فریضه، و الاجتماع الیها فریضه مع الأمام...

نماز جمعه واجب است و گرد آمدن برای انجام آن با حضور امام معصوم فریضه است؛ از این رو اگر مردی بدون دلیل سه نماز جمعه را وانهد، فریضه را وانهاده و آن کسی که سه فریضه را بدون دلیل وانهد، نفاقگرااست.

گفتنی است که این روایت و نظیر آن ناظر به حضور امام معصوم و برپایی نماز جمعه به وسیله آن انسان والا و یا شرایط آزاد و توسعه یافته و مورد رضایت و قبول مردم است، و نه عصر غیبت، و یا در شرایط و روزگاری، که نماز و مذهب به بیان امیر وآلا-یی ها به ابزاری برای رسیدن به دنیا و ارضاء عطش جاه طلبی و یا انحصار قدرت و امکانات ملی و پایمال ساختن حقوق بشر و توجیه آن تبدیل گردد و از دین آزادیبخش و عزت آفرین و امنیت ساز خدا، کار توجیه ستم و اسارت پذیری و دنباله روی و بت سازی و کیش شخصیت و ماشین تملق و چاپلوسی و طرد و نفی و سرکوب ... کشیده شود.

۲ - نماز جمعه رشدبخش و اوج دهنده اسلام دین مهر و صفا و آیین بشردوستی و مردم خواهی و مردم نوازی است؛ درست به همین دلیل است که در برنامه های عبادی خویش سه نوع گرد آمدن و اجتماع را برای مردم در نظر گرفته و به آن ها بها داده است:

۱ - گرد آمدن برای نماز جماعت در شبانه روز،

۲ - گرد آمدن هفتگی برای نماز جمعه،

۳ - اجتماعی سالانه در کنار خانه خدا،

در همه این برنامه ها، افزون بر

اسرار و رموز خاصّی که هر یک دارند، این هدف های عبادی و انسانی و معنوی و اخلاقی و اجتماعی در نظر است:

۱ - پالایش جان از زنگارهای گناه و زشتکاری و قانون شکنی و پایمال ساختن حقوق و کرامت و آزادی و حرمت و امنیت انسان ها.

۲ - تلطیف روح و جان و آراستگی آن به عدالت خواهی و آزادگی و بشردوستی؛ به گونه ای که نه تنها انسان هر آنچه را برای خود خواست، برای دیگران بخواهد که در راه مردم دوستی به ایثار و فداکاری نیز اوج گیرد و نه این که به انحصارگری و خودکامگی و زورمداری سقوط نماید.

۳ - آگاهی بخشی واقعی به مردم در همه میدان ها و مفاهیم و اندیشاندن آنان و افشاندن بذر نوآوری و نواندیشی و کمال جویی در جامعه، نه تحریف حقایق و قلب واقعیت ها و توجیه ظلم و بیداد و پایمال شدن حقوق بشر.

۴ - افشاندن بذر اتحاد و یکپارچگی و برادری و برابری و صفا در دل ها، ضمن به رسمیت شناختن تنوع اندیشه ها و تکثر سلیقه ها و ارج نهادن به دیدگاه ها برای شفاف شدن فضا و امکان طرح و مقایسه و گزینش بهترین آن ها؛ و نه یکدست سازی و یکنواخت خواهی و افشاندن بذر سکوت و مسلط ساختن سایه شوم اختناق و سانسور و نه تکفیر و تفسیق صاحبان اندیشه و سلیقه و فکری که به طور رسمی و حکومتی نیندیشند.

۵ - جلب همفکری و همکاری و مشارکت و نظارت ملّی در ساماندهی امور جامعه با نقد قدرت و محاسبه از آن و پاسخگو شمردن آن و بیان حقوق متقابل حکومت و مردم.

۶ - پند و اندرز و

امر به معروف و نهی از منکر دولت مردان و حاکمـان و دفـاع از حقوق و آزادی و امنیت مردم، به ویژه سـتمدیدگان و آسـیب پـذیران؛ به گونه ای که نمـاز جمعه و سـتاد آن، انجمن و دفتر و پایگـاهی برای حمـایت از سـتمدیدگان و محرومان و دفاع از حقوق و آزادی انسان ها میان حکومت و مردم باشـد و نه به ابزاری برای حکومت تبـدیل گردد و خدای ناکرده به همان بلا و آفـتی گرفتـار گردد که نمـاز جمعه و مسـجد و منبر و خطیب و... در حکومت هـای اموی و عباسـی گرفتـار شدنـد، بلا-یی که امیرمؤمنـان فرمود: به هوش بـاش که این دین در دست اشـرار و اسـتبدادگران اسـیر بود؛ در دست زومـدارانی که به نـام آن به هواهای قدرت طلبانه و انحصاری خود جامه عمل می پوشیدند و به دنیای ظالمانه خویش می رسیدند.

... فان هذا الدّین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار یعمل فیه بالهوی و تطلب به الدنیا(۳۸۴)

۷ - و در همه فراز و نشیب ها نماز جمعه باید به این اصل اساسی و دگرگون ساز و عمیق نیک بیندیشد و عمل کند که:

تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان...(۳۸۵)

در نیکوکـاری و پرواپیشـگی و در قلمرو عـدالت و آزادگی و رعـایت حقوق انسـان هـا و مقررات خـدا همکاری و همـدلی و همراهی کنیـد، امّا در سـتم و گناه و تجاوز و حق کشـی، دستیار و همراه و پشتیبان یکدیگر مباشـید، و از خدا بترسـید که خدا سخت کیفر است.

تفسیر اطیب البیان

سوره جمعه ، غرض سوره :برانگیختن مردم به اقـامه نمـاز جمعه ، ضـرورت پـذیرش معـارف دینی به بهترین وجه و اجتنـاب از شباهت

به یهود در عدم التزام به معارف و احکام ، و سرزنش مؤمنان از جهت ترک نماز جمعه پیامبر ص و پرداختن به لهو و تجارت .

(۱)(یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم):(هرچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح خدای حاکم ، منزه و مقتدر و حکیم اشتغال دارند)یعنی همه موجودات آسمانها و زمین بطور مستمر به تسبیح و تنزیه خدای متعال مشغولند و همواره او را از هر عیب نقص و هر چه لایق ساحت او نیست منزه می شمارند.(ملک)یعنی حاکم ، و (قدوس) یعنی بسیار مقدس و طاهر و (عزیز) یعنی مقتدرشکست ناپذیر و (حکیم) یعنی کسی که همه اعمالش متقن و محکم است و بر اساس مصلحت صورت می گیرد، پس خدایی که این صفات و اسماء حسنی را دارد در تشریع دین و انزال کتب آسمانی و بعثت رسولان ، نفع و خیر بندگان را در نظر داشته و قصدهدایت و تعلیم و تزکیه ایشان را نموده است و اینها همه فضل و منتی از جانب خداست .

(۲)(هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم ایاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین):(اوست آنکه در میان مردم بی سواد، پیامبری بزرگوار از جنس ایشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا راتلاوت کند و ایشان را از پلیدی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و حکمت بیاموزد و بدرستی که پیش از این در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند)(امی)یعنی فرد بی سوادی که خواندن و

نوشتن نمی داند، که در اینجا منظور مردم عرب هم عصر رسولخدا ص می باشند که اغلب بی سواد بودند و فقط افراد انگشت شماری در میان ایشان قادر بر خواندن و نوشتن بودند، البته بعثت رسولخدا ص در میان مردم امی منافاتی با جهانی بودن دعوت آنحضرت ندارد، چون همانطور که گفتیم دعوت پیامبر ص مرحله به مرحله بوده ، ابتدا دعوت پنهانی در میان اقوام ، سپس دعوت آشکار برای مردم جزیره العرب و در نهایت دعوت جهانی برای عموم اهل عالم .به هر جهت در مقام امتنان می فرماید: او خدائیست که در میان مردم بی سواد عرب پیامبری از جنس خودشان مبعوث کرد تا آیات کتاب خدا را بر آنان بخواند وآنها را به نحوی صالح که ملازم خیروسعادت آنهاست رشددهدتابه جای اخلاق رذیله صاحب اخلاق فاضله و اعمال صالحه شوند و به کمال و سعادت برسند و از شرک به توحید راه یابند.و نیز به ایشان الفاظ و معانی مشکل و مشتبه کتاب آسمانی را تعلیم دهد تا معارف حقیقی قرآنی را بیاموزند و همانا آنها قبل از بعثت پیامبر ص در جهل و گمراهی غوطه ور بودند، ((ان)در این عبارت مخفف (ان)است)، پس بعثت آنحضرت منت وفضلی از ناحیه خدای سبحان است ، و اینکه خداوند دراین آیه تزکیه را مقدم برتعلیم ذکر نموده به جهت آنست که در مقام تربیت ، تزکیه مقدم بر تعلیم است .

(۳)(و اخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم):(و نیز قوم دیگری را که هنوز به آنها ملحق نشده اند، هدایت فرماید، و او خدای مقتدر و

حکیم است)در ادامه می فرماید خدای تعالی پیامبر اسلام ص را مبعوث کرد در میان مردم عرب امی و مردم دیگری که هنوز به آنها ملحق نشـده انـد (که مطابق روایت نبوی منظور از این مردم ، عجم هسـتند) چون او عزیزی است که هرگز مغلوب نمی شود وحکیمی است که عمل لغو و بیهوده انجام نمی دهد.

(۴)(ذلـک فضـل الله یؤتیه من یشـاء و الله ذوالفضل العظیم):(این فضل خـداست که آن را بر هر کس بخواهـد عطا می کنـد و خدا صاحب فضل و رحمت عظیم است)یعنی امر ارسال و بعثت محمد ص امری بزرگ و قابل احترام است و فضل عظیمی از جانب خـدا محسوب می شود که آن را بر هر کس مشـیتش تعلق بگیرد، اعطا می کند وهر آینه مشـیت بالغه الهی تعلق گرفت که آن را به بنـده و فرسـتاده خود محمـد ص اختصـاص دهـد و امت او را برای ارسال وی انتخاب نمود و پیامبر ص را از میان ایشان برگزید و بسوی آنان گسیل داشت ، (این آیه نیز لحن امتنانی دارد).

(۵)(مثل الـذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسـفارا بئس مثل القوم الـذین کـذبوا بایات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین):(مثل کسانی که علم تورات را تحمل کرده و خلاف آن عمل نمودند، مانند الاغیست که کتابها بر پشت حمل کنـد، چه بـد است مثل قومی که آیات خـدا را تکـذیب کردنـد و خـدا مردم سـتمکار راهدایت نمی کند)می فرماید: مثل قوم یهود که تورات به آنان تعلیم داده شده ، ولی به آن عمل نکردندمانند دراز گوشیست که کتابهایی

بر آن بـار شـده و خود آن حیوان ابـدا بهره و آگـاهی ازمعـارف و حقـایق آن کتابها نـدارد و در نتیجه از حمل آنها چیزی جز خسـتگی عایـدش نمی شود، در ادامه می فرمایـد: چه بـد است مثل قومی که آیات خـدا را تکذیب کرده وبدان عمل نکردند، همانطور که گفتیم منظور، قوم یهود هسـتند که با این اعمال خودمرتکب ظلم و سـتم شدند و خداوند هم که گروه سـتمکاران را هدایت و راهنمایی نمی کند، لذا در گمراهی و ضـلالت خود غوطه ور ماندند، پس مسلمانان باید به امر دین اهتمام بورزند و در حرکـات و سـکنات خود، مراقب خداونـد باشـند و رسول او را بزرگ بداننـد و احترام کننـد و آنچه را که رسولخـدا ص برایشان آورده ، ناچیز نگیرند و بترسنداز اینکه خشم خدا همانطور که شامل حال یهود شد، ایشان را نیز فرا بگیرد.

(۶)(قـل یا ایها الـذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنواالموت ان کنتم صادقین):(بگو ای یهودیان ، اگر می پنداریـد کـه شـما بـه حقیقـت دوسـتداران خـدا و از اولیـاء الله هستیـد، نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنیـد، اگرراست می گویید)

(۷)(و لا یتمنونه ابـدا بما قـدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین):(و البته هرگز مرگ را آرزو نمی کنند، به جهت آن کردار بدی که به دست خود پیش فرستاده اند، و خدا ازکردار ستمکاران آگاه است)

(۸)(قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب والشـهاده فینبئکم بما کنتم تعملون):(بگو به درستی مرگی که ازآن می گریزید، قطعا شمارا درخواهد یافت ، سپس بسوی دانای غیب و

شهادت باز گردانده می شوید و او شما رابه آنچه کرده اید، آگاه می سازد)در این آیات بر علیه یهود استدلال شده ، استدلالی که دروغگویی یهود را درادعایشان که می گفتند:ما اولیاء خدا و دوستان و پسران او هستیم ،کاملا اثبات می کند.خطاب به رسولخدا ص می فرماید: به این کسانی که ادعای یهودیگری می کنند،بگو:اگر اعتقاد دارید که شما اولیاء خدایید و نه هیچ کس دیگر و اگر در این اعتقادراست گویید، آرزوی مرگ کنید، چون ولی خدا و دوست او باید که دوستدار لقاء الله باشد و در انتظار بهشت موعود برای مرگ لحظه شماری کند، آنوقت خدایتعالی به پیامبر خود خبر می دهد که این یهودیان به جهت اعمال پلید و ظالمانه ای که در دنیامرتکب شده اند، هرگز آرزوی مرگ نمی کنند و خدا به احوال ستمکاران داناست ومی داند که ستمکاران دشمنان خدایند، نه دوستان او، و به همین دلیل هرگز طالب لقاءالهی نیستند.در ادامه خطاب به رسولخدا ص می فرماید: بگو همان مرگی که از آن می گریزید،بزودی ، لامحاله چه بخواهید و چه نخواهید، شما را دیدار می کند و در می یابد و آنوقت به سوی پروردگارتان که با ظلم و فسقی که مرتکب شده بودید از زی بندگی اش خارج شده اید باز می گردید و او شما را به حقیقت اعمالی که مرتکب شده اید آگاهی می دهد،(چون او دانای غیب و شهادت است)، شما را با آثار سوء و تبعات اعمالتان کیفرخواهد داد.

(۹)(یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر

لکم ان کنتم تعلمون):(ای کسانیکه ایمان آورده اید وقتی که درروز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد رارها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است)

(۱۰)(فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروالله کثیرا لعلکم تفلحون): (پس وقتی که نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید واز فضل خدا طلب نمائید و خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید)در این آیات برای تشویق و تحریک مسلمانان به نماز می فرماید: ای اهل ایمان ،وقتی در روز جمعه برای نماز جمعه اذان می گویند، با شتاب بسوی یاد و ذکر خدا بدویدو برای شرکت در نماز از خرید و فروش و هر عملی که شما را از نماز باز می دارد، دست بردارید، اگر بدانید و متوجه باشید این برای شما بهتر است ،(چون طلب نیکی و خیر عین نیکی است)در ادامه می فرماید: وقتی که نماز به پایان رسید جایز است که متفرق شوید و در طلب فضل خدا و روزی به خرید و فروش بپردازید، (طلب رزق در اینجا کنایه از همه کارهایی است که عطیه خدا را در پی دارد، مانند:عیادت مریض ، سعی در برآوردن حاجت مسلمانان ، زیارت برادران دینی و ...) و در عین حال همواره خدا را در قلب وزبان خود یاد کنید به امید آنکه به رستگاری و نجات برسید و از هلاکت و شقاوت برهید.

(۱۱)(و اذا راوا تجاره او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما قل ما عند الله خیرمن اللهو و من التجاره و الله

خیر الرازقین):(و زمانیکه در بین نماز از تجارت ولهوی خبردار می شوند، به سوی آن متفرق می گردند و تو را در حال خطبه سرپا رهامی کننـد، بگو آنچه نزد خـداست ، بهتر از لهو و تجارت است و خـدا بهترین روزی دهنـدگان است)در روایت وارد شـده که کاروانی از تجار وارد مدینه شد و آن روز، روز جمعه بود و مردم در نماز جمعه شـرکت کرده بودند و رسولخدا ص مشـغول خطبه نماز بود.کاروانیان به منظور اعلام ورود خود، طبل و دائره کوبیدنـد، مردم داخل مسـجد نمازو رسولخـدا ص را رها نموده و به جانب آنها متفرق شدند و این آیه شـریفه به همین مناسـبت نازل شد، خداوند به جهت آنکه مردم را به واسـطه خطائی که مرتکب شدند تنبیه کند و بفهماند که عملشان چقدر قبیح بوده ، می فرماید: آنچه در نزد خداست ، یعنی ثوابی که خدا در برابر استماع خطبه و شرکت در نماز به شما عطا می کند، از این ساز ودهل و تجارت کاروانیان بهتر است ، چون ثواب خـدا خیر حقیقی و دائمی و لایزال است ، به خلاف لهو و تجارت که اگر هم خیری داشـته باشد زائل شدنی وباطل است و چه بسا خشم خـدا را در پی داشـته باشـد و خـدای متعال بهترین روزی دهنـدگان است و رزق ونعمت او دائمی است ، در حدیث وارد شـده که وقتی کاروان شام به مـدینه آمد، مردم ازگرد پیامبر ص پراکنده شدند و فقط ۱۲ نفر پیرامون رسولخدا ص باقی ماندند وپیامبر ص فرمود: اگر این چند نفر باقی نمی ماندند، خداوند از آسمان

سنگ بر ایشان می بارید و در همین زمان سوره جمعه نازل شد.

تفسیر نور

سوره قبل با <<سبّح>> و این سوره با <<یسبّح>> آغاز شد، تا نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود.

شاید چهار صفتِ <<الملك، القدوس، العزیز، الحکیم>> در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می فرماید: <<هو الّذی بعث فی الامّیّین...>> اگر خداوند برای شما پیامبری می فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اس

حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند.

تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرك است. <<سبحان اللّه عمّا یشرکون>><۱>

عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. <<سبحان اللّه انّا کنّا ظالمین>><۲>

نبوّت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. <<و ما قدروا اللّه حقّ قدره اذ قالو

ا انزل اللّه>><۳>

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. <<ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک>><۴>، <<افحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لا ترجعون>><۵>

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرّا دانست، عاشق و بنده ی او می شود، از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال

خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

اهمیت و جایگاه تسبیح

در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان اللّه» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمدللّه»

وید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود.<۶>

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویید. <<اذا جاء نصراللّه والفتح... فسبّح بحمد ربّک>><۷>

تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر <<سبحانک اللّهم و بحمدک>> را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «انّه کفّاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: <<فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون>><۸> اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان اللّه» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلّوا علیه کل ملک»<۹>

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان اللّه» آغاز

می شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید که شصت مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمودند.<۱۰>

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وآله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند.<۱۱>

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند.<۱۲> و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول اللّه... ان تضرب وجوهها لانّها تسبّح بحمد ربّها»<۱۳>

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: <<کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه>><۱۴>

ب. هر کسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: <<ولکن لا تفقهون تسبیحهم>><۱۵>

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند.<۱۶>

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گِرد مرکز خاک

چه می خواهند، از این منزل بریدن

که می جویند، از این محمل کشیدن

در این محراب، معبودشان کیست

از این آمد شدن، مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آینده خود

را طلب کار

حافظ شیرازی نیز می فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

منّت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می گوید:

موسیی نیست که دعوی «انا الحق» شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

۱- در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. <<یسبّح للّه ما فی السموات و ما فی الارض>>

۲- در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. <<یسبّح للّه ما فی السموات و ما فی الارض>>

۳- ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزّت و حکمت را با هم داراست. <<یسبّح للّه... الملک القدّوس العزیز الحکیم>>

۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. <<الملک القدّوس>>

۵ - حکومت خداوند همراه با حکمت است. <<الملک... الحکیم>>

۶- خداوند، عزیز است. <<العزیز الحکیم>> (همان گونه که پیامبرش، ایمان آورندگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. <<فللّه العزّه و لرسوله و للمؤمنین>><۱۷>، <<و انّه لکتاب عزیز>><۱۸>)

۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، <<العزیز الحکیم>> خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم امّا قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

کلمه «اُمّی»، منسوبِ کلمه «اُمّ» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکّه، یا از آن جهت است که مکّه، امّ القری است، یا از آن جهت که در زبان

عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی دانند، «اُمّی» می گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولّد شده اند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: چون مردم مکّه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است وگرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند.<۱۹>

«یزکّیهم»، از مصدر «تزکیه» و ریشه آن، «زکات» به معنای رشد و نموّ همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.

مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می آید و با تغییر نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه های سعدات او را فراهم می سازد. چنانکه منکران خدا می گفتند: <<ما هی الاّ حیاتنا الدنیا>> <۲۰> زندگانی ما محدود به هم

دنیاست. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می کند و می فرماید: <<ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لهو و لعب و ان الدار الآخره لهی الحیوان>><۲۱>، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است.<۲۲>

«حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصافِ آن است، چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<و القرآن الحکیم>><۲۳> و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: <<و انزل اللّه علیک الکتاب و الحکمه>><۲۴>. بنابراین مراد از تعلیم کتاب

حکمت که وظیفه پیامبر است، <<یعلّمهم الکتاب و الحکمه>> تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینشِ درست زندگی کردن را می آموزد.<۲۵>

در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام از

خداونـد درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی هایی که در این آیه مطرح شـده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجابت آن دعا را می بینیم. در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أن

دعوه أبی ابراهیم» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

در آیه قبل، سـخن از خداونـدِ حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه های حکمت خـدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

در قرآن، چهل و شـش مرتبه از ضـلالت و گمراهی و انحراف سـخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی <<ضـلال>> همراه بـا <<مبین>> آمـده و گاهی نیز تعبیر به <<ضـلال کبیر>><۲۶> و <<ضـلال بعید>><۲۷> شـده است؛ با یک نگاه کوتاه در می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله عل

وآله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،

از رباخواری به کسب و کار حلال،

از شرک به توحید،

از تفرقه به وحدت،

از خرافات به حقیقت،

از ذلّت به عزّت،

و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنـانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشـی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسـلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیـدیم، مردار می خوریم، کارهـای زشت انجام می دادیم، رشـته خویشاونـدی را بریـده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کرد

و... تـا این که خداونـد پیـامبری از میـان مـا برانگیخت و او مـا را به ارزش هـای انسانی فرمان داد. <<و ان کنتم من قبل لفی ضلال مبین>>

سؤال: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله تنها بر اُمّیین و

مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟

پاسخ: حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله در میان مردم مکّه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه هایی که آن حضـرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرسـتاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیره العرب و یا قوم عرب نبوده

.

۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. <<هو الّذی بعث>>

۲- بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. <<بعث>>

۳- بر خاسـتن پیـامبر از یـک جـامعه امّی و آنگـاه پرچمـداری علـم و حکمـت، یـک معجزه الهی اسـت. <<بعث فی الامّیین رسولاً>>

۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، <<رسولاً منهم>> و در مردم باشد. <<فی الامّیین>>

۵ - تلاوت قرآن، وسـیله و مقـدمه تزکیه و تزکیه مقـدم بر تعلیم و تعلّم است <<یتلـوا... یزکّیهم... یعلّمهم>>. (چنـانکه در جای دیگر می خوانیم: <<اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللّه>><۲۸> از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).

۶- تزکیه و خودسـازی بایـد در سـایه مکتب انبیـا و آیـات الهی باشـد. (ریـاضت ها و رهبانیت هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است.) <<یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم>>

۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه های انبیا است. <<یزکّیهم و یعلّمهم>>

۸ - در مکتب انبیـا، پرورش روحی و آمـوزش فکری، در کنـار بینش و بصـیرت مطرح است. <<یزکّیهم و یعلّمهم الکتـاب و الحکمه>>

۹- در محیط فاسد نیز می توان کار تربیتی کرد. <<و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین>>

۱۰- برای درک زحمت هـای پیـامبران الهی، بایـد به وضـعیّت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن ها توجه کرد. <<و ان کانوا من قبل

لفی ضلال مبین>>

در تفاسیر شیعه و سنّی می خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟، دست مبارکشان را بر شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریّا باشد، مردانی از نسل و

بار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

۱- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می شود. <<و آخرین منهم لمّا یلحقوا...>>

۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. <<و آخرین منهم لمّا یلحقوا... و هو العزیز>>

۳- پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. <<بعث فی الامّیین... و هو العزیز الحکیم>>

۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. <<العزیز الحکیم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزیز الحکیم>>

۵ - گرچه نبوّت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می دهد. <<العزیز الحکیم ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء>>

در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را می شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

کلمه «أسفار» جمع «سِفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می کند.<۲۹> تورات، از بخش های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن

می باشد، یک «سِفر» می گویند. مانند سِفر پیدایش.

گرچه قرآن در این آیه، از یهودیـان انتقـاد می کنـد، اما در واقع کنایه ای است به مسـلمانان که مبادا شـما نیز قرآن را بشـنوید ولی به آن عمل نکنید.

قرآن در چند مورد، انسان های نااهل را به چارپایان تشبیه کرده، که یکی از آنها عالمان بی عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. <<اولئک کالانعام بل هم اضل>><۳۰>

سعدی می گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر

که بر او هیزم است یا دفتر

حضرت علی علیه السلام فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسـرت خواهـد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیّت می شوند و بیشترین حسـرت و ندامت در دوزخ از آنِ کسـی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخ

او را پـذیرفته و به بهشت وارد شـده اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می رود. زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«انّ اشـدّ اهل النار نـدامهً و حسـرهً رجل دعا عبـدا الی اللّه فاسـتجاب و قبل منه و اطاع اللّه فادخله اللّه الجنّه و ادخل الدّاعی النار بترکه علمه و اتّباعه الهوی و طول الأمل»<۳۱>

امام صادق علیه السـلام فرمود: «انّ العالم اذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب کما یزلّ المطر عن الصـفا»<۳۲> موعظه عالمی که به علمش عمل نکند، از دل ها منحرف می شود، همان گونه که باران از روی سنگ منحرف می شود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده

است: «انّ العلم اذا لم یعمل به لم یزدد صاحبه الاّ کفرا و لم یزدد من اللّه الاّ بُعداً»<۳۳> به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی شود.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد.<۳۴>

* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.<۳۵>

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد.<۳۶>

* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفّن است.<۳۷>

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است.<۳۸>

گوشه ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: <<من الّذین هادوا... اولئک الّذین لم یرد اللّه ان یطهر قلوبهم>><۳۹>

رفاه طلب هستند: <<لن نصبر علی طعام واحد>><۴۰>

در روی زمین فساد می کنند: <<یسعون فی الارض فسادا>><۴۱>

حتی به خداوند تهمت می زنند: <<ید اللّه مغلوله>><۴۲>

کتاب الهی را تحریف می کنند: <<یحرّفون الکلم عن مواضعه>><۴۳>

هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد، تکبر می ورزند: <<افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم>><۴۴>

نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: <<اشدّ الناس عداوه للذین آمنوا الیهود>><۴۵>

انبیا را به قتل می رساندند: <<لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلنا... فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون>><۴۶>

غضب شده خداوند هستند: <<و باؤوا بغضب علی غضب>><۴۷>

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت

عیسی و حضرت داود بوده اند: <<لُعِن الّذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان عیسی و داود>><۴۸>

۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان بی عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است، ولی در واقع، حقیقت است). <<مثل الّذین حمّلوا التوراه... کمثل الحمار یحمل اسفاراً>>

۲- افشاءِ عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. <<مثل الّذین حمّلوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً>>

۳- اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین می آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان را چگونه می سازد؟ <<کمثل الحمار>>

۴- در اختیار داشتن و حملِ کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. <<لم یحملوها... یحمل اسفاراً>>

۵ - عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. <<بئس مثل الّذین کذّبوا>>

۶- عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. <<و اللّه لا یهدی القوم الظالمین>>

۷- دلیل محرومیّت ها، عملکرد خود ما است. <<و اللّه لا یهدی القوم الظالمین>>

در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می دانستند و شعار <<نحن ابناء اللّه>><۴۹> سر می دادند، با این که مردمی ثروت اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می فرماید: <<احرص الناس علی حیاه>><۵۰> این آیه گویا

آنان مباهله می کند که اگر راست می گویید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می گویید: دو گروه بیشتر وارد بهشت نمی شنود که اولین آنها ما هستیم، <<لن یدخل الجنّه الاّ من کان هوداً او نصاری>><۵۱>، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنی

<<قل ان کانت

لکم الدار الآخره عنداللّه خالصه من دون الناس فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین>><۵۲>

چرا از مرگ می ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. <<تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی >><۵۳>

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقیله می باشد که سرقتی است، امّا کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، <<کان امره فرطا>><۵۴> و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، <<لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً>><۵۵>، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. <<فمن یعمل مثقال ذرّه...>><۵۶>

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انّکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الاخره فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»<۵۷> شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «واللّه ابن

ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»<۵۸> به خدا سوگند اُنس من به مرگ از اُنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار

م.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می فرمایند: «خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه»<۵۹> مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. <<فتمنّوا الموت>>

۱- خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امّت او آموزش می دهد. <<قل یا ایّها الّذین هادوا>>

۲- با منطق وجدان، شبهات و برداشت های پوچ را پاسخ دهید. <<ان زعمتم انّکم اولیاء للّه>>

۳- انحصارطلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. <<من دون الناس>>

۴- جلوی بلند پروازی ها و تخیّلات نابه جا را باید گرفت. <<ان زعمتم... فتمنّوا الموت>>

۵ - معیار صداقت در ادّعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. <<فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین>> هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ <<ان زعمتم انّکم اولیاء للّه... فتمنّوا الموت>>

۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. <<فتمنّوا الموت... و لا یتمنونه ابداً>>

۷- ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان هاست. <<و لایتمنّونه ابداً بما قدّمت ایدیهم>>

۸ - چه بسا کسانی به دروغ ادّعایِ اولیاء اللّه بودن دارند، اما خداوند به باطن ناپاک آنان آگاه است. <<و اللّه علیم بالظالمین>>

انسان ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می اندیشند

ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می کننـد، اما خداوند می فرماید: هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شـما را نخواهد گرفت. <<قل لن ینفعکم الفرار>><۶۰> خانه های بسیار محکم می سازند ولی باز هم مرگ به سراغشان می آ

. <<اینما تکونوا یـدرککم الموت و لو کنتم فی بروجٍ مشیّده>><۶۱> آری در دنیـا نمی تـوان از مرگ فرار کرد همـان گونه که در آخرت نمی توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. <<یقول الانسان یومئذٍ این المفرّ>><۶۲>

ایمـان و بـاور به این که در قیـامت دوباره زنـده شـده و حضور خواهیم یافت و جرم ها کشف خواهـد شـد، بهترین عامل برای رعایت تقوی در دنیا است. <<فینبّئکم>>

۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. <<تفرّون... ملاقیکم>>

۲- بیـن مرگ و قیـامت، فاصـله زیـادی است. <<فـانّه ملاـقیکم ثمّ تردّون>> (کلمه ی <<ثمّ>> برای تـأخیر به کـار می رود.)

۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. <<عالم الغیب و الشهاده>>

۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. <<فینبّئکم بما کنتم تعملون>>

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کننـد، طلـب مغفرت می نماینـد و می گوینـد: «اللّهـم اغفر للـذین یحضـرون صـلوه الجمعـه اللّهـم اغفر للـذین یغتسـلون یـوم الجمعه»<۶۳>

جایگاه روز جمعه

در اسـلام، در میـان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصـی برخوردار است و روایات در این باره بسـیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: جمعه، سـرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است. <۶۴>

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در

حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.<۶۵>

* جمعه، عید مسلمانان است.<۶۶>

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعه»<۶۷>

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود.<۶۸>

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد.<۶۹>

هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود.<۷۰>

در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید.<۷۱>

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.<۷۲>

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»<۷۳>

برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.<۷۴>

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله <<یا ایها الّذین آمنوا>> شروع شده است.

نمازی که با جمله <<فاسعوا الی ذکر اللّه>> مردم به

اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیك بالجمعه فانّها حج المساکین»<۷۵>

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.<۷۶>

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.<۷۷>

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری. <۷۸>

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند<۷۹> و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اک

صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.<۸۰>

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.<۸۱>

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره

جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند.<۸۲>

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.<۸۳>

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند.<۸۴>

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترک الجمعه ثلاثه متتابعه لغیر علّه کتب منافقاً»<۸۵>

و در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مُهر می زند.<۸۶>

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). <۸۷>

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.<۸۸>

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند<۸۹> و نماز نخوانند<۹۰> و با ادب بنشینند.<۹۱>

وظیفه امام جمعه

۱- خطبه های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه ها را طولانی و نماز

را کوتـاه می خواننـد: «سـیأتی بعـدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصـرون الصـلوه» اما شـما نماز را طولانی بخوانیـد و خطبه ها را کوتاه کنید:

طیلوا الصلوه و اقصروا الخطبه»<۹۲>

۲- خداونـد، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن ها به حمـد و ثنای الهی و تقـدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.<۹۳>

۳- در حال قیام، به ایراد خطبه بپردازد. «ما رأیت رسول اللّه خطب الاّ و هو قائم»<۹۴>

۴- خطیب، اسـلحه دست گیرد ولی آن را به کـار نبرد بلکه به موعظه و ارشـاد بپردازد. (یعنی قـدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا»<۹۵>

۵ - هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایسـتد به مردم سـلام کند. «من السّـنه اذا صـعد الامام المنبر ان یُسلّم اذا استقبل الناس»<۹۶>

۶- خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودنـد؛ سوره جمعه را برای بشـارت دادن به مؤمنان و برحـذر داشـتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و توبیخ منافقان.

<۷

۷- آگـاهی نمودن مردم را به مسائـل روز. امام رضا علیه السـلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کنـد و از گناه و معصـیت پرهیز دهـد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهـد و از آنچه برایشان مفید و یا مضّر ا

آگاه کند. «و یخبرهم

بما ورد علیهم من الافاق و من الاهوال التی لهم فیها المضرّه و المنفعه»<۹۸>

۸ - امـام جمعه، مردم را از آنچه خداونـد به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مـایه ی صـلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلّمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد»<۹۹>

۱- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دسـتور به شـرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است.) <<یسبّح للّه... فاسعوا الی ذکر اللّه>>

۲- برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. <<یا ایها الّذین آمنوا>>

۳- حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. <<یا ایها الّذین آمنوا اذا نودی للصلوه...>>

۴- نماز، مایه ی ذکر خدا است. <<اذا نودی للصلوه... فاسعوا الی ذکر اللّه>>

۵ - برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. <<للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا>>

۶- برای حضور در نمـاز جمعه، بایـد موانع موجود را برطرف کرد. <<و ذروا البیع>> (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)

۷- خداونــد کـه فرمـان ترک تجـارت می دهــد، آن را بـا وعــده هـای حـق جـبران می کنــد. <<ذلکـم خیر لکـم ان کنتم تعلمون>>

۸ - نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین ها در هر زمان است. <<ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون>>

۹- در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، <<یا ایها الّذین آمنوا>>

هم فرمان لازم است، <<فاسعوا الی ذکر اللّه>>

هم نهی لازم است، <<ذروا البیع>>

هم استدلال لازم است. <<ذلکم خیر لکم>>

در فرهنگ قرآن، مالِ دنیا فضل الهی است،

لـذا در این آیه می فرمایـد: <<و ابتغوا من فضل اللّه>>، بعد از پایان نماز جمعه، به سـراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می فرماید: <<ان ترک خیر الوصیّه>><۱۰۰> اگر کسی خیر

باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خـدا را یاد کنـد، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشـغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می دهد.<۱۰۱>

نشاط انسان برای عبادت بایـد بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: <<فاسـعوا الی ذکر اللّه>> و در این آیه دربـاره تجـارت می فرمایـد: <<و ابتغـوا من فضـله>> هر دو کلمه <<فاسـعوا>> و <<ابتغـوا>> به معنـای تلاش و حرکت است، لکن در آیه اول واژه «سع

و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

فضـل الهی گـاهی مـادّی و گـاهی معنـوی اسـت. در آیـه چهـارم همیـن سـوره دربـاره بعثت پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمـود: <<ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء>> و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می فرماید: <<و ابتغوا من فضل اللّه>>.

۱- زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشـیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و سـتد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). <<فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض...>>

۲- خداوند، تعطیل بازار مسلمین

و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی پسندد. <<فاذا قضیت الصلوه فانتشروا>>

۳- کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. <<فانتشروا فی الارض>>

۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، <<فاسعوا>> ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدّر است. <<و ابتغوا>>

۵ - لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. <<و ابتغوا من فضل اللّه>>

۶- در اسلام، تن پروری ممنوع است. <<و ابتغوا من فضل اللّه>>

۷- دنیا، گوشه ای از فضل الهی است. <<من فضل اللّه>>

۸ - رستگاری، در سایه انجام فرمان های الهی است. <<فاسعوا... ذروا... وابتغوا... و اذکروا... لعلکم تفلحون>>

۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: <<فاسعوا الی ذکر اللّه>> و در این آیه می فرماید: <<و ابتغوا من فضل اللّه>>

۱۰- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله ای بیش نیست، <<و ذروا البیع>>، امّا اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می شود. <<و ابتغوا من فضل اللّه>>

۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. <<و ابتغوا من فضل اللّه واذکروا اللّه کثیراً>>

۱۲- اسلام هم خواهان کیفیّت در عبادت است، <<فی صلاتهم خاشعون>><۱۰۲> و هم به دنبال کمّیّت. <<واذکروا اللّه کثیراً>>

۱۳- آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری تر است. <<و ابتغوا من فضل اللّه واذکروا اللّه کثیراً>>

۱۴- یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، <<فاسعوا الی ذکر

الله >>و چه در حال تجارت. <<و ابتغوا من فضل الله واذكروا الله>>

۱۵- انسان با عملكرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. <<فاسعوا... و ابتغوا...و اذكروا... لعلّكم تفلحون>>

۱۶- یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می شود كه مداوم و مستمر باشد. <<واذكروا اللّه كثيراً لعلكم تفلحون>>

در تفاسیر می خوانیم: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بود كه كاروان تجاری همراه با طبل و دُهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ كاروان رفتند و حضرت را كه در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها

اشتند. این آیه نازل شد و آنان را توبیخ كرد.

آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می كند. آری شكستن حرمت رهبر آسمانی از شكستن خطبه و نماز مهم تر است.

آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

۱- قرآن، از حرص و بی تقوایی در كسب و كار انتقاد می كند. <<و اذا رأوا... انفضّوا اليها>>

۲- عامل انحراف از یاد خدا، یا مادّیات است و یا نفسانیّات. <<تجاره او لهواً>>

۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه بپردازد. <<و تركوك قائماً>>

۴- هركاری كه اطراف رهبر الهی را خلوت كند، قابل توبیخ است. <<و تركوك قائماً>>

۵ - گرایش های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. <<و تركوك قائماً>>

۶- دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن ها لازم است. <<و تركوك قائماً>>

۷- در تبلیغ، مسایل مادّی را نفی نكنید بلكه برتری معنویات را مطرح كنید. <<ما عنداللّه خير من

اللهو و من التجاره>>

۸ – ملاک ارزش ها، حسن عاقبت است نه کامیابی های زود گذر. <<ما عند اللّه خیر من اللهو و من التجاره>>

۹- برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. <<ما عند اللّه خیر... و اللّه خیر الرازقین>>

۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می دهد. <<و اللّه خیر الرازقین>>

۱۱- خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. <<و اللّه خیر الرازقین>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

.See commentary of Hadid: ۱; Hashr: ۱ and Bani Israil: ۴۴

Refer to the commentary of Baqarah: ۷۸; Ali Imran: ۴۸ and ۴۹ for the word "ummi" in .connection with the Holy Prophet

Yuzakkihim (purifies them) asserts the absolute purity of the Holy Prophet, because he who is thoroughly purified by Allah (see commentary of Ahzab: ۳۳) can alone purify .others. Among the thoroughly purified are he and his Ahl ul Bayt

:In verse ۱۲۹ of Baqarah prophets Ibrahim and Ismail pray to the Lord

Raise up in them a messenger from among them who will recite to them your" ".revelations, and teach them the book and the wisdom, and purify them

In fulfilment Allah sent the Holy Prophet as a mercy unto the worlds to guide mankind. As stated in verse ۱۶۴ of Ali Imran it was a divine grace and favour. Man does not favour the Holy Prophet by becoming a Muslim. In fact Allah has favoured man by showing him the way

.(to belief (Hujurat: ١٧

:Aqa Mahdi Puya says

As stated in the commentary of Baqarah: ٧٨ the Holy Prophet did not receive tutoring from any mortal being. Allah taught him the "book and wisdom" (Rahman: ٢ and Najm: .(٥

The Quran lays stress on the word ummi to point out that the appearance of a prophet among the ummies in order to educate and purify the whole mankind is a .miracle

The Holy Prophet, by reciting the revelations, attracted the attention of men and women around him; then, by turning their thoughts and feelings from sensual pursuits to intellectual and spiritual activity, he purified their hearts and minds, after which he taught them the book and the wisdom in order that they might apply the .guidance in their day to day life

In general "others of them" (akharin) refers to persons or peoples, other than those among whom the Holy Prophet came as a messenger. His message was for the Arabs .and the non-Arabs as well as for those who live in other ages

When asked who were referred to in this verse, the Holy Prophet pointed out Salman, .who was a non-Arab

:Aqa Mahdi Puya says

In addition to what has been stated above. There is a wellknown tradition that at the time of the revelation of this verse the Holy Prophet referred to the people of Iran .from where Salman came

That which has been given to mankind (stated in verses ٢ and ٣) is a result of Allahs unbounded generosity to all. He bestows His grace on whom He wills. He

.is almighty, all-wise

Some poor believers told the Holy Prophet that the rich are blessed with means to give alms, liberate slaves and perform hajj, while the poor are deprived of earning the rewards which fall due by doing such deeds. The Holy Prophet said: "Recite la ilaha ilallah hundred times, and you will get better reward than the rich who give alms, liberate slaves and perform hajj." When the rich heard this advice they also began to recite la ilaha illalla hundred times in addition to that which they were commanded to .do

The children of Israil were chosen as special agency for Allahs message in the beginning, but, when their descendants corrupted the message and became guilty of all the abominations to correct which prophets like Isa were sent and failed, they merely became like beasts of burden that carry learning and wisdom on their backs .but do not understand or profit by it

:Aqa Mahdi Puya says

It is also a warning to those Muslims who learn the Quran by heart and recite its .verses but do not follow its guidance

.Refer to the commentary of Baqarah: ۹۴, ۹۵, ۹۶

:Aqa Mabdi Puya says

A true wali (friend or lover) of Allah is not only free from the fear of death but awaits it .at every turn and crossing of the path of his life with open arms

:Imam Ali said

I, the son of Abu Talib, is more familiar with death than a child is with his mothers" ".breast

:He also described the true friends of Allah as under

Their bodies get"

along with this world, while their souls swing in the company of highest nobility. Had ".not Allah ordained their terms, their souls would not have stayed in their bodies

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

".Yawmil jumu-ah literally means "the day of congregation

As Makka is the most preferred city among all the places of the world, and Ramadan is of higher rank among an the months, similarly Friday is superior to the other six .days of the week

:The Holy Prophet said

Friday is the best of all days of the week. Good done on Friday earns many rewards," ".while invocations made are accepted

:Friday is also known as

i) Yawm al Mawlud-The birthday of the Holy Prophet. Imam Mahdi al Qa-im was also) .born on Friday

.ii) Yawm al Fazl-The day of grace)

.iii) Yawm al barkat-the day of blessings)

.iv) Yawm al ijabat-the day of acceptance of invocations and prayers)

.v) Yawm al id-The day of rejoicing)

.vi) Yawm al ghuzwa-The day of endeavour)

.vii) Yawm al Karamat-the day of honour)

.viii) Yawm al mazid-the day of abundance)

While migrating from Makka to Madina, the Holy Prophet made a halt at Quba, a place

٣ miles away from Madina. On Friday he proceeded to Madina. When he entered the valley of Bani Salim bin Awf it was time for Friday prayers. A place was selected there .as a temporary masjid, and after delivering a sermon he prayed Friday prayers

The wise ordinances of Islam provide ample opportunities of social contact for the .Muslims

Each individual remembers Allah five times every day in the home or place

of business or local masjid. On Friday, in every week, there is a local meeting in the central masjid of each local centre; it may be a village, or town or ward of a big city. At the two ids every year there is a local area meeting in one centre, the idgah. Once at least in a lifetime, a Muslim, having sufficient means, joins the vast international assemblage of the world, in the centre of Islam, at Kabah. The primary purpose in all the obligatory and optional forms of worship is the remembrance of glorification of Allah, but they also create spirit of unity, brotherhood and collective understanding .and provide opportunities for mutual consultation and action

The idea behind the Muslim weekly "day of assembly" is different from that of the Jewish Sabbath (Saturday) or the Christian Sunday. The Jewish Sabbath is primarily a commemoration of Gods ending his work and resting on the seventh day (Genesis ۲:۲; Exodus ۲۰: ۱۱). According to the Quran Allah needs no rest, nor does He feel fatigue (Baqarah: ۲۵۵). The Jewish command forbids work on the day of Sabbath but says nothing about worship or prayer; but the Islamic ordinance lays stress on the remembrance of Allah. The Christian church had changed the Saturday to Sunday but .inherited the Jewish spirit

Islam says: "When the time for Jumu-ah prayer comes, discontinue every activity and answer the call to prayer, meet earnestly, pray, consult and learn by social contact; and when the meeting is over, scatter and go about

".your business

:Aqa Mahdi Puya says

Although hastening to the remembrance of Allah has been ordained in this verse, but there is no mention of the form of prayer. It was the Holy Prophet, the divinely authorised authority on the Quran, who showed the people how to pray every type of salat. The details and the conditions of ibadat (worship), mamilat (all social and individual activities) and siyasiyat (collective living) are decided and finalised according to the sayings and doings of the Holy Prophet and his authorised successors, the .Imams of the Ahl ul Bayt, which is known as Islamic jurisprudence

The right to call to congregational prayer, according to the Holy Prophet and the Imams of Ahl ul Bayt rests with the just or the divinely appointed head of the Islamic .state and his appointed deputies

(see commentary for verse ٩)

The believers are admonished not to get distracted by involvement in amusement and worldly gain at the cost of their duty to Allah. Once when the Holy Prophet was offering the Friday prayers, a caravan entered the town singing, beating drums and playing musical instruments. According to Jabir, save twelve persons including Jabir, everyone who was in the congregation standing behind the Holy Prophet left the masjid and ran to witness the merry-making caravan and transact business with .them. Thrice did the people behave like this, then this verse was revealed

Aqa Mahdi Puya says

Compare this passage with the verse Nur: ٣٧. According to Jabir, whenever the .caravans came, all used to leave masjid save a very few

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹